

PE7925

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله بنیات و شکلی نهایت علمای را که علمش محیای بسط و بسو برضات است و قایم عقل
 و در اقل محض بعنایت اوست و بقای وجود و بعالم شود و صرف بحایت اوست هم فواله
 جل جلاله عرشانه و براه سانه و در غرور و در دما محدود و شارب بر فرق مبارکه است و ایات
 معدن الحائق مشاح سعادت جامع رموز منان موهب حسن با و که تنویر الالبصار و کشف
 الاسرار خاصه هدایت اوست و نیز بر آن محتجبی و با صاحب تفضلی که حصول خیر و سعادت ابدی
 و اسعاف اغراض سرمدی با اتباع و اقتدای شان است اللهم صل علی محمد امام الانبیا و الکبار
 و علی اله الاابر و صلیب الانخيار من المهاجرین و الا انصار بعد کل معلوم که مائه الف مق
 پس میگ وید و زوید به بیان عجد اعلم نصر الله خان احمدی خوشگی خورجی
 رحمة الله فی الاولی و الاخری که هرگاه بعد بنظر دوم از خدمت کا کو و الا نشان ه نوا این
 زمان زبده که برام دور ان حامی بی بی آخر زمان پیروید به بابی حنیفه نجان علی المرتبه
 و الرضوان جناب فتح خان صاحب لسان و کلمه تکرر نمتهای غریب ملک است

[illegible][illegible]

[illegible]

مولانا احمد علی
 عفی عنہ
 قد فرغ من بیان اسلام
 وکفرہ ولس الفرقین الاسلام
 وکفرہ الاباطل وکان من
 یصلی صلوٰۃ الاسلام علی
 اہل اسلام وینام اہل صلوٰۃ
 الاسلام وینام اہل صلوٰۃ
 الاخری من ان الاسلام یصل
 فی انظارہ انہ کان منہ
 مولانا احمد علی
 عفی عنہ
 قد فرغ من بیان اسلام
 وکفرہ ولس الفرقین الاسلام
 وکفرہ الاباطل وکان من
 یصلی صلوٰۃ الاسلام علی
 اہل اسلام وینام اہل صلوٰۃ
 الاسلام وینام اہل صلوٰۃ
 الاخری من ان الاسلام یصل
 فی انظارہ انہ کان منہ

[illegible]

عَلَيْكُمْ وَالْأَهْلَ مِنْ نُونًا وَاجْعَلْنِي صَبُورًا وَشُكْرًا وَاجْعَلْنِي
أَنْ أَذْكُرَكَ كَثِيرًا وَأَسِيحَكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا
وقت تمام شدن وضو خواه در آن مای وضو و بعد فراغ وضو نظر بر سوی آسمان کند و بگوید
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
بست و چهارم بعد فراغ وضو سوره انا انزلناه یکبار یا دو بار یا سه بار خواندن بست و پنجم
وضوئی خود استاده و بقبله نموده نوشیدن اللهم اشفني بشفاء واد و
ید و آلتک واعصم منی من الاھوال والاھراض والافحاح خواندن مکرر ده ست استاده
نوشیدن مکرر فضل وضو آب مزه بست و ششم و گور کعت لعل تحیة الوضو خواندن اما اگر وضو بوقت
مکرر کند بخواند بست و هفتم وضو بر وضو نمودن و اما از مناسبات کی آنکه وقت استنجای متعقب
بقبله بخند دوم برای استنجای پیش کسی کشف عورت نکند و آنجا باب فضل است اگر ممکن بود بدرون
عورت پیش کسی و اگر ممکن نبود استنجای با حجار کفایت میکند و بهتر اینست که اولاً استنجای با حجار کند
بعد مخرج را پاک شود و کشف عورت نکند اگر نجاست یاده از قدر در هم نباشد و اگر زیاده از آن
بود ضرورت است که کشف عورت وقت استنجای با حجار و دو نوع است یکی لغوی دوم شرعی لغوی یعنی
طلب کپایت و بعضی گویند که مراد از آن قلع النجاست یعنی دور کردن نجاست بشرعی یعنی دور
کردن آنکه نجاست است از عضو مخصوص بآب یا خاک یا سنگ یا کلوخ یا برگ است و دوم استنجای بر آب
سند و نه بطعام نه بکبریت نه بتبخان و نه بتخت غیر و نه بتخت چهارم چپک از منی و زراق
پس در آب بنید از چشم زیادتی که در قرآنی است بکند و نه زیادتی و کی در غایت منی و زراق
ششم اعضای وضو را بخند که موضع استنجای بدان مسح کرده باشد تا آنکه بکند متعقب آنکه وضو را

و طوبت یافت احتلام را باید میدارد پس اگر یقین کرد و طوبت را که نمی ستیاندی و یا شک کرد
در صورت بر غسل فرض است اگر احتلام را یاد نیندازد و یقین نکند طوبت را که نمی ستیاندی
در صورت هم جامع غسل بر فرض است و اگر یقین کرد طوبت را که نمی ستیاندی و طوبت بر غسل
است و اگر بیدار شد و در خواب ذکر خود طوبتی یافت احتلام را یاد نیندازد و در صورت ذکر خود را
بنگردد که قبل خواب نشسته بود یا ساکن در بیدار غسل بر فرض است و زمانی احتیاطا فرض است اما آنچه
گفته شده که اگر ذکر قبل خواب نشسته خواهد بود غسل فرض نیست پس در آن صورت که مصلحت است
بیشتر خبیه و اگر مصلحت اینها خبیه و یا یقین اند که آن طوبت نیست پس غسل بر مصلحتی فرض است این
از محیط و ذخیره است کثیر التوجه است لیکن مردان از آن فاضل اند و اگر غسل احتلام کرد و چیزی
از آن خارج نشده و در صورت غسل آن فرض نیست جامعاً و مجزئاً حکم زن او محمد رحمة الله علیه
که غسل بر زن احتیاطاً فرض نیست و فوطی بی شایع بر همین است اگر شخصی جماع کرد و متهم شد پوش از
بول کردن و یا حلیه غسل کرد و بقیه بی باز خارج شد و در صورت فرض است که باز بار و اگر غسل
کند و اگر قبل خروج بقیه بی نماز خوانده باشد اعاده آن بخند نزدانی ضیفه و محمد رحمة الله علیه خلافت
الی و محمد رحمة الله علیه اگر زنی غسل کرد و بعد مجامعت بشوهر خود باز بیرون آمدی خطمه مذکر زن و در صورت
بر زن وضو است غسل اگرستی اما اندوهی یافت وضو است این غسل اگر ندی یافت غسل بر زن فرض است
و بر همین حکم به پیش و اگر مرد و زن بیدار شدند و بی بر فرشت خود یافتند و هر یک که احتلام
التصريح یعنی هر دو احتلام را یاد نیندازند فقط در صورت احتیاطا بر هر دو غسل فرض است و بعضی
گفته اند که اگر زنی طوبت غسل بر مرد واجب است اگر در وقت غسل بر زن واجب و بعضی گفته اند که
اگر زنی تنقیه غلیظ است از مرد است اگر خمر قویست تنقیه بر زن واجب است اما وضو غسل بر زن
منضمه است و دو سه شاق تنویم مشق تمام اندام در شایعین که بول بوی فوطی است

در صورتی که احتلام را یاد نیندازد و یقین نکند طوبت را که نمی ستیاندی و یا شک کرد در صورت هم جامع غسل بر فرض است و اگر یقین کرد طوبت را که نمی ستیاندی و طوبت بر غسل است و اگر بیدار شد و در خواب ذکر خود طوبتی یافت احتلام را یاد نیندازد و در صورت ذکر خود را بنگردد که قبل خواب نشسته بود یا ساکن در بیدار غسل بر فرض است و زمانی احتیاطا فرض است اما آنچه گفته شده که اگر ذکر قبل خواب نشسته خواهد بود غسل فرض نیست پس در آن صورت که مصلحت است بیشتر خبیه و اگر مصلحت اینها خبیه و یا یقین اند که آن طوبت نیست پس غسل بر مصلحتی فرض است این از محیط و ذخیره است کثیر التوجه است لیکن مردان از آن فاضل اند و اگر غسل احتلام کرد و چیزی از آن خارج نشده و در صورت غسل آن فرض نیست جامعاً و مجزئاً حکم زن او محمد رحمة الله علیه که غسل بر زن احتیاطاً فرض نیست و فوطی بی شایع بر همین است اگر شخصی جماع کرد و متهم شد پوش از بول کردن و یا حلیه غسل کرد و بقیه بی باز خارج شد و در صورت فرض است که باز بار و اگر غسل کند و اگر قبل خروج بقیه بی نماز خوانده باشد اعاده آن بخند نزدانی ضیفه و محمد رحمة الله علیه خلافت الی و محمد رحمة الله علیه اگر زنی غسل کرد و بعد مجامعت بشوهر خود باز بیرون آمدی خطمه مذکر زن و در صورت بر زن وضو است غسل اگرستی اما اندوهی یافت وضو است این غسل اگر ندی یافت غسل بر زن فرض است و بر همین حکم به پیش و اگر مرد و زن بیدار شدند و بی بر فرشت خود یافتند و هر یک که احتلام التصريح یعنی هر دو احتلام را یاد نیندازند فقط در صورت احتیاطا بر هر دو غسل فرض است و بعضی گفته اند که اگر زنی طوبت غسل بر مرد واجب است اگر در وقت غسل بر زن واجب و بعضی گفته اند که اگر زنی تنقیه غلیظ است از مرد است اگر خمر قویست تنقیه بر زن واجب است اما وضو غسل بر زن منضمه است و دو سه شاق تنویم مشق تمام اندام در شایعین که بول بوی فوطی است

در صورتی که احتلام را یاد نیندازد و یقین نکند طوبت را که نمی ستیاندی و یا شک کرد در صورت هم جامع غسل بر فرض است و اگر یقین کرد طوبت را که نمی ستیاندی و طوبت بر غسل است و اگر بیدار شد و در خواب ذکر خود طوبتی یافت احتلام را یاد نیندازد و در صورت ذکر خود را بنگردد که قبل خواب نشسته بود یا ساکن در بیدار غسل بر فرض است و زمانی احتیاطا فرض است اما آنچه گفته شده که اگر ذکر قبل خواب نشسته خواهد بود غسل فرض نیست پس در آن صورت که مصلحت است بیشتر خبیه و اگر مصلحت اینها خبیه و یا یقین اند که آن طوبت نیست پس غسل بر مصلحتی فرض است این از محیط و ذخیره است کثیر التوجه است لیکن مردان از آن فاضل اند و اگر غسل احتلام کرد و چیزی از آن خارج نشده و در صورت غسل آن فرض نیست جامعاً و مجزئاً حکم زن او محمد رحمة الله علیه که غسل بر زن احتیاطاً فرض نیست و فوطی بی شایع بر همین است اگر شخصی جماع کرد و متهم شد پوش از بول کردن و یا حلیه غسل کرد و بقیه بی باز خارج شد و در صورت فرض است که باز بار و اگر غسل کند و اگر قبل خروج بقیه بی نماز خوانده باشد اعاده آن بخند نزدانی ضیفه و محمد رحمة الله علیه خلافت الی و محمد رحمة الله علیه اگر زنی غسل کرد و بعد مجامعت بشوهر خود باز بیرون آمدی خطمه مذکر زن و در صورت بر زن وضو است غسل اگرستی اما اندوهی یافت وضو است این غسل اگر ندی یافت غسل بر زن فرض است و بر همین حکم به پیش و اگر مرد و زن بیدار شدند و بی بر فرشت خود یافتند و هر یک که احتلام التصريح یعنی هر دو احتلام را یاد نیندازند فقط در صورت احتیاطا بر هر دو غسل فرض است و بعضی گفته اند که اگر زنی طوبت غسل بر مرد واجب است اگر در وقت غسل بر زن واجب و بعضی گفته اند که اگر زنی تنقیه غلیظ است از مرد است اگر خمر قویست تنقیه بر زن واجب است اما وضو غسل بر زن منضمه است و دو سه شاق تنویم مشق تمام اندام در شایعین که بول بوی فوطی است

بالاجماع اگر چه بسیار و با نبوی باشد و نجسیت رسانیدن آب یا بنجای موی بجهت تصحیح اگر موی
چنانکه ماند و آب آن بر غسل نشود و لقوله تعالی لا یجوز کنته جذا فاقطعه قوا
ای اگر باشد چه پس و طهارت بسیار با نفع کند فقط وزن در غتسال رسانیدن آب
بشعر مثل مروت یک شستن موی او بجهت زلف باقیه زمان را ساقط اگر آب باصول شعرا
رسد بخلاف تصحیح موی آب رسانیدن در میان شعر و پوست اگر چه باقیه باشد زیرا که از
ضرورت است و این موی و یافتن آن نیست بخلاف زمان فقط و فوق میان موزن و غتیه
بچنانکه بیان کرده شد و در محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی
و ترک می بافتد او را رسانیدن آب میان موی واجب یانه از ابو حنیفه رحمه الله علیه در بیان
و درایت است صدرا شهید گفته که رسانیدن آب میان موی در حق آن واجب و قوی برین
زنی غسل کرد پس رسانیدن آب بر آن گوشواره تکلیف کرده خواهد شد بانه محمد رحمه الله علیه
گفته که در رسانیدن آب بر آن گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم
قرنی غسل کرد و در ناخنهای او خمیر خشک شده بود و غسل او جائز نباشد و اگر در اطراف او چوب
جائز نباشد درین حکم شهری و دی هر دو برابر اند و بعضی گفته اند که غسل دی جائز بود و غسل شهر
اگر تخفیفیکه گفته اند غسل کرده و آب داخل جلد نگردد بعضی گفته اند که غسل آن جائز است
بعضی گفته اند که نه و حج نیست اگر شخصی غیر خشتون بجل کرد و بقلعه او ماند برو و ضو کردن
واجب است اگر چه بول از قلعه ظاهر نشده شخصی غسل کرد در میان دندان او طعام است و قسم
بعضی گفته اند که اگر اندر بر خود باشد غسل او واجب و بعضی گفته اند که اگر آن سخت خاصیده
است چنانکه غسل جائز نیست تا بیکه چون کرده شود اگر چه آب آن نیخته نشود و در ذخیره
بعضی گفته اند که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بر ظاهر بدن او جلد مایه خوا

تصحیح چون جمله که در قرآن می باشد و خلاف که بهیچری چوئی نامند اما خبری که مشهور است
برای گوشتن بهیچست از خلاف که بدان گرفت مصحف کوفه نیست چرا که او تابع قرآن نیست اگر کسی
قرآن را نادیده گرفت نزد محمد و یابی نیست و نزد بعضی مشایخ رحمهم الله میگویند بهیچست نه بلکه آن
تا بهیچست پس کنند و در جامع صغیر آورده که مصحف لوح را بصیدان اوان بانی نیست و لوح است
که معلوم شد او را باینست خود گرفته بصیدان داده باشد و حدیثی در سیر قرآن و کتب نه
مکرده است و اگر باینست خود بگیرد بانی نیست زیرا که بار بار حاجت باشد و شیخ و ظاهر هر روایت
حدیث را خواندن لفظ قرآن مکرده نیست اما جنب چون دست دهن خود بشوید جائز نیست
او را که مس قرآن کند و بخواند زیرا که جنابت باقی میماند و جنب را قرآن است تو ریت و بیل مکرده
و جنب چون خوابد چیزی خورد و نوشد باید که هر دو دست و دهن را بشوید پس چیزی خورد و نوشد
و گناشتن قرآن بمصلی و محراب مکرده است و انگشتی که در آن پیرین از قرآن نکاشته بود
در گناشت کرده بهیچست از خلاف رفتن مکرده است زیرا که در آن ترک تعظیم است و جنب حاضر و نقیضا
و خل مسجد برای جلوس بود یا برای عبور و مرور جائز نیست و شافعی رحمه الله علیه گفته که خل
برای عبور جائز است و چون کسی مسجد محکم کرد اگر از کسی یا از چیزی خائف نبود و در آن
آید و اگر خائف بود و تیمم بهیچست لیکن نماز نگذارد و قرآن بخواند و فصل تیمم مکن و گناشت
که معرفت آن مصلی را ضرورت کار کن آن وضوئی کی برای روی دوم بر آن وضوئی است که
و صورت تیمم بر وجه سلون اینکه هر دو دست خود را بر زمین نهد باز نشاند آنها را و تصحیح کعبه است
افشاندن آنها بدین طریق است که بر نه با شیب با هم هر دو دست بر یکدیگر بیاورد و با شیب
رحمه الله علیه و آیت است و دوبار چنانچه از آبی بویست و وضو و هر دو دست خود را
بمالد باز بار دیگر هر دو دست خود را بر زمین زند و افشاند آنها را و وضو و هر دو دست خود را

تصحیح چون جمله که در قرآن می باشد و خلاف که بهیچری چوئی نامند اما خبری که مشهور است
برای گوشتن بهیچست از خلاف که بدان گرفت مصحف کوفه نیست چرا که او تابع قرآن نیست اگر کسی
قرآن را نادیده گرفت نزد محمد و یابی نیست و نزد بعضی مشایخ رحمهم الله میگویند بهیچست نه بلکه آن
تا بهیچست پس کنند و در جامع صغیر آورده که مصحف لوح را بصیدان اوان بانی نیست و لوح است
که معلوم شد او را باینست خود گرفته بصیدان داده باشد و حدیثی در سیر قرآن و کتب نه
مکرده است و اگر باینست خود بگیرد بانی نیست زیرا که بار بار حاجت باشد و شیخ و ظاهر هر روایت
حدیث را خواندن لفظ قرآن مکرده نیست اما جنب چون دست دهن خود بشوید جائز نیست
او را که مس قرآن کند و بخواند زیرا که جنابت باقی میماند و جنب را قرآن است تو ریت و بیل مکرده
و جنب چون خوابد چیزی خورد و نوشد باید که هر دو دست و دهن را بشوید پس چیزی خورد و نوشد
و گناشتن قرآن بمصلی و محراب مکرده است و انگشتی که در آن پیرین از قرآن نکاشته بود
در گناشت کرده بهیچست از خلاف رفتن مکرده است زیرا که در آن ترک تعظیم است و جنب حاضر و نقیضا
و خل مسجد برای جلوس بود یا برای عبور و مرور جائز نیست و شافعی رحمه الله علیه گفته که خل
برای عبور جائز است و چون کسی مسجد محکم کرد اگر از کسی یا از چیزی خائف نبود و در آن
آید و اگر خائف بود و تیمم بهیچست لیکن نماز نگذارد و قرآن بخواند و فصل تیمم مکن و گناشت
که معرفت آن مصلی را ضرورت کار کن آن وضوئی کی برای روی دوم بر آن وضوئی است که
و صورت تیمم بر وجه سلون اینکه هر دو دست خود را بر زمین نهد باز نشاند آنها را و تصحیح کعبه است
افشاندن آنها بدین طریق است که بر نه با شیب با هم هر دو دست بر یکدیگر بیاورد و با شیب
رحمه الله علیه و آیت است و دوبار چنانچه از آبی بویست و وضو و هر دو دست خود را
بمالد باز بار دیگر هر دو دست خود را بر زمین زند و افشاند آنها را و وضو و هر دو دست خود را

تصحیح چون جمله که در قرآن می باشد و خلاف که بهیچری چوئی نامند اما خبری که مشهور است
برای گوشتن بهیچست از خلاف که بدان گرفت مصحف کوفه نیست چرا که او تابع قرآن نیست اگر کسی
قرآن را نادیده گرفت نزد محمد و یابی نیست و نزد بعضی مشایخ رحمهم الله میگویند بهیچست نه بلکه آن
تا بهیچست پس کنند و در جامع صغیر آورده که مصحف لوح را بصیدان اوان بانی نیست و لوح است
که معلوم شد او را باینست خود گرفته بصیدان داده باشد و حدیثی در سیر قرآن و کتب نه
مکرده است و اگر باینست خود بگیرد بانی نیست زیرا که بار بار حاجت باشد و شیخ و ظاهر هر روایت
حدیث را خواندن لفظ قرآن مکرده نیست اما جنب چون دست دهن خود بشوید جائز نیست
او را که مس قرآن کند و بخواند زیرا که جنابت باقی میماند و جنب را قرآن است تو ریت و بیل مکرده
و جنب چون خوابد چیزی خورد و نوشد باید که هر دو دست و دهن را بشوید پس چیزی خورد و نوشد
و گناشتن قرآن بمصلی و محراب مکرده است و انگشتی که در آن پیرین از قرآن نکاشته بود
در گناشت کرده بهیچست از خلاف رفتن مکرده است زیرا که در آن ترک تعظیم است و جنب حاضر و نقیضا
و خل مسجد برای جلوس بود یا برای عبور و مرور جائز نیست و شافعی رحمه الله علیه گفته که خل
برای عبور جائز است و چون کسی مسجد محکم کرد اگر از کسی یا از چیزی خائف نبود و در آن
آید و اگر خائف بود و تیمم بهیچست لیکن نماز نگذارد و قرآن بخواند و فصل تیمم مکن و گناشت
که معرفت آن مصلی را ضرورت کار کن آن وضوئی کی برای روی دوم بر آن وضوئی است که
و صورت تیمم بر وجه سلون اینکه هر دو دست خود را بر زمین نهد باز نشاند آنها را و تصحیح کعبه است
افشاندن آنها بدین طریق است که بر نه با شیب با هم هر دو دست بر یکدیگر بیاورد و با شیب
رحمه الله علیه و آیت است و دوبار چنانچه از آبی بویست و وضو و هر دو دست خود را
بمالد باز بار دیگر هر دو دست خود را بر زمین زند و افشاند آنها را و وضو و هر دو دست خود را

است و اینست از سر افکندن آن قاعده و استیفاء بسخن روی او هر دو دست نزدیکی و نیست و این ظاهر از
 اصحاب و ما جزم است تا آنکه اگر از موضع تیمم چیزی قلیل بدون مسح مانند تیمم جاری شود و چنین زیاد
 شود و تیمم کرد و از اصحاب که تیمم بسخن و وضو نیست تا آنکه اگر قلیل از روی او هر دو دست
 مسح نماید تیمم جائز باشد پس این روایت کشیدن انگشتی و سوار یعنی دست و خروج تحلیل انگشتان
 برسد بر روایت اولی و لا حرج به لکن احتیاطا تا آنکه است و از مجرای حجت علییه است که اگر کسی تیمم
 پشت هر دو دست مسح خود و مسح کند از تیمم آنی جائز نبود و کسیکه هر دو دست و بریده باشند
 از مجرای باید که موضع قلیل را مسح کند اما شرط تیمم نیست که بدون آن تیمم جاری نباشد و همچنین
 چنین است و دست اگر غالب ظن باشد که در آنجا آب است یا جوینده در آبادی باشد و یا اینکه
 داده شود که در غلظت مکان آب است پس چنین آب وضو گردد بالا جماع و اگر غالب ظن باشد یا اینکه
 خبر داده شود که در مکانی آب است و یا جوینده در بیابان باشد در آن خلاف نیز وارد میشود
 چنین آب واجب نیست بر خلاف شافعی حمله است که نزدشان واجب و اگر بشرط غلبه ظن
 بگویند که آب جائز است و تیمم بلا خلاف و همچنین از شرط تیمم عاجز شدن تیمم از استعمال آب
 تا آنکه اگر چه وضو یا دقی مرض کند و یا بیندیشد که صحت بدیر نخواهد شد جائز است و اگر که
 نمیکنند و آب بجای و شرح خود گفته هر جنب که بر تمام بدن او زخم باشد و یا بر اکثر بدن او
 بجز اندکی یا بر اکثر بدن او چسبک تا باید که تیمم کند و شستن بر موضع که از جراحت خلعت
 جنب نیست و همچنین تیمم کند اگر تمام اعضا را و غلبه یا بر اکثر آن جراحت باشد و اگر بر اقل آن
 جراحت باشد و اگر در آن تیمم باشد هیچ شستن نمیشود و بر مجروح مسح کرده آید بشرطیکه مسح بر جراحت
 را هرگز نرساند و اگر کثیف جراحت بر سر است و در آنجا آب دریا باشد و بر آن مسح کند و جنب
 اگر در آنجا آب دریا باشد و بر آن مسح کند و جنب اگر در آنجا آب دریا باشد و بر آن مسح کند و جنب

در ابتدا از کشتان تابان و استیجاب مسخ روی و هر دو دست نزدیکی و دست برایت ظاهر از
 اصحاب ما رحم الله تا آنکه اگر از موضع تیمم چیزی قبیل بدون مسح یا ندیم جانز نو و چنین زیاد
 شود و دست که از اصحاب که تعیبات مسح فرض نیست تا آنکه اگر اقل ربع از روی و هر دو دست آن
 مسح نماید تیمم جائز باشد پس این روایت کشیدن انگشتری و سوار یعنی دست بر چرخ تحلیل کشتان آن
 بود بر روایت اولی و از جهت دیگر آن حدیثی که در آنجا است از ابو محمد رحمه الله علیه است که اگر کسی تیمم
 پشت هر دو دست و مسح خود و مسح بگذارد تیمم آن جائز بود و کسیکه هر دو دست و بریده باشند
 از هر دو که باید که موضع قبیل را مسح کند اما شرط تیمم نیست که بدو آن تیمم جائز بود و همچنین
 چنین است که دست اگر غالب ظن باشد که در آنجا آب است یا جوینده در آب یا در آب باشد و یا اینکه
 داده شود و در آن مکان آب نیست پس چنین آب فرض گردد بالا جماع و اگر غالب ظن باشد یا اینکه
 جوینده شود که در آنجا آب است و یا جوینده در بیابان باشد در آن خلاف است نزد ما در این
 چنین است که آب است بر خلاف شافعی حرام است که نزد ایشان واجب و اگر شتر یا غلبه ظن
 که در آنجا آب است جائز است و اگر تیمم بلا خلاف و همچنین از شرط تیمم عاجز شدن تیمم است از استعمال آب
 تا آنکه اگر چه حیوانی در آن مرض کند و یا بیندیشد که صحت بدین خواهد شد جائز است و اگر که
 تیمم کند و اگر حیوانی در شرح خود گفته هر جنب که بر تمام بدن او زخم باشد و یا بداند که بدن او
 یا بر تمام بدن او بر اثر بدن او چسبیده باشد تیمم کند و شستن موضع که از جراحت خلالت
 و آب است و همچنین تیمم کند اگر بر تمام اعضا و اعضاء او خلط یا بر اکثر آن جراحت باشد و اگر اقل بدن
 را که تیمم کند اگر تیمم باشد صحیح است و در مجروح مسح کرد و آید بشرطیکه مسح صحیح
 او را بر زمین باشد و اگر کثیف جراحت ضرر رساند و یا در آن مسخ کند و در آن مسخ کند و در آن
 مسخ کند که چون غسل کند بر او را پلاک کند یا بیمار گرداند

[illegible]

[illegible]

نوا که هر چه شخصی است و لیکن سببش از تنگی خود و چار یا نه خودی ترسد جائز است که تیمم کند و بگوید
اگر در سجده نماز تیمم گذارم سبب منع ظالم اظهارات آب نرو و طریقی هست که عاده آن کند
و بگوید تیمم است که عاده آن نکند و آب در او احرب اگر از وضو و نماز منع کرده شود
باید که تیمم کند و نماز بایا خواهد بعد از عاده آن نماید و اجابت بر نیکی رفته در حالت شستن
و شستن در حالت شناوری نماز گذارد و کار را بگذارد در حالت قنای نیز نماز گذارد و تصحیح نماز
ابو یوسف رحمه الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز باشد اگر در آن جائز است آن قول
بلک شافعی و احمد در تیمم است تعالی خطا خلاف هر میت یافته که نماز بایا بر سواری
خواند خواه و ابلا و استاده باشد خواه آهسته رود خواه تیز رود و اگر کسی سبب خوف بشن
یا درنده یا ضعیف گل نماز باشد خواه عاده آن نکند بالا جماع و تقید سبب عدم قدر
بر قیام چون نماز است که عاده آن کند نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف
رحمه الله علیه عاده آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف
که از حدیث من بود مانند خاک و رگ و سنگ و کلج و زنج و سمره و در سنگ چوبه گل
و گنج و مانند نهادن از جنین من است تیمم بر آن جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و آذر زرد
گینه و جو و دیگر دانهامیو یا تصحیح و دیگر نباتات که بر آنها غبار باشد و گسترش شود
و قیام اگر به آنها غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد
و یحیی و روایتی از در و روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف تیمم صرف
بست بر زمین یا بر جنین من حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف بر آن غبار
نهدند یا بر زمین ترند و بدست و چیزی نخسید تیمم نزد ابو حنیفه رضی الله عنه جائز باشد
از در و روایت جائز باشد اما فوق میان سنگ طلا

نوا که هر چه شخصی است و لیکن سببش از تنگی خود و چار یا نه خودی ترسد جائز است که تیمم کند و بگوید
اگر در سجده نماز تیمم گذارم سبب منع ظالم اظهارات آب نرو و طریقی هست که عاده آن کند
و بگوید تیمم است که عاده آن نکند و آب در او احرب اگر از وضو و نماز منع کرده شود
باید که تیمم کند و نماز بایا خواهد بعد از عاده آن نماید و اجابت بر نیکی رفته در حالت شستن
و شستن در حالت شناوری نماز گذارد و کار را بگذارد در حالت قنای نیز نماز گذارد و تصحیح نماز
ابو یوسف رحمه الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز باشد اگر در آن جائز است آن قول
بلک شافعی و احمد در تیمم است تعالی خطا خلاف هر میت یافته که نماز بایا بر سواری
خواند خواه و ابلا و استاده باشد خواه آهسته رود خواه تیز رود و اگر کسی سبب خوف بشن
یا درنده یا ضعیف گل نماز باشد خواه عاده آن نکند بالا جماع و تقید سبب عدم قدر
بر قیام چون نماز است که عاده آن کند نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف
رحمه الله علیه عاده آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف
که از حدیث من بود مانند خاک و رگ و سنگ و کلج و زنج و سمره و در سنگ چوبه گل
و گنج و مانند نهادن از جنین من است تیمم بر آن جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و آذر زرد
گینه و جو و دیگر دانهامیو یا تصحیح و دیگر نباتات که بر آنها غبار باشد و گسترش شود
و قیام اگر به آنها غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد
و یحیی و روایتی از در و روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف تیمم صرف
بست بر زمین یا بر جنین من حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف بر آن غبار
نهدند یا بر زمین ترند و بدست و چیزی نخسید تیمم نزد ابو حنیفه رضی الله عنه جائز باشد
از در و روایت جائز باشد اما فوق میان سنگ طلا

نوا که هر چه شخصی است و لیکن سببش از تنگی خود و چار یا نه خودی ترسد جائز است که تیمم کند و بگوید
اگر در سجده نماز تیمم گذارم سبب منع ظالم اظهارات آب نرو و طریقی هست که عاده آن کند
و بگوید تیمم است که عاده آن نکند و آب در او احرب اگر از وضو و نماز منع کرده شود
باید که تیمم کند و نماز بایا خواهد بعد از عاده آن نماید و اجابت بر نیکی رفته در حالت شستن
و شستن در حالت شناوری نماز گذارد و کار را بگذارد در حالت قنای نیز نماز گذارد و تصحیح نماز
ابو یوسف رحمه الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز باشد اگر در آن جائز است آن قول
بلک شافعی و احمد در تیمم است تعالی خطا خلاف هر میت یافته که نماز بایا بر سواری
خواند خواه و ابلا و استاده باشد خواه آهسته رود خواه تیز رود و اگر کسی سبب خوف بشن
یا درنده یا ضعیف گل نماز باشد خواه عاده آن نکند بالا جماع و تقید سبب عدم قدر
بر قیام چون نماز است که عاده آن کند نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف
رحمه الله علیه عاده آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف
که از حدیث من بود مانند خاک و رگ و سنگ و کلج و زنج و سمره و در سنگ چوبه گل
و گنج و مانند نهادن از جنین من است تیمم بر آن جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و آذر زرد
گینه و جو و دیگر دانهامیو یا تصحیح و دیگر نباتات که بر آنها غبار باشد و گسترش شود
و قیام اگر به آنها غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد
و یحیی و روایتی از در و روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف تیمم صرف
بست بر زمین یا بر جنین من حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف بر آن غبار
نهدند یا بر زمین ترند و بدست و چیزی نخسید تیمم نزد ابو حنیفه رضی الله عنه جائز باشد
از در و روایت جائز باشد اما فوق میان سنگ طلا

[illegible]

و اما در این باب که در بعضی مواضع آب را در حوض می ریزند و در بعضی مواضع آن را در حوض نمی ریزند و در بعضی مواضع آن را در حوض می ریزند و در بعضی مواضع آن را در حوض نمی ریزند

و اما در این باب که در بعضی مواضع آب را در حوض می ریزند و در بعضی مواضع آن را در حوض نمی ریزند و در بعضی مواضع آن را در حوض می ریزند و در بعضی مواضع آن را در حوض نمی ریزند

و اما در این باب که در بعضی مواضع آب را در حوض می ریزند و در بعضی مواضع آن را در حوض نمی ریزند و در بعضی مواضع آن را در حوض می ریزند و در بعضی مواضع آن را در حوض نمی ریزند

بعضی آب که تحت چوباره است پیوسته است و اگر چوباره به تحریک آب متحرک نشود پس آن آب
را نسبت فی الارض است که مانند سیم است بعضی آب بعضی آب پس وضو بدان جائز باشد چوباره
البتح جیم فارسی که در بعضی منقطه برای مملو و بای فارسی بالف کشیده و فحیه را می مملو می ده
مدر و در محل خارج آمده و آن چیزی باشد مانند ابریشم سبز که در آبهای آبیاده بهر سرد و بتاریکی آب
بعضی در فحیه لایم گویند و در بندای سوار که سیرین گویند بعضی کافی فقط و چندین که بعضی
در حوضیکه آب آن بهر شده است با نخا و رفیق که به تحریک می شکنند وضو بدان جائز باشد اگر آنجا
بیشتر است پاره پاره که به تحریک می شکنند وضو بدان جائز نیست اگر آنجا در یک
که به تحریک آب متحرک نشود وضو بدان جائز باشد حوضیکه که آب او بسته شد و در بعضی از آن سوراخ
شدند بجهت بران افتاده یا سنگ آن سوراخ نسید یا با سیکه در پائین سوراخ موجود است
شخصی وضو کرد و نصیر بن یحیی و ابو بکر اسکان رحما الله گفته اند که آب آن نجس شد زیرا که او
متصل است بجمعه و عبد الله بن مبارک و ابو حفص کسیر بخاری رحما الله گفته اند که آن آب نجس
اگر زیر آن نجس است آب و در ده باشد اگر چه آب متصل بجمعه باشد و فتوی بر قول نصیر بن یحیی است
رحما الله و اگر آب نجس متصل نباشد وضو بدان جائز باشد بلا خلاف و آن حوض منجمه که
آبش جدا شود از نجس بسته بود مثل حوض قف است و اگر در نجس سوراخ کرده شود و آب آن
بر روی جمد بر آید و سنگ از آن آب نسید نزدیک عامله علی آن آب نجس بود و همیشه نجس بود
تا وقتی که آب قف کشیده و جدا شود و اگر شخصی وضو کرده از سوراخ نجس بسته و از غساله او بچکان آید
نیفاده وضو ای جائز باشد علی آن حال اگر در سوراخ نجس بسته گویند افتاد و در اگر آب نجس
و در ده است نجس است و اگر در ده است نجس است و اگر آب نجس وضو کرده و در ده بود
بعد از حوض قف و در وقت در وقت مایه پس در آن نجاست افتاد نجس بود و بعد اگر باز پیش

بعضی آب که تحت چوباره است پیوسته است و اگر چوباره به تحریک آب متحرک نشود پس آن آب را نسبت فی الارض است که مانند سیم است بعضی آب بعضی آب پس وضو بدان جائز باشد چوباره البتح جیم فارسی که در بعضی منقطه برای مملو و بای فارسی بالف کشیده و فحیه را می مملو می ده مدر و در محل خارج آمده و آن چیزی باشد مانند ابریشم سبز که در آبهای آبیاده بهر سرد و بتاریکی آب بعضی در فحیه لایم گویند و در بندای سوار که سیرین گویند بعضی کافی فقط و چندین که بعضی در حوضیکه آب آن بهر شده است با نخا و رفیق که به تحریک می شکنند وضو بدان جائز باشد اگر آنجا بیشتر است پاره پاره که به تحریک می شکنند وضو بدان جائز نیست اگر آنجا در یک که به تحریک آب متحرک نشود وضو بدان جائز باشد حوضیکه که آب او بسته شد و در بعضی از آن سوراخ شدند بجهت بران افتاده یا سنگ آن سوراخ نسید یا با سیکه در پائین سوراخ موجود است شخصی وضو کرد و نصیر بن یحیی و ابو بکر اسکان رحما الله گفته اند که آب آن نجس شد زیرا که او متصل است بجمعه و عبد الله بن مبارک و ابو حفص کسیر بخاری رحما الله گفته اند که آن آب نجس اگر زیر آن نجس است آب و در ده باشد اگر چه آب متصل بجمعه باشد و فتوی بر قول نصیر بن یحیی است رحما الله و اگر آب نجس متصل نباشد وضو بدان جائز باشد بلا خلاف و آن حوض منجمه که آبش جدا شود از نجس بسته بود مثل حوض قف است و اگر در نجس سوراخ کرده شود و آب آن بر روی جمد بر آید و سنگ از آن آب نسید نزدیک عامله علی آن آب نجس بود و همیشه نجس بود تا وقتی که آب قف کشیده و جدا شود و اگر شخصی وضو کرده از سوراخ نجس بسته و از غساله او بچکان آید نیفاده وضو ای جائز باشد علی آن حال اگر در سوراخ نجس بسته گویند افتاد و در اگر آب نجس و در ده است نجس است و اگر در ده است نجس است و اگر آب نجس وضو کرده و در ده بود بعد از حوض قف و در وقت در وقت مایه پس در آن نجاست افتاد نجس بود و بعد اگر باز پیش

خوابد ماند و بعضی گفته اند که مجلس بخوار ماند و حی که بر سرش در آن نجاسا افتاده خشک شد
پس بر سرش و بیچک از آن بیرون نکرده شد بعضی گفته اند که مجلس گفت که مجلس بر سرش
مجلس اکثر مشایخ بخوار افتاده چنانچه در ذخیره ذکر یافت حوضی از آن مجلس شش شش
اگر آب از جانبی داخل شد و از جانبی خارج گشت نزد او بیکر عرش حمد الله طاهر نشو و تاویح
باید آب بیکه در آن بود بیرون نیفتاده شود و آنکه کاسه بخوار گفته که طاهر نشو و تاویح بیکه
بیرون نیفتاده شود آب بقدریکه در آن بود و او حوض حمد الله طاهر نشو و اگر چه بیرون
نیفتاده شود آب بقدریکه در حوض بود و این شش شش در حوض حمد الله طاهر نشو و تاویح
آب اندران از جانبی داخل شود و از جانبی خارج میگردد پس در آن شخصی وضو کرد و غسل کرد
و در آن افتاد اگر حوض چهار چارست یا کم از آن وضو جائز باشد زیرا که ظاهر آب شش شش و طاهر نشو
بمیگیرد بلکه اگر دیگر وضو و باز خارج میشود پس مانند آب جاریست و اگر حوض یاده از چار و چار
وضو جائز نباشد زیرا که آب شش شش در آن قرار میگیرد پس مانند آب جاریست پس وضو در آن جایز است
و اگر وضو و حوالی آب با وضو خروج آب بر آن که آن جاریست و همچنین چشمه که پنج درخت باشد و آب
از آن بیرون می آید پس اگر آب تحرک باشد از روی حرکت طاهر نشو و تاویح بیکه پس آنکه
از جانب بیرون می آید و خروج ترا از منفذ چشمه بخوار است مانند حرکت زینت خود در آن
جائز باشد که وضو در آن طاهر نشو و تاویح بیکه پس آنکه از چشمه خارج میشود و آب شش شش و طاهر نشو
و اگر آب درین صفت نبود وضو در آن چشمه جائز نباشد فقط تا منی امام فخر الدین حمد الله طاهر نشو
که این تقدیر غیر لازم است اگر معلوم شد که آب شش شش و طاهر نشو و تاویح بیکه پس آنکه از چشمه خارج میشود
وضو در آن حوض چشمه جائز باشد و الا فلا وضو بر آن است اگر آنکه وضو در آن حوض چشمه طاهر نشو
شده بر وضو حاکم و اگر که از روی قاطر وضو نکند محکم کند حوض صغیر است و شخصی از آن نمی تواند وضو

و تامل کرد و بعضی گفته اند که مجلس بخوار ماند و حی که بر سرش در آن نجاسا افتاده خشک شد
پس بر سرش و بیچک از آن بیرون نکرده شد بعضی گفته اند که مجلس گفت که مجلس بر سرش
مجلس اکثر مشایخ بخوار افتاده چنانچه در ذخیره ذکر یافت حوضی از آن مجلس شش شش
اگر آب از جانبی داخل شد و از جانبی خارج گشت نزد او بیکر عرش حمد الله طاهر نشو و تاویح
باید آب بیکه در آن بود بیرون نیفتاده شود و آنکه کاسه بخوار گفته که طاهر نشو و تاویح بیکه
بیرون نیفتاده شود آب بقدریکه در آن بود و او حوض حمد الله طاهر نشو و اگر چه بیرون
نیفتاده شود آب بقدریکه در حوض بود و این شش شش در حوض حمد الله طاهر نشو و تاویح
آب اندران از جانبی داخل شود و از جانبی خارج میگردد پس در آن شخصی وضو کرد و غسل کرد
و در آن افتاد اگر حوض چهار چارست یا کم از آن وضو جائز باشد زیرا که ظاهر آب شش شش و طاهر نشو
بمیگیرد بلکه اگر دیگر وضو و باز خارج میشود پس مانند آب جاریست و اگر حوض یاده از چار و چار
وضو جائز نباشد زیرا که آب شش شش در آن قرار میگیرد پس مانند آب جاریست پس وضو در آن جایز است
و اگر وضو و حوالی آب با وضو خروج آب بر آن که آن جاریست و همچنین چشمه که پنج درخت باشد و آب
از آن بیرون می آید پس اگر آب تحرک باشد از روی حرکت طاهر نشو و تاویح بیکه پس آنکه
از جانب بیرون می آید و خروج ترا از منفذ چشمه بخوار است مانند حرکت زینت خود در آن
جائز باشد که وضو در آن طاهر نشو و تاویح بیکه پس آنکه از چشمه خارج میشود و آب شش شش و طاهر نشو
و اگر آب درین صفت نبود وضو در آن چشمه جائز نباشد فقط تا منی امام فخر الدین حمد الله طاهر نشو
که این تقدیر غیر لازم است اگر معلوم شد که آب شش شش و طاهر نشو و تاویح بیکه پس آنکه از چشمه خارج میشود
وضو در آن حوض چشمه جائز باشد و الا فلا وضو بر آن است اگر آنکه وضو در آن حوض چشمه طاهر نشو
شده بر وضو حاکم و اگر که از روی قاطر وضو نکند محکم کند حوض صغیر است و شخصی از آن نمی تواند وضو

و تامل کرد و بعضی گفته اند که مجلس بخوار ماند و حی که بر سرش در آن نجاسا افتاده خشک شد
پس بر سرش و بیچک از آن بیرون نکرده شد بعضی گفته اند که مجلس گفت که مجلس بر سرش
مجلس اکثر مشایخ بخوار افتاده چنانچه در ذخیره ذکر یافت حوضی از آن مجلس شش شش
اگر آب از جانبی داخل شد و از جانبی خارج گشت نزد او بیکر عرش حمد الله طاهر نشو و تاویح
باید آب بیکه در آن بود بیرون نیفتاده شود و آنکه کاسه بخوار گفته که طاهر نشو و تاویح بیکه
بیرون نیفتاده شود آب بقدریکه در آن بود و او حوض حمد الله طاهر نشو و اگر چه بیرون
نیفتاده شود آب بقدریکه در حوض بود و این شش شش در حوض حمد الله طاهر نشو و تاویح
آب اندران از جانبی داخل شود و از جانبی خارج میگردد پس در آن شخصی وضو کرد و غسل کرد
و در آن افتاد اگر حوض چهار چارست یا کم از آن وضو جائز باشد زیرا که ظاهر آب شش شش و طاهر نشو
بمیگیرد بلکه اگر دیگر وضو و باز خارج میشود پس مانند آب جاریست و اگر حوض یاده از چار و چار
وضو جائز نباشد زیرا که آب شش شش در آن قرار میگیرد پس مانند آب جاریست پس وضو در آن جایز است
و اگر وضو و حوالی آب با وضو خروج آب بر آن که آن جاریست و همچنین چشمه که پنج درخت باشد و آب
از آن بیرون می آید پس اگر آب تحرک باشد از روی حرکت طاهر نشو و تاویح بیکه پس آنکه
از جانب بیرون می آید و خروج ترا از منفذ چشمه بخوار است مانند حرکت زینت خود در آن
جائز باشد که وضو در آن طاهر نشو و تاویح بیکه پس آنکه از چشمه خارج میشود و آب شش شش و طاهر نشو
و اگر آب درین صفت نبود وضو در آن چشمه جائز نباشد فقط تا منی امام فخر الدین حمد الله طاهر نشو
که این تقدیر غیر لازم است اگر معلوم شد که آب شش شش و طاهر نشو و تاویح بیکه پس آنکه از چشمه خارج میشود
وضو در آن حوض چشمه جائز باشد و الا فلا وضو بر آن است اگر آنکه وضو در آن حوض چشمه طاهر نشو
شده بر وضو حاکم و اگر که از روی قاطر وضو نکند محکم کند حوض صغیر است و شخصی از آن نمی تواند وضو

همچو خوارید اندو بعضی گفته اند که مجلس شخوار را مذحی کبیر است و در آن نجاسا افتاده خاک شد
پس بر شد و هیچک از آن بیرون نکرده شد بعضی گفت که نجاست او بعضی گفته که نجاست بیرون
تجس اکثر مشایخ بخار گرفته اند چنانچه در ذخیره ذکر یافت حوضی صغیر است که شش شش
الکتاب از جانبی داخل شد و از جانبی خارج گشت نزد ابوبکر عیسی حمده الله طاهر نشو و ناو
سبزه را بقدریکه در آن بود بیرون نیفتاده شود و آن کاسه و غیره گفته که طاهر نشو و ناو فیکه
بیرون نیفتاده شود آب بقدریکه در آن بود و او جعفر رحمه الله گفته که طاهر نشو و اگر چه بیرون
نیفتاده شود آب بقدریکه در حوض بود و این استفتی شد در حوض و در حوضی است و در حوضی
آب اندر آن از جانبی داخل شود و از جانبی خارج میگردد پس در آن شخصی وضو کرد و عسا که او
در آن افتاد اگر حوض چهار دریا است یا کم از آن وضو جائز باشد زیرا که ظاهر آب مستعمل و قیاس
نمیگیرد بلکه اگر وضو را در حوض میگویند و در حوضی است و اگر حوضی باشد از چار و چار
وضو جائز باشد زیرا که آب مستعمل در آن قرار میگیرد پس استند آب جاریست پس وضو در آن جایز است
مگر در موضع دخول آب یا موضع خروج آب زیرا که آن جاریست و همچنین شکی که در حوض باشد و آب
از آن بیرون می آید پس اگر آب متحرک باشد از روی حرکت طاهر سبب تحرک پس آن که
از جانب بیرون می آید و خروج ترا از منفذ چشمه خواهد بست عانت حرکت و زیادت وضو در آن
جائز باشد صحیح زیرا که ظاهر است که سبب اندفاع آب که از چشمه خارج میشود آب مستعمل طاهر است
و اگر آب بدین صفت نبود وضو در آن چشمه جائز نباشد فقط قاضی امام فخر الدین رحمه الله
که این تقدیر غیر لازم است اگر معلوم شد که آب مستعمل و یکجا سبب کثرت و قوت آب خارج شد
وضو در آن حوض چشمه جائز باشد و الا وضو بر وضو است اگر آنکه وضو در آن که وضو در آن
شده بر وضو چکد و اگر نگردد وضو طاهر و وضو نکند هم کند حوض صغیر است و شخصی از آن نمی تواند

و از آن حوض آب جاری کرد پس وضو بکشد و اگر جائی آب جمع شده و شخصی از آنجا
 شرب می کند و آبی را که در آن بود بشوید بگوید و از آن وضو کند و نه وضو و نه شستن و نه وضو و نه شستن
 اگر در میان هر دو شکست مسافت باشد اگر چنانچه در میان هر دو محیط و اگر یافت شود آبی را که
 آبی یوسف آورده که آب حمام بنزد آب جاری است حتی که اگر دست خود در آن آب اندازد و در
 او بشوید بود آن آب حمام بنزد آب جاری است در میان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
 که مرد آبی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از آن بوب بطرف حوض حمام در آن
 آب شست آب بریزد و بی دربی یعنی آنکه آنکه آب حمام نزد او بنزد آب جاری است به حال آبی
 تصحیح بر همه حال یعنی اغتراف بی دربی بود و نه واجب اجرای آب از آن و آن حوض بود و نه آن
 بنزد آب جاری است فقط آیت بی دربی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در همه حال آب جاری الحاق
 کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه است خود را در حوض حمام کند
 و بر دست او بجاست حقیقت نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله بنزد آب جاری است و در حوض حمام
 و نظیر آن و اگر کفار یا صبیان و ستمای خود را در آن اخل کنند بنزد آب جاری است و اگر بر دستها و نشان
 نجاست حقیقتیه نباشد و اگر طفل و مست خود را در آن افکند نجاست نا وضو بدان آب نکند و اگر کند
 جائز باشد حوض حمام هر گاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد و اگر بیکه در آن دیکه را
 متوضی نیست مسح خود را یا نجس خود را در ظرف آب انداختن بالاتفاق مسح او جائز است
 نزد ابو حنیفه رحمه الله غسل نکرد و **فصل در بیان مسح موزه** مسح بر موزه و موزه جائز است
 بعد از شستن بی صلی الله علیه و سلم از حد نیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر موزه
 را بر وضوی کامل این مسح نیست و اگر مسح کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل و معنی
 این آنست که اگر متوضی یا پیش از شستن در موزه کرد و مسحی او را واقع نشد تا آنکه

و اگر در آن حوض آب جاری کرد پس وضو بکشد و اگر جائی آب جمع شده و شخصی از آنجا
 شرب می کند و آبی را که در آن بود بشوید بگوید و از آن وضو کند و نه وضو و نه شستن و نه وضو و نه شستن
 اگر در میان هر دو شکست مسافت باشد اگر چنانچه در میان هر دو محیط و اگر یافت شود آبی را که
 آبی یوسف آورده که آب حمام بنزد آب جاری است حتی که اگر دست خود در آن آب اندازد و در
 او بشوید بود آن آب حمام بنزد آب جاری است در میان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
 که مرد آبی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از آن بوب بطرف حوض حمام در آن
 آب شست آب بریزد و بی دربی یعنی آنکه آنکه آب حمام نزد او بنزد آب جاری است به حال آبی
 تصحیح بر همه حال یعنی اغتراف بی دربی بود و نه واجب اجرای آب از آن و آن حوض بود و نه آن
 بنزد آب جاری است فقط آیت بی دربی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در همه حال آب جاری الحاق
 کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه است خود را در حوض حمام کند
 و بر دست او بجاست حقیقت نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله بنزد آب جاری است و در حوض حمام
 و نظیر آن و اگر کفار یا صبیان و ستمای خود را در آن اخل کنند بنزد آب جاری است و اگر بر دستها و نشان
 نجاست حقیقتیه نباشد و اگر طفل و مست خود را در آن افکند نجاست نا وضو بدان آب نکند و اگر کند
 جائز باشد حوض حمام هر گاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد و اگر بیکه در آن دیکه را
 متوضی نیست مسح خود را یا نجس خود را در ظرف آب انداختن بالاتفاق مسح او جائز است
 نزد ابو حنیفه رحمه الله غسل نکرد و **فصل در بیان مسح موزه** مسح بر موزه و موزه جائز است
 بعد از شستن بی صلی الله علیه و سلم از حد نیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر موزه
 را بر وضوی کامل این مسح نیست و اگر مسح کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل و معنی
 این آنست که اگر متوضی یا پیش از شستن در موزه کرد و مسحی او را واقع نشد تا آنکه

و اگر در آن حوض آب جاری کرد پس وضو بکشد و اگر جائی آب جمع شده و شخصی از آنجا
 شرب می کند و آبی را که در آن بود بشوید بگوید و از آن وضو کند و نه وضو و نه شستن و نه وضو و نه شستن
 اگر در میان هر دو شکست مسافت باشد اگر چنانچه در میان هر دو محیط و اگر یافت شود آبی را که
 آبی یوسف آورده که آب حمام بنزد آب جاری است حتی که اگر دست خود در آن آب اندازد و در
 او بشوید بود آن آب حمام بنزد آب جاری است در میان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
 که مرد آبی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از آن بوب بطرف حوض حمام در آن
 آب شست آب بریزد و بی دربی یعنی آنکه آنکه آب حمام نزد او بنزد آب جاری است به حال آبی
 تصحیح بر همه حال یعنی اغتراف بی دربی بود و نه واجب اجرای آب از آن و آن حوض بود و نه آن
 بنزد آب جاری است فقط آیت بی دربی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در همه حال آب جاری الحاق
 کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه است خود را در حوض حمام کند
 و بر دست او بجاست حقیقت نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله بنزد آب جاری است و در حوض حمام
 و نظیر آن و اگر کفار یا صبیان و ستمای خود را در آن اخل کنند بنزد آب جاری است و اگر بر دستها و نشان
 نجاست حقیقتیه نباشد و اگر طفل و مست خود را در آن افکند نجاست نا وضو بدان آب نکند و اگر کند
 جائز باشد حوض حمام هر گاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد و اگر بیکه در آن دیکه را
 متوضی نیست مسح خود را یا نجس خود را در ظرف آب انداختن بالاتفاق مسح او جائز است
 نزد ابو حنیفه رحمه الله غسل نکرد و **فصل در بیان مسح موزه** مسح بر موزه و موزه جائز است
 بعد از شستن بی صلی الله علیه و سلم از حد نیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر موزه
 را بر وضوی کامل این مسح نیست و اگر مسح کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل و معنی
 این آنست که اگر متوضی یا پیش از شستن در موزه کرد و مسحی او را واقع نشد تا آنکه

[illegible]

و نیز علاج کرده شود از سر انگشتان و کشیده شود طرف ساق القیاس اصل که سستن است و منسج
سه انگشتان است از انگشتان دست و اگر هر دو دست از طرف ساق نهاده بطرف انگشتان
کشیده شود و جائز باشد و همچنین اگر سه انگشتان را نهاده مسح کند و آنها را بکشاید جائز باشد لیکن
هر دو صورت خلاف است بود و کیفیت مسح مسنون اینکه انگشتان هر دو دست خود بر هضم
خفین نهد و هر دو کف دست خود را در هر دو اصابع هر دو دست خود را طرف ساق کشد
یا هر دو کف دست خود را مع انگشتان نهد و جمله آنها را بکشد و اگر مسح کند بر انگشتان دور و از
بین انگشتان و کف را مسح باین ترتیب که آب متقاطر باشد و مسح کردن مسح بیاطن
کف و اگر مسح بر خطا بر خفین کند جائز باشد و اگر بر باطن خفین یا طرف پاشنه یا بر جوانب جلین
مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرده و مسح کرد بر طوبی که بعد وضو بر خفین باقی مانده است مسح
جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس بر طوبی که بر هر دو کف دست بعد مسح سر باقی مانده است
مسح کرد خفین را مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خفین را مسح کند دیگر باینست مسح بآب را نماید
کافی که آب تر بود چالش کرد یا بباران در آن مسح را کفایت میکند و همچنین چون خفین را باران
رسید کفایت میکند از مسح اگر چه نیت نکرده باشد خلاف شافعی و بعضی و ایات مسح را کفایت
اینکه زیر آن مسح خلیفه متصل است مانند تمیمی و مسح کرد و آن تمیمی بود پس ساقش قبل تمام شدن
اگر در وقت پس مسح کند تمام سه روز و شب و مسح کرد و آن سافر بود پس تمیمی شد و خواهد
که آن مسح یک روز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شود خفین و شبه شود
هر دو پای او و اگر مسح خفین کم از یک روز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد مدت یک روز و شب
مسح خواهد کرد و اگر در وقت که بر طوبی خفین پوشیده پیش از مسح نمودن بر خفین با
اگر بر خفین مسح کند و اگر خفین مسح کرد دست بر خفین باید که بر جز موقوفین مسح نکند

و نیز علاج کرده شود از سر انگشتان و کشیده شود طرف ساق القیاس اصل که سستن است و منسج
سه انگشتان است از انگشتان دست و اگر هر دو دست از طرف ساق نهاده بطرف انگشتان
کشیده شود و جائز باشد و همچنین اگر سه انگشتان را نهاده مسح کند و آنها را بکشاید جائز باشد لیکن
هر دو صورت خلاف است بود و کیفیت مسح مسنون اینکه انگشتان هر دو دست خود بر هضم
خفین نهد و هر دو کف دست خود را در هر دو اصابع هر دو دست خود را طرف ساق کشد
یا هر دو کف دست خود را مع انگشتان نهد و جمله آنها را بکشد و اگر مسح کند بر انگشتان دور و از
بین انگشتان و کف را مسح باین ترتیب که آب متقاطر باشد و مسح کردن مسح بیاطن
کف و اگر مسح بر خطا بر خفین کند جائز باشد و اگر بر باطن خفین یا طرف پاشنه یا بر جوانب جلین
مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرده و مسح کرد بر طوبی که بعد وضو بر خفین باقی مانده است مسح
جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس بر طوبی که بر هر دو کف دست بعد مسح سر باقی مانده است
مسح کرد خفین را مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خفین را مسح کند دیگر باینست مسح بآب را نماید
کافی که آب تر بود چالش کرد یا بباران در آن مسح را کفایت میکند و همچنین چون خفین را باران
رسید کفایت میکند از مسح اگر چه نیت نکرده باشد خلاف شافعی و بعضی و ایات مسح را کفایت
اینکه زیر آن مسح خلیفه متصل است مانند تمیمی و مسح کرد و آن تمیمی بود پس ساقش قبل تمام شدن
اگر در وقت پس مسح کند تمام سه روز و شب و مسح کرد و آن سافر بود پس تمیمی شد و خواهد
که آن مسح یک روز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شود خفین و شبه شود
هر دو پای او و اگر مسح خفین کم از یک روز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد مدت یک روز و شب
مسح خواهد کرد و اگر در وقت که بر طوبی خفین پوشیده پیش از مسح نمودن بر خفین با
اگر بر خفین مسح کند و اگر خفین مسح کرد دست بر خفین باید که بر جز موقوفین مسح نکند

و نیز علاج کرده شود از سر انگشتان و کشیده شود طرف ساق القیاس اصل که سستن است و منسج
سه انگشتان است از انگشتان دست و اگر هر دو دست از طرف ساق نهاده بطرف انگشتان
کشیده شود و جائز باشد و همچنین اگر سه انگشتان را نهاده مسح کند و آنها را بکشاید جائز باشد لیکن
هر دو صورت خلاف است بود و کیفیت مسح مسنون اینکه انگشتان هر دو دست خود بر هضم
خفین نهد و هر دو کف دست خود را در هر دو اصابع هر دو دست خود را طرف ساق کشد
یا هر دو کف دست خود را مع انگشتان نهد و جمله آنها را بکشد و اگر مسح کند بر انگشتان دور و از
بین انگشتان و کف را مسح باین ترتیب که آب متقاطر باشد و مسح کردن مسح بیاطن
کف و اگر مسح بر خطا بر خفین کند جائز باشد و اگر بر باطن خفین یا طرف پاشنه یا بر جوانب جلین
مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرده و مسح کرد بر طوبی که بعد وضو بر خفین باقی مانده است مسح
جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس بر طوبی که بر هر دو کف دست بعد مسح سر باقی مانده است
مسح کرد خفین را مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خفین را مسح کند دیگر باینست مسح بآب را نماید
کافی که آب تر بود چالش کرد یا بباران در آن مسح را کفایت میکند و همچنین چون خفین را باران
رسید کفایت میکند از مسح اگر چه نیت نکرده باشد خلاف شافعی و بعضی و ایات مسح را کفایت
اینکه زیر آن مسح خلیفه متصل است مانند تمیمی و مسح کرد و آن تمیمی بود پس ساقش قبل تمام شدن
اگر در وقت پس مسح کند تمام سه روز و شب و مسح کرد و آن سافر بود پس تمیمی شد و خواهد
که آن مسح یک روز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شود خفین و شبه شود
هر دو پای او و اگر مسح خفین کم از یک روز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد مدت یک روز و شب
مسح خواهد کرد و اگر در وقت که بر طوبی خفین پوشیده پیش از مسح نمودن بر خفین با
اگر بر خفین مسح کند و اگر خفین مسح کرد دست بر خفین باید که بر جز موقوفین مسح نکند

۳۲
 و اگر بعد پوشیدن موزه یا پیش از پوشیدن جزو قفا حدت کرد باید که بر موزه یا مسح کند و اگر مسح
 کرد و بر جزو موقین بعد یکی را از جزو موقین شید باید که جزو موقی دیگر را هم کشد و بر خضین مسح کند
 اگر مسح و اگر خواهر بر یک جزو موقی که پوشیده و بر یک موزه که جزو موقی کشیده است عاده مسح کند
 و جائز نیست که قصر کند بر مسح موقوف بر غیر موقوف فقط مسح بر جزو موقی که گفته جانز
 اگر خضین آنها سلامت باشند و شکافه نباشند و جائز نیست مسح بر موزه که در آن شکاف باشد
 باشد که سبب آن قدر است پادید و شود و اگر شکاف در موزه کم از سه انگشت بود مسح بر آن
 جائز باشد و اگر شکاف در یک موزه در یک جای دیگر بود و شکاف بود در دیگر موزه
 بقدر یک انگشت است مسح بر آن جائز باشد و اگر در یک موزه چند جا شکاف بقدر یک انگشت
 بود و انگشت باشد جمع کرده شود مسح جائز نبود و ظهور اصحاب کما لها شرط مسح بر آن
 انگشت که مقدار آن سه انگشت از غیر اهام می باشد ظاهر شود مسح جائز بود و مسح بر آن که مقدار
 سه انگشت طولاً و عرضاً از انگشتان پاست و بر بخلاف یک انگشت است و خرق چون در صابج
 بود و رانجا معتبر بود نفس صابعت و اگر در موضع دیگر بود و رانجا معتبر قدر سه انگشت است
 فقط اگر طول خرق زیاده از سه انگشت است و آنچه کشاده شده است قدر آن قلی انگشت
 جزو مسح نمی کند و همچنین اگر در وقت موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب چیزی بدو
 مسح بر آن جائز باشد و اگر هیچ از قدش در حالت قرار دیده شود و بجات بر جای نهادن نه
 مسح بر آن جائز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر شکاف بر بالای شالنگ یا پاپ بود و جو این
 را منع نمی کند که مسح زیر آن شرط و رخصت است که مافوق کعب پوشد فقط و اگر مسح بیرون کعب
 موزه یا اراده کرد پس قدم ماز موضع آن که درون خنثی پوشد و قدم بیرون موزه
 اگر بر ساق بیرون نیامده است مسح او اجماعاً منتهی شد و اگر اندکی قدم را از مکانش کشد ساق

اصل بر طهارت کامل است و اگر در وقت مسح بر موزه یا پیش از پوشیدن موزه یا مسح کند و اگر مسح کرد و بر جزو موقین بعد یکی را از جزو موقین شید باید که جزو موقی دیگر را هم کشد و بر خضین مسح کند اگر مسح و اگر خواهر بر یک جزو موقی که پوشیده و بر یک موزه که جزو موقی کشیده است عاده مسح کند و جائز نیست که قصر کند بر مسح موقوف بر غیر موقوف فقط مسح بر جزو موقی که گفته جانز اگر خضین آنها سلامت باشند و شکافه نباشند و جائز نیست مسح بر موزه که در آن شکاف باشد باشد که سبب آن قدر است پادید و شود و اگر شکاف در موزه کم از سه انگشت بود مسح بر آن جائز باشد و اگر شکاف در یک موزه در یک جای دیگر بود و شکاف بود در دیگر موزه بقدر یک انگشت است مسح بر آن جائز باشد و اگر در یک موزه چند جا شکاف بقدر یک انگشت بود و انگشت باشد جمع کرده شود مسح جائز نبود و ظهور اصحاب کما لها شرط مسح بر آن انگشت که مقدار آن سه انگشت از غیر اهام می باشد ظاهر شود مسح جائز بود و مسح بر آن که مقدار سه انگشت طولاً و عرضاً از انگشتان پاست و بر بخلاف یک انگشت است و خرق چون در صابج بود و رانجا معتبر بود نفس صابعت و اگر در موضع دیگر بود و رانجا معتبر قدر سه انگشت است فقط اگر طول خرق زیاده از سه انگشت است و آنچه کشاده شده است قدر آن قلی انگشت جزو مسح نمی کند و همچنین اگر در وقت موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب چیزی بدو مسح بر آن جائز باشد و اگر هیچ از قدش در حالت قرار دیده شود و بجات بر جای نهادن نه مسح بر آن جائز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر شکاف بر بالای شالنگ یا پاپ بود و جو این را منع نمی کند که مسح زیر آن شرط و رخصت است که مافوق کعب پوشد فقط و اگر مسح بیرون کعب موزه یا اراده کرد پس قدم ماز موضع آن که درون خنثی پوشد و قدم بیرون موزه اگر بر ساق بیرون نیامده است مسح او اجماعاً منتهی شد و اگر اندکی قدم را از مکانش کشد ساق

اگر در وقت مسح بر موزه یا پیش از پوشیدن موزه یا مسح کند و اگر مسح کرد و بر جزو موقین بعد یکی را از جزو موقین شید باید که جزو موقی دیگر را هم کشد و بر خضین مسح کند اگر مسح و اگر خواهر بر یک جزو موقی که پوشیده و بر یک موزه که جزو موقی کشیده است عاده مسح کند و جائز نیست که قصر کند بر مسح موقوف بر غیر موقوف فقط مسح بر جزو موقی که گفته جانز اگر خضین آنها سلامت باشند و شکافه نباشند و جائز نیست مسح بر موزه که در آن شکاف باشد باشد که سبب آن قدر است پادید و شود و اگر شکاف در موزه کم از سه انگشت بود مسح بر آن جائز باشد و اگر شکاف در یک موزه در یک جای دیگر بود و شکاف بود در دیگر موزه بقدر یک انگشت است مسح بر آن جائز باشد و اگر در یک موزه چند جا شکاف بقدر یک انگشت بود و انگشت باشد جمع کرده شود مسح جائز نبود و ظهور اصحاب کما لها شرط مسح بر آن انگشت که مقدار آن سه انگشت از غیر اهام می باشد ظاهر شود مسح جائز بود و مسح بر آن که مقدار سه انگشت طولاً و عرضاً از انگشتان پاست و بر بخلاف یک انگشت است و خرق چون در صابج بود و رانجا معتبر بود نفس صابعت و اگر در موضع دیگر بود و رانجا معتبر قدر سه انگشت است فقط اگر طول خرق زیاده از سه انگشت است و آنچه کشاده شده است قدر آن قلی انگشت جزو مسح نمی کند و همچنین اگر در وقت موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب چیزی بدو مسح بر آن جائز باشد و اگر هیچ از قدش در حالت قرار دیده شود و بجات بر جای نهادن نه مسح بر آن جائز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر شکاف بر بالای شالنگ یا پاپ بود و جو این را منع نمی کند که مسح زیر آن شرط و رخصت است که مافوق کعب پوشد فقط و اگر مسح بیرون کعب موزه یا اراده کرد پس قدم ماز موضع آن که درون خنثی پوشد و قدم بیرون موزه اگر بر ساق بیرون نیامده است مسح او اجماعاً منتهی شد و اگر اندکی قدم را از مکانش کشد ساق

و زین باب از ای صنفه مروست که اگر اکثر پاشنه از پاشنه موزه خارج شد و او شکست و بعضی و یا
 آمده که اگر قدر سه انگشت در مفر قدم باقی بماند و او بی شکست که هیچ ویر که قدر محل فرض هنوز
 و درخت باقیست فقط و همین است قول محمد رحمه الله و در روی بعضی مشایخ رحمه الله همین
 گرفته اند و در کافی گفته که اکثر مشایخ بر همین اند و در کتاب صلوة عبد الله زعفرانی آورده
 که شخصی خضین مسح کرده بعد و آب در آمد اگر تمام یک قدم از دو قدم شسته مسح او باطل شد
 شخصی پاشنه خود را از پاشنه موزه بر آورده مگر مقدم قدم او در موزه ماند یعنی موضع مسح
 و زین موزه بر ت باقیست که مسح کند تا آنکه پاشنه بر آمده باشد صدر قدش از موزه تا ساق موزه و در بعضی جا
 از فتاوی آمده است که اگر صدر قدم در موضع خود باشد اما پاشنه از پاشنه موزه آید وی در ای
 مسح باطل نیست و همچنین اگر موزه کشاده است که چون قدم بر میدارد عقب بر می شود حتی که پاشنه
 تا ساق موزه بر می آید و چون قدم می نهد پاشنه بمقام خود میگرد و مسح باطل نمیشود و اگر محمد
 رحمه الله است موزه که در آن شکاف کشاده است و اثر او از پا بر چه یا غیر آن شکاف است
 بلکه در موزه دو خسته است مسح بر آن جائز باشد چنانچه در ذخیره مذکور است مسح بر ستاره کلاه
 و روی بند و دستمانه از نیست و بر جیره مسح جائز باشد اگر چه آن را بی وضو بسته باشد و اگر جیره
 بدون بردن بمقدار مسح باطل نمیشود و اگر بسبب بردن افتد مسح باطل میشود و اگر سقوط
 جیره در نماز بسبب بردن باشد یتناف لازم میگردد و نه بنا بر مسح بر جیره بر چند گوی
 اگر غسل یا تحت جیره ضرر کند بالا جماع غسل آن واجب است و اگر شستن یا تحت جیره یا آب سرد
 میکند واجب است که آب گرم شود و اگر شستن با وضو میکند مسح ضرر میکند یا تحت جیره را مسح
 و فوق جیره مسح کند چنانکه در فتاوی تخیف مذکور است و مسح بر جیره اگر نگاه جائز است
 و در بر شستن و مسح بر ریش نمودن نباشد بسبب اینکه شستن و مسح نمودن آب را بر ریش کشیدن

و اگر در موزه دو خسته است مسح بر آن جائز باشد چنانچه در ذخیره مذکور است مسح بر ستاره کلاه و روی بند و دستمانه از نیست و بر جیره مسح جائز باشد اگر چه آن را بی وضو بسته باشد و اگر جیره بدون بردن بمقدار مسح باطل نمیشود و اگر بسبب بردن افتد مسح باطل میشود و اگر سقوط جیره در نماز بسبب بردن باشد یتناف لازم میگردد و نه بنا بر مسح بر جیره بر چند گوی اگر غسل یا تحت جیره ضرر کند بالا جماع غسل آن واجب است و اگر شستن یا تحت جیره یا آب سرد میکند واجب است که آب گرم شود و اگر شستن با وضو میکند مسح ضرر میکند یا تحت جیره را مسح و فوق جیره مسح کند چنانکه در فتاوی تخیف مذکور است و مسح بر جیره اگر نگاه جائز است و در بر شستن و مسح بر ریش نمودن نباشد بسبب اینکه شستن و مسح نمودن آب را بر ریش کشیدن

و اگر در موزه دو خسته است مسح بر آن جائز باشد چنانچه در ذخیره مذکور است مسح بر ستاره کلاه و روی بند و دستمانه از نیست و بر جیره مسح جائز باشد اگر چه آن را بی وضو بسته باشد و اگر جیره بدون بردن بمقدار مسح باطل نمیشود و اگر بسبب بردن افتد مسح باطل میشود و اگر سقوط جیره در نماز بسبب بردن باشد یتناف لازم میگردد و نه بنا بر مسح بر جیره بر چند گوی اگر غسل یا تحت جیره ضرر کند بالا جماع غسل آن واجب است و اگر شستن یا تحت جیره یا آب سرد میکند واجب است که آب گرم شود و اگر شستن با وضو میکند مسح ضرر میکند یا تحت جیره را مسح و فوق جیره مسح کند چنانکه در فتاوی تخیف مذکور است و مسح بر جیره اگر نگاه جائز است و در بر شستن و مسح بر ریش نمودن نباشد بسبب اینکه شستن و مسح نمودن آب را بر ریش کشیدن

و آواز وضو نمودن عاجزست و بدست خود کردن نمی تواند خواستگار اعانت غیرت تا که او را وضو کند پس اگر اعانت نطلبد و میمکند و نماز گذارد نماز او جائز باشد نزد ابی حنیفه رحمه الله خلاف ابی یوسف و محمد و ما استدعا اگر کسی نیافت که او را وضو بکند نماز او بلا خلاف جائز است و جواب ابی حنیفه جائز نیست مگر اینکه مجلین باشند یا علیل باشند و صاحبین گفته اند که سج بر جواب جائز باشد چون سخت و سلب باشد و آب و خوی را بخورد و نکند و بر پشت فتوی و در برخی گفته شده که ابو حنیفه رحمه الله در آخر عمر خود رجوع بقول صاحبین نمود و رحمه الله سخت و سلب را گفته بر پاشخ و بدان تغییر از اینکه او را بجزی بزند و سج بر موی های که از نمازها ترکی ساخته شوند جائز باشد که تصحیح حنفی بضم غای جمعه و تشدید فلامه در است که در پاشخ و تجمیع موی محرم است آن چیزی باشد که برای حفاظت موزه بران پوشیده شود و ساق آن کوتاه می باشد از ساق موزه مجله موزه باشد از مجله مثل ویم و چرم که گشتان و کعبین با پوشانند خواه تنها پوشند خواه بر خنجر آب جرات و آن چیزی معروف است که ساخته میشود از پشم گوسفند مثل جامه می پوشند بر دامن برای دفع سرما مثل سبکون فن جرابی باشد که در فصل آخر چرم بود مانند نعل فقط فصل این بیان میکنند بای وضو هر چه از سیلین خارج شود آن ناقص وضو است و اگر پیشینی مدوخواه زن هوای که بوی داشته باشد برای هیچ نیست که ناقص وضو نیست چنانچه در محیط است و زنیکه سلاک او را یک بسته باشد و حجاب میان قبل و بر دور شده باشد از او اگر هیچ براید وضو برو واجب میشود و احتیاطا در جامع قاضی خاں آمده که وضو کردن او را مستحب است همچنین وضو واجب است بر آنکه از کی سیلین آن که مخواه سنگ ریزه بر آیند و اگر گرم از دهن از گوش یا از اجزای آن بر آیند ناقص وضو نمیشود و احتیاطا اینکه وضو کند و چون مختصه داخل کرده شود

[illegible]

طعام را اندک اندک فی کف بطوریکه چون جمع کرده شود پیری و پختن سداگر یک مجلس و جمع
 کرده شود و چنانچه در ابی یوسف رحمه الله و مقصود منضم حکم کرده شود و محمد رحمه الله گفته که اگر استخوان
 بپخت بود جمع کرده شود و مقصود منضم حکم نموده آید و الا فلا و بیان اتحاد سبب اینکه چون
 قشقه چوبین سکون نفس از شوریدن دل و اضطراب دل بود اما خون و مانند آن اگر از بدن
 برآید چون از خشکی سیلان کند و ضوئیکست گردد و الا فلا و برین اصل بسیار سائل وضع
 کرده اند که از جمله اینکه پوست آید و زرد کرده شد و آب یا خون یا زرد آب از آن جاری
 شد اگر از سرخج سیلان کرد و وضو باطل شد و اگر سیلان نکرد و وضو باطل نشد و غیر سیلان
 اینکه تجاوز کند از سرخج و اگر به خشکی بماند و تجاوز نکند سائل نباشد و بعضی گفته اند که چون
 خونی بنیاید و از مکان خروج خود تجاوز کرد و وضو باطل شد و اگر از آن در وضو یا غسل واجب یعنی
 اگر خون از طرف بینی یا گوش یا زخم برآید اگر سیلان کرد و وضو باطل شد و اگر از آن در وضو یا غسل واجب
 و اگر از آن در وضو باطل شد و الا فلا و تصحیح یعنی اگر سیلان خون از سر قصبه بینی داخل صماخ شد
 و تجاوز نکرد و وضو باطل نخواهد شد فقط و اگر خون را از سر زخم یا پشه گرفت یا زرد یا زرد
 مس که چوبین بنیاید یا کبود یا خضک بر سر زخم ریخت پس نظر کرده شود که اگر خون بحال خود گذشته
 و پشه گرفته نشد و خاک انداخته نشد سیلان یکسره و وضو باطل گشت اگر سیلان
 نشد و باقی است و اگر تفت انداخت و تفت و خون است اگر تفت غالب است و وضو باقی است
 اگر خون بر تفت غالب است و وضو باطل شد تصحیح تفت غالب است یعنی اقرب به پیدایی
 و خون غالب است یعنی اقرب به غیبت فقط و اگر هر دو برابر اند احتیاطا وضو کند تصحیح
 یعنی در تفت زردی بسیار است چون نارنجی فقط و اگر چیزی را که دید و بران از خون دید
 پس بر وضو لازم نیست و بعضی از مشایخ گفته اند که اگر بران است که استخوان و یا استخوان

۲
 اگر از سرخج سیلان کرد و وضو باطل شد و اگر سیلان نکرد و وضو باطل نشد و غیر سیلان
 اینکه تجاوز کند از سرخج و اگر به خشکی بماند و تجاوز نکند سائل نباشد و بعضی گفته اند که چون
 خونی بنیاید و از مکان خروج خود تجاوز کرد و وضو باطل شد و اگر از آن در وضو یا غسل واجب یعنی
 اگر خون از طرف بینی یا گوش یا زخم برآید اگر سیلان کرد و وضو باطل شد و اگر از آن در وضو یا غسل واجب
 و اگر از آن در وضو باطل شد و الا فلا و تصحیح یعنی اگر سیلان خون از سر قصبه بینی داخل صماخ شد
 و تجاوز نکرد و وضو باطل نخواهد شد فقط و اگر خون را از سر زخم یا پشه گرفت یا زرد یا زرد
 مس که چوبین بنیاید یا کبود یا خضک بر سر زخم ریخت پس نظر کرده شود که اگر خون بحال خود گذشته
 و پشه گرفته نشد و خاک انداخته نشد سیلان یکسره و وضو باطل گشت اگر سیلان
 نشد و باقی است و اگر تفت انداخت و تفت و خون است اگر تفت غالب است و وضو باقی است
 اگر خون بر تفت غالب است و وضو باطل شد تصحیح تفت غالب است یعنی اقرب به پیدایی
 و خون غالب است یعنی اقرب به غیبت فقط و اگر هر دو برابر اند احتیاطا وضو کند تصحیح
 یعنی در تفت زردی بسیار است چون نارنجی فقط و اگر چیزی را که دید و بران از خون دید
 پس بر وضو لازم نیست و بعضی از مشایخ گفته اند که اگر بران است که استخوان و یا استخوان

شکسته و ضوئیت اگر چنانکه از آنست که خواب کرد یا هر دو سرین برایش نهاده و خفتن نام خود
 بر هر دو زبان نهاده نوم کرد و درین چند صورتها وضوئی شکسته چنانچه محمد رحمه الله و غیره
 فکدان فرموده و اگر با احتیاج خواب کرد وضو لازم نشود و همچنین اگر مرتجع خفت وضو واجب نشود
 و همچنین است اگر تا نیم سر خود را بر هر دو زانوئی خود و نه در اگر تا نیم افتاد پس باید و یک بر سر نهاده
 بر زمین بیدار شده یا قبل آن اگر بعد افتادن بر زمین بیدار شد بر تا نیم وضو لازم نگردد و اگر
 قبل افتادن خبردار شد وضو لازم نگردد و اگر شخصی سوار شد بر زانیه که شش ساعت در آن
 و آن زانیه سالامیست یا بر زمین سوار میرفت و این سوار بر آن خطه میرفت و سومی او
 طالع نگردد و اگر و ابدا بر روی آمد و سوار بر آن خفته میرفت وضوی سوار باطل گردد و اگر
 سوار بر پالان یا زین بود و بهر دو حالت بیسوط و صعود و نیز با سواد وضو باطل گردد و همچنین
 ناقص وضو بهوشی و دیوانگی اگر قلیل بود و همچنین مستی ناقص وضو مستی اینک
 مست مرده از زن و آسمان را از زمین شناسد و در محیط گفته شخصی که چون اندکی فکند
 در رفتارش تحرک غیر اختیاری یافته شود آن مست است و همچنین ناقص وضو مقیده است نهاده
 بر کوع و سجود بود بلکه از مقیده وضو و نماز بر و باطل شود و غرض از مقیده نهاده عمدا بود
 خواه هوا و اگر مقیده در نماز باشد یا نه سبب است و یا نه سبب است و وضو باطل نگردد و اگر
 شخصی در نماز خفت بعد از مقیده که نماز فاسد شد و وضو باطل گشت چنانچه در صلوات
 و در محیط گفته که نماز وضو هر دو فاسد شد و برین مذهب متاخرین گفته اند و اگر اما مقیده کرد
 پس قوم در صورت بر ایشان وضو نیست و اگر گوئی در نماز مقیده کرد وضوی او باطل شد
 اما پس ناقص وضو و نماز نیست و حد مقیده بعضی گفته اند که از خنده گذشته فاف باطل شود
 و آنرا خود و میران او بشود و تصریح مراد از ظهور فاف و آنرا یک حرف از خنده ظاهر شود

سرین بر سر نهاده و خفتن نام خود
 بر هر دو زبان نهاده نوم کرد و درین
 چند صورتها وضوئی شکسته چنانچه
 محمد رحمه الله و غیره فکدان فرموده
 و اگر با احتیاج خواب کرد وضو لازم
 نشود و همچنین اگر مرتجع خفت وضو
 واجب نشود و همچنین است اگر تا نیم
 سر خود را بر هر دو زانوئی خود و نه
 در اگر تا نیم افتاد پس باید و یک بر
 سر نهاده بر زمین بیدار شده یا قبل
 آن اگر بعد افتادن بر زمین بیدار شد
 بر تا نیم وضو لازم نگردد و اگر قبل
 افتادن خبردار شد وضو لازم نگردد
 و اگر شخصی سوار شد بر زانیه که
 شش ساعت در آن و آن زانیه سالامیست
 یا بر زمین سوار میرفت و این سوار
 بر آن خطه میرفت و سومی او طالع
 نگردد و اگر و ابدا بر روی آمد و
 سوار بر آن خفته میرفت وضوی سوار
 باطل گردد و اگر سوار بر پالان یا
 زین بود و بهر دو حالت بیسوط و
 صعود و نیز با سواد وضو باطل
 گردد و همچنین ناقص وضو بهوشی
 و دیوانگی اگر قلیل بود و همچنین
 مستی ناقص وضو مستی اینک مست
 مرده از زن و آسمان را از زمین
 شناسد و در محیط گفته شخصی که
 چون اندکی فکند در رفتارش تحرک
 غیر اختیاری یافته شود آن مست
 است و همچنین ناقص وضو مقیده
 است نهاده بر کوع و سجود بود
 بلکه از مقیده وضو و نماز بر و باطل
 شود و غرض از مقیده نهاده عمدا
 بود خواه هوا و اگر مقیده در نماز
 باشد یا نه سبب است و یا نه سبب است
 و وضو باطل نگردد و اگر شخصی در
 نماز خفت بعد از مقیده که نماز فاسد
 شد و وضو باطل گشت چنانچه در
 صلوات و در محیط گفته که نماز وضو
 هر دو فاسد شد و برین مذهب متاخرین
 گفته اند و اگر اما مقیده کرد پس
 قوم در صورت بر ایشان وضو نیست
 و اگر گوئی در نماز مقیده کرد وضوی
 او باطل شد اما پس ناقص وضو و نماز
 نیست و حد مقیده بعضی گفته اند که
 از خنده گذشته فاف باطل شود و آنرا
 خود و میران او بشود و تصریح مراد
 از ظهور فاف و آنرا یک حرف از خنده
 ظاهر شود

و آنرا خود و میران او بشود و تصریح مراد از ظهور فاف و آنرا یک حرف از خنده ظاهر شود

با و از یک سو نشو و دو هم یک سو نزد او است بشو و فقط از بعضی گفته اند که دندان ظاهر شود و شک
 قرات شود منع کند و بعضی گفته اند که وضوی او باطل میشود حتی که صورت خود بشو و وضو هم
 آنکه نزد خود بشو و نه حیران او و در قنای خاتمانه و غیره آورده که تبسّم وضو را باطل میکند
 خون از دهان و شکم میسوزد نه منفسد وضو نزد او و در شکم آنکه خود بشو و نه حیران او
 و تخمین ناقض وضو است بهائرت فاحشه نزد ابی حنیفه و ابی یوسف و هما الله خلاف محمد
 الباقی بهائرت فاحشه آنکه شکم و با شکم بپشت زن و ذکر مرد منتشر با وج زدن از طرف
 قبل یا در بین چرده و جواب پس کند فقط آنکه منکر و منکرین و خورون چیزی که او را
 آتش نخفته باشد نزد ناقض وضو نیست خلاف شافعی همه الله و اگر بعد وضو مویها را از آتش
 یا نه خنبار او و کرد و اعاده وضو یا امر از آب بران لازم نیاید و اگر کسی ابو وضوی خود
 و در حدت شک بر و وضو کند لازم نیست و اگر بوضو شک بود و بحدت یقین باشد
 وضو نمودن بران واجب و اگر کسی در میان وضو کردن بشک افتد از صحیح یعنی در هر
 بعضی اعضا شک کند که آیا او را شسته ام یا نه فقط واجب شستن چیزی که شک است و اگر
 او را شک است تا اگر بعد تمام وضو شک افتد پس لغات کرده خواهد شد تا وقتی
 بیقین ثابت نشود از صحیح یعنی اگر شک است که وضو شسته ام یا نه غرض غرض وضو بشو و نه فقط
 فصل در بیان نجاست نجاست بر دو نوع است نجاست غلیظه و نجاست خفیفه
 نجاست غلیظه مانند پیدای آدمی و بول و خون و شراب و چغین که ه سگ بی حال تا کیان
 و گوشت و پوست و جمیع اجزای او و گوشت جانور که خورده میشود و جلد او اگر با سگ شسته
 پاک و شسته باشد آنچه از نجاست خفیفه که گوشت او خورده میشود و با سگ شسته
 سگ اگر کسی گوشت او یا جلد او قبل از وباغت نماز او اگر در نمازش جائز بود مگر جلد و گوشت او

میں نے

کوه دین آدمی بیست
 در آن ایام که در میان
 کوه دین آدمی بیست
 در آن ایام که در میان
 کوه دین آدمی بیست
 در آن ایام که در میان

که آن ظاهر میشود اگر چه جسم اندک کرده شده باشد این تصحیح باید دانست که جلد کوچک سبب پیا
 بودن حصول طهارت نمی پذیرد و جلد آلودگی را سبب کرامت و شایستگی حکم طهارت نمیدارد چه
 اگر طهارت جلد حکمی شد پوست را گذاشته کار و باستخوان میرسانند بی فیه و جلد خنجر اگر
 و باعث یافت بروایت ظاهره که از اصحاب است جمله طاهر میشود و در دست است تمام
 رضی الله عنهم و ابی یوسف رحمه الله گفته که بد باعث طاهر میشود و قبیح او جائز است و اما سحر
 حیوان هم مثل اسب اشتر و خر و سگ و گاو و غیره در همه نزد ابی حنیفه نجس است
 نجاست غلیظه و نزد صاحبین جمعا الله بحسب نجاست خفیه و غلیظه با جمل
 و پخال ماکیان و بط و مرغابی را نجس نجاست غلیظه است اما نجاست خفیه مانند پیشانی
 حیوانیکه گوشت آن خورده میشود و پخال مرغیکه گوشت او خورده میشود و گوشت محمد رحمه الله
 که هر دو طاهر اند اما پیشاب گریه بروایت ظاهره نجس است نجاست غلیظه اما پخال مرغیکه
 گوشت او خورده میشود و سواي ماکیان و بط و مرغابی طاهر است مانند کبوتر و گنجشک و غیره
 و اگر آب بقیه پلید نگیرد و اگر خلیل باشد برای عموم بلای چو تخمین بشک موش چون در غلاف
 پلید نگیرد و اگر بشک قلیل بود از جهت گرفتاری همه خلق و اگر بیهوده شک ماکیان در آب با
 شور باقی پلید نگیرد و تخمین بشک ماکیان در آب باقی پلید نگیرد و اگر گوشت
 مرده برآورده شود و اما آب مستعمل نجس است نجاست غلیظه و نزد ابی حنیفه رحمه الله و نزد ابی یوسف
 نجس است نجاست خفیه و نزد محمد رحمه الله طاهر غیر بطورست و قسوی بر قول محمد رحمه الله
 و اکثر مشایخ برین فته اند و آب مستعمل نیست که بدان حدش و در کرده شده باشد یا استعمال
 کرده شده باشد و بدن بوجه قربت نه بوجه تبری اعضا زنی و یک یا کاسه یا هر دو و حوض
 از آلودگی یا میسر است آب مستعمل گردد و اگر شسته باشد برای طعام سبب نجاست است و اگر

[illegible]

ابلی حیضه دور و روایت اندکی آنکه نجاست عود کنند و دیگر آنکه نجاست عود نمیکند و همین حکم است
 جامه را اگر بدوشی رسید و او را مالید و همین حکم است زمین را اگر بدوشی رسید و نجاست عود نمیکند
 حکم چاه است اگر نجس شده باشد و آب فرود رفته باشد و باز آب آن عود کرده باشد **توضیح**
 درین هر سه صورت و روایت اند از امام اعظم رحمه الله بروایتی عود نجاست است بر وایتی عود
 آن واضح در غیرین عدم عود است و زمین عود فقط و در قنای قاضی خان است که اگر در
 چاه آنکه نجاست عود نمیکند و در محیط گفته که اگر آنکه نجاست عود نمیکند **فصل بیان**
مسائل چاه هرگاه که بلندی در چاه افتد برآورده شود و آبکن چاه بشکستند شود که
 طهارت چاه بود و اگر سوس یا گنجشک یا مانند آنها در چاه افتد و مردار است لوتای سی و دو
 آب کشیده شود و دلو وسط معتبر است **توضیح** آن لوتیست که در آن چهار آثار از حب معتدل
 فقط و اگر در چاه کبوتر یا مکیان یا گربه ببرد از چهل دلو تا پنج دلو آب کشیده شود و اگر در چاه
 گوسپند یا گاو یا بکر یا تمام آب کشیده شود و همچنین تمام آب کشیده شود و چون سنگ یا گاو
 زنده از چاه افتد اگر چرخ او باب نرسیده باشد و جمله حیوان اگر زنده از چاه برآمده شوند
 و درین آنها باب سیده باشد اگر پس خورده آنها طاهر باشد که نجس است لیکن اگر حیوانات
 آب منکوحه نشود و اگر که در شود جائز نیست و اگر پس خورده آنها مکروه باشد و اگر آب
 کشیده شود و اگر پس خورده آنها نجس بود تمام آب چاه کشیده شود و اگر مشکوک بود در تمام
 کشیده شود چنانچه از ابی یوسف مرد قنای قاضی خان مرویت و اگر حیوانی در چاه افتد
 و آن سیه بزرگ باشد تمام آب چاه کشیده شود و خواه حیوان منکوحه بود و خواه کبیر و اگر در چاه
 یافته شود و نیندازند که کی افتاد و امید نیست نمازیکردن و شیت اعاده کنند اگر از آب
 آن چاه وضو کرده باشند و شوند هر یک شی را که آب آن بدان رسیده باشد و اگر کشیده

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

انی یوسف رحمه الله مانع جواز نماز نیست اگر جامه بر زمین پاک خشک پیچیده شود و تری جامه بر
جامه پاک ظاهر شود لیکن جامه پاک بطوری نگرند و که چون آن جامه پاک شلیده شود از آن چیزی
سیدان کند بلکه بطوری نگرند و که اگر شلیده شود چیزی از آن سیدان نکند و قطره ریزد
نکند و در وقتی آن شخص نیست حکم جامه خشک چون بر زمین نجس گسترانیده شود و اگر شخصی
فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بچشم نرسیده جسم نجس
نگردد و چنین است چون شخصی بر دو پای خود دست بگریکیم نجس جلبد و اگر بر زمین نجس جلبد
زمین از تری بر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بل بر بر دو پای او نماند
نماز او جائز باشد اما چون من کل شد و بر دو پای رسید نماز او جائز نباشد و در ذخیره آورده
که چشم نجس بر او افتد و آن شخص خمر در گوشه چشمش گرد آید واجبست او را که در ایصال
گوشه چشمش بلع کند اگر از اضرر رساند چنانکه واجبست تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم
القصیح یعنی چنانکه در حالت محنت تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم واجبست بچنان
تکلفی که ایصال آب بطرف چشم واجبست فقط اگر در گوشه شخصی روغن نچینند و روغن و مانع
او یکسره غده رنگ مکرر دست از گوشه و برآمد وضو بر آن جب نگیرد و چنین اگر از بینی او برآمد وضو
بر آن واجب نگردد و اگر از زمین برآمد بر آن وضو واجبست و اگر در گوشه شخصی روغن نچینند
آب داخل شده بعد از بی غرضی خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان برآمد وضو واجبست
و اگر قرص باشد و پوست آن بلند شد لیکن آن طرف قرص جلبد و رفع حسید و مانند هر طرفی که از
آن برآمد وضو واجبست و صاحب قرص وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر حیثیت وضو
در آن وقت جلد درسد **توضیح** زیرا که آن تحت قرص باطن است آن باغوسل ظاهرست فقط و اگر
شخصی وضو کرد و بعد شست و آبش خود را بر زمین ریخت یا چهار او کرد و امر بر آب آن وضو واجبست

اینکه اگر جامه بر زمین نجس گسترانیده شود و اگر شخصی
فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بچشم نرسیده جسم نجس
نگردد و چنین است چون شخصی بر دو پای خود دست بگریکیم نجس جلبد و اگر بر زمین نجس جلبد
زمین از تری بر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بل بر بر دو پای او نماند
نماز او جائز باشد اما چون من کل شد و بر دو پای رسید نماز او جائز نباشد و در ذخیره آورده
که چشم نجس بر او افتد و آن شخص خمر در گوشه چشمش گرد آید واجبست او را که در ایصال
گوشه چشمش بلع کند اگر از اضرر رساند چنانکه واجبست تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم
القصیح یعنی چنانکه در حالت محنت تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم واجبست بچنان
تکلفی که ایصال آب بطرف چشم واجبست فقط اگر در گوشه شخصی روغن نچینند و روغن و مانع
او یکسره غده رنگ مکرر دست از گوشه و برآمد وضو بر آن جب نگیرد و چنین اگر از بینی او برآمد وضو
بر آن واجب نگردد و اگر از زمین برآمد بر آن وضو واجبست و اگر در گوشه شخصی روغن نچینند
آب داخل شده بعد از بی غرضی خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان برآمد وضو واجبست
و اگر قرص باشد و پوست آن بلند شد لیکن آن طرف قرص جلبد و رفع حسید و مانند هر طرفی که از
آن برآمد وضو واجبست و صاحب قرص وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر حیثیت وضو
در آن وقت جلد درسد **توضیح** زیرا که آن تحت قرص باطن است آن باغوسل ظاهرست فقط و اگر
شخصی وضو کرد و بعد شست و آبش خود را بر زمین ریخت یا چهار او کرد و امر بر آب آن وضو واجبست

اینکه اگر جامه بر زمین نجس گسترانیده شود و اگر شخصی
فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بچشم نرسیده جسم نجس
نگردد و چنین است چون شخصی بر دو پای خود دست بگریکیم نجس جلبد و اگر بر زمین نجس جلبد
زمین از تری بر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بل بر بر دو پای او نماند
نماز او جائز باشد اما چون من کل شد و بر دو پای رسید نماز او جائز نباشد و در ذخیره آورده
که چشم نجس بر او افتد و آن شخص خمر در گوشه چشمش گرد آید واجبست او را که در ایصال
گوشه چشمش بلع کند اگر از اضرر رساند چنانکه واجبست تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم
القصیح یعنی چنانکه در حالت محنت تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم واجبست بچنان
تکلفی که ایصال آب بطرف چشم واجبست فقط اگر در گوشه شخصی روغن نچینند و روغن و مانع
او یکسره غده رنگ مکرر دست از گوشه و برآمد وضو بر آن جب نگیرد و چنین اگر از بینی او برآمد وضو
بر آن واجب نگردد و اگر از زمین برآمد بر آن وضو واجبست و اگر در گوشه شخصی روغن نچینند
آب داخل شده بعد از بی غرضی خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان برآمد وضو واجبست
و اگر قرص باشد و پوست آن بلند شد لیکن آن طرف قرص جلبد و رفع حسید و مانند هر طرفی که از
آن برآمد وضو واجبست و صاحب قرص وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر حیثیت وضو
در آن وقت جلد درسد **توضیح** زیرا که آن تحت قرص باطن است آن باغوسل ظاهرست فقط و اگر
شخصی وضو کرد و بعد شست و آبش خود را بر زمین ریخت یا چهار او کرد و امر بر آب آن وضو واجبست

[illegible]

الطل میگرد و که میگفت چون فل شخصی نجاست رقیقه رسید و او بر خاک یا رنگ چلید یا چیز خاک
 خواهر رنگ فل چسبید و خشک شد و او بر زمین یا بغل نروالی حنیفه رحمه الله پاک شود و چنانچه از الله
 نجاست پاک و تراشیدن و مالیدن میشود اما حکم تراشیدن پس منوره است چون نجاست
 منوره رسیده و خشک شد بکمال و تراشیدن نروالی حنیفه و ابی یوسف جهما الله پاک میشود
 و در محوطه گفته که محمد رحمه الله روی هر گاه که عمو م البلوی و یقول شخص بر جوع کرده و چون کسی پاک
 بول باشد سر سوزن افتد آنرا در شرع شریف اعتباری نیست و اما مالیدن مزیل نجاست
 منوره است پس پاچه مالیدن پاک میشود و چون منی خشک شد و چون منی بعضی رسیده غلظت
 منی پاک میگردد و تراشیدن و مالیدن آن و اگر جامه دو تو دارد و مالیدن پاک میشود و چون
 و چنانچه از الله نجاست بلیدین میشود و مثلاً چون شربت رسید و آنرا سه بار پاک هر یک رسید
 دست پاک میشود و چنانکه در منی بخت پاک میگردد و اگر جامه نجاست سید پس آن یا در سید
 یا نه اگر دیده میشود طهارت آن زوال عین است مگر آنکه وال آن پاک بود و اگر دیده میشود نشویند
 تا آنکه کسی آن را بپوشد و جامه پاک شد و بعضی گفته که چون یکبار شسته شد و بعد از آن شست
 پاک است و منی گفته که تا وقتی که سه بار شسته نشود و هر یک بشوید پاک گردد و وقتی
 بر روی آن است و برین اختلاف مسائل چندنی اندازند از جمله آنست که عرویت ابی یوسف گفته که نجاست
 چون از اردو جام پوشید و آب بر بدن خود ریخت از طرف پشت و شکم حتی که از جنابت پاک شد
 آب بر از اردو ریخت حکم بطهارت از آن کرده شود اگر چه از آن فرشته و در جای دیگر گفته که غاسل را
 بعد از آنکه بر آنرا رکعت بکشد و آنرا بپای هر دو احوط است و منتهی است که شتر را فشر و منی
 ابی یوسف است و اگر بول جامه رسید آنرا در نه جاری یک مرتبه غوطه داد و فشر و پاک شد بقول
 یکسبب هر دو است غیر ظاهره و در اصل گفته که سه بار بشوید و ظاهر میشود جامه با فشردن

در هر مرتبه و این قول بر وایت ظاهر است **توضیح** یعنی اول جامه بشوید پس آن را بشوید و این
کند که جامه پاک گردد و فقط از محمد بر وایت غیر ظاهر است که نجاست آب بشوید و در مرتبه سوم
جامه آب بشوید و فقط در هر موقع که شرط طهارت عصمت بالماء نمودن و افشردن باید حتی که جامه
سجالی رسد که اگر بعد از آن بشوید و آب آن سیلان نکند و قطره از آن چکد و در هر طریقی
افشردن قوت و طاقیت معتبر است که شخصی جامه خود را چنان افشرد که گرمی افشرد و قطره از آن
مانی چکد و اگر دیگری که اقوی از دوست می افشرد و قطر با از آن می چکد پس آنجا نجاست است
ظاهر است نسبت به شخص قوی و در قیاسی ابی البرکات آمده موزه که استرساق آن رنگی است
و با ندرون آن آب پس موزه را بر دست بایستد بعد بر کرد و موزه را از آب شسته با
مگر اینکه افشردن که پایش می رسد موزه پاک شد و از ابی القاسم صفار روایت که شخصی است
باب و آب تخاریر بر و پای او جاری شد و موزه بایستی نیست رویت او را نوردن باز
بدان موزه زیرا که باب خیر که از استخار پاک می آید موزه پاک میشود و چنانکه منع استخار پاک میشود و
مقطعت که اگر موزه نجس منخوق بود و آب از شکستگی آن بیا یا بیا تیار شد و در هر طریقی
و سبب است **توضیح** یعنی با و یا تیار به نجسیت موزه پاک میشود فقط اگر نجس نجس است
انداخته شود و دیگر و ز شستن آن و آب بر آن جاری گردد و فرش پاک شود و اگر نجس شخصی
نجاست بر دست بدان دست شسته آفتاب گیر و چون آن دست که سوخته آن گرفته است باید
شسته شود و دست و شسته پاک گردد اگر بویایی نجاستی رسید و خشک شد مالیده شود و نجاست
نجاست و بر شستن شسته شود و به پیری و پی و اگر نجاست تر باشد و نجاست سبک باشد
و اگر نجاستی مانده آن باشد سه بار شسته شود و بهر ما خشک کرده آید آنگاه از آن دست
پاک شود خلاف محمد و در نوازل است که اگر نجاست نجاست سبک است سبک است

افشردن قوت و طاقیت معتبر است که شخصی جامه خود را چنان افشرد که گرمی افشرد و قطره از آن
مانی چکد و اگر دیگری که اقوی از دوست می افشرد و قطر با از آن می چکد پس آنجا نجاست است
ظاهر است نسبت به شخص قوی و در قیاسی ابی البرکات آمده موزه که استرساق آن رنگی است
و با ندرون آن آب پس موزه را بر دست بایستد بعد بر کرد و موزه را از آب شسته با
مگر اینکه افشردن که پایش می رسد موزه پاک شد و از ابی القاسم صفار روایت که شخصی است
باب و آب تخاریر بر و پای او جاری شد و موزه بایستی نیست رویت او را نوردن باز
بدان موزه زیرا که باب خیر که از استخار پاک می آید موزه پاک میشود و چنانکه منع استخار پاک میشود و
مقطعت که اگر موزه نجس منخوق بود و آب از شکستگی آن بیا یا بیا تیار شد و در هر طریقی
و سبب است **توضیح** یعنی با و یا تیار به نجسیت موزه پاک میشود فقط اگر نجس نجس است
انداخته شود و دیگر و ز شستن آن و آب بر آن جاری گردد و فرش پاک شود و اگر نجس شخصی
نجاست بر دست بدان دست شسته آفتاب گیر و چون آن دست که سوخته آن گرفته است باید
شسته شود و دست و شسته پاک گردد اگر بویایی نجاستی رسید و خشک شد مالیده شود و نجاست
نجاست و بر شستن شسته شود و به پیری و پی و اگر نجاست تر باشد و نجاست سبک باشد
و اگر نجاستی مانده آن باشد سه بار شسته شود و بهر ما خشک کرده آید آنگاه از آن دست
پاک شود خلاف محمد و در نوازل است که اگر نجاست نجاست سبک است سبک است

در هر مرتبه و این قول بر وایت ظاهر است **توضیح** یعنی اول جامه بشوید پس آن را بشوید و این
کند که جامه پاک گردد و فقط از محمد بر وایت غیر ظاهر است که نجاست آب بشوید و در مرتبه سوم
جامه آب بشوید و فقط در هر موقع که شرط طهارت عصمت بالماء نمودن و افشردن باید حتی که جامه
سجالی رسد که اگر بعد از آن بشوید و آب آن سیلان نکند و قطره از آن چکد و در هر طریقی
افشردن قوت و طاقیت معتبر است که شخصی جامه خود را چنان افشرد که گرمی افشرد و قطره از آن
مانی چکد و اگر دیگری که اقوی از دوست می افشرد و قطر با از آن می چکد پس آنجا نجاست است
ظاهر است نسبت به شخص قوی و در قیاسی ابی البرکات آمده موزه که استرساق آن رنگی است
و با ندرون آن آب پس موزه را بر دست بایستد بعد بر کرد و موزه را از آب شسته با
مگر اینکه افشردن که پایش می رسد موزه پاک شد و از ابی القاسم صفار روایت که شخصی است
باب و آب تخاریر بر و پای او جاری شد و موزه بایستی نیست رویت او را نوردن باز
بدان موزه زیرا که باب خیر که از استخار پاک می آید موزه پاک میشود و چنانکه منع استخار پاک میشود و
مقطعت که اگر موزه نجس منخوق بود و آب از شکستگی آن بیا یا بیا تیار شد و در هر طریقی
و سبب است **توضیح** یعنی با و یا تیار به نجسیت موزه پاک میشود فقط اگر نجس نجس است
انداخته شود و دیگر و ز شستن آن و آب بر آن جاری گردد و فرش پاک شود و اگر نجس شخصی
نجاست بر دست بدان دست شسته آفتاب گیر و چون آن دست که سوخته آن گرفته است باید
شسته شود و دست و شسته پاک گردد اگر بویایی نجاستی رسید و خشک شد مالیده شود و نجاست
نجاست و بر شستن شسته شود و به پیری و پی و اگر نجاست تر باشد و نجاست سبک باشد
و اگر نجاستی مانده آن باشد سه بار شسته شود و بهر ما خشک کرده آید آنگاه از آن دست
پاک شود خلاف محمد و در نوازل است که اگر نجاست نجاست سبک است سبک است

بیشترین سیمه باریک میشود و خواسته شکست و شود یا نه چون آن باشد سیمه باریک شده شود و هر یک
ترتیب شکست کرد و دید و در محیط گفته که سفال خشت چندان بسته شود که اکثر فلک لطافت آن
حکم کند و بدین ترتیب شرط کرده شده است که لطمه نخاست در آن یافته نشود و رنگ نجاست بوی
نجاست و اگر کسی از این آشیما یافته شود حکم بطلان آن کرده شود و معمول اکثر شایع اینست
و اگر این باب نجاست را بده شود چون باز سیمه باریک ظاهر بدهند انگار پاک گردد و کار اگر
نجاست او شده است نماز بدان خواندن جائز نباشد و در محیط است این مثل لایم به زمین چون
خشتک شد بعد رسیدن نجاست اثر نجاست ظاهر نماید پاک شد خواه آفتاب بر آن تابد یا نه و اگر
سنگینه یا چون شش نجاست خشتک شد و اثر نجاست از آن فک پاک شد اگر در زمین
خل باشد و در زمین جدا نبود و همچنین چهل خشتک و آنچه در زمین روید تا وقتیکه بر زمین نماند
پاک نشود مطلقا که هیچ آن خشتک را آفتاب به و یا وسیله دیگر پاک نشود و کسی گفته است و از محمد
بن فضل عظام الله است که چون خردگاه زار بول کرده و سیمه سیمه بر آن افتاد و آفتاب بر آن
انگشت یک یا یک شش خشتک خسته اگر گسترده باشند بجهت پاک میشوند و اگر نه اندک
بطوریکه گره اندیده و نقل کرده میشوند بیش شستن آن ضرورت و همچنین نجاست چنان گسترده
و نجاست باشد نماز بعد جفا و رفتن اثر بر آن روا باشد و در فتاوی قاضی خان گفته است که
حرکت داده می شود و گردانیده می شود نجاست که بر روی زمین ماند بنگشتن پس بجا و اگر
اثر نجاست مانند زمین پاک میشود و اگر سنگیست که نجاست آنچیز دماند رطاب پس شستن با
و خشتک نموده بر روی یک سنگ و آب خاک چون با هم مختلط شوند و یکی از آن هر دو پس
کلی نجاست و چون از گل نجاست کوزه یا دیگر ساخته بخیه شود پاک گردد و اگر یکدیگر می یارند
و نجاست خاکستر کرده شده یا خربکان نمک سرد و نمک شد یا بعد از رون در کان افتاد و رنگ

و اگر کسی از این آشیما یافته شود حکم بطلان آن کرده شود و معمول اکثر شایع اینست
و اگر این باب نجاست را بده شود چون باز سیمه باریک ظاهر بدهند انگار پاک گردد و کار اگر
نجاست او شده است نماز بدان خواندن جائز نباشد و در محیط است این مثل لایم به زمین چون
خشتک شد بعد رسیدن نجاست اثر نجاست ظاهر نماید پاک شد خواه آفتاب بر آن تابد یا نه و اگر
سنگینه یا چون شش نجاست خشتک شد و اثر نجاست از آن فک پاک شد اگر در زمین
خل باشد و در زمین جدا نبود و همچنین چهل خشتک و آنچه در زمین روید تا وقتیکه بر زمین نماند
پاک نشود مطلقا که هیچ آن خشتک را آفتاب به و یا وسیله دیگر پاک نشود و کسی گفته است و از محمد
بن فضل عظام الله است که چون خردگاه زار بول کرده و سیمه سیمه بر آن افتاد و آفتاب بر آن
انگشت یک یا یک شش خشتک خسته اگر گسترده باشند بجهت پاک میشوند و اگر نه اندک
بطوریکه گره اندیده و نقل کرده میشوند بیش شستن آن ضرورت و همچنین نجاست چنان گسترده
و نجاست باشد نماز بعد جفا و رفتن اثر بر آن روا باشد و در فتاوی قاضی خان گفته است که
حرکت داده می شود و گردانیده می شود نجاست که بر روی زمین ماند بنگشتن پس بجا و اگر
اثر نجاست مانند زمین پاک میشود و اگر سنگیست که نجاست آنچیز دماند رطاب پس شستن با
و خشتک نموده بر روی یک سنگ و آب خاک چون با هم مختلط شوند و یکی از آن هر دو پس
کلی نجاست و چون از گل نجاست کوزه یا دیگر ساخته بخیه شود پاک گردد و اگر یکدیگر می یارند
و نجاست خاکستر کرده شده یا خربکان نمک سرد و نمک شد یا بعد از رون در کان افتاد و رنگ

میباشد فقط و حکم شیخ را بر حیوان مثل حکم بس افکنده است حکم تلخ را بر حیوان مثل حکم بول است
 چون جلد انسان و آب قلیل افتد اگر بقدر زدن باشد آب نجس گردد و اگر کم از ناخن باشد نجس است
 و در دندان التیام اختلاف است و صحیح است که آن طاهر است و فتاوی الباقی گفته که قلعۀ طلع
 اگر چه نجس است و در هر شکلی چنانچه باید که عاده نمازی کند که بدان خوانده باشد بطریقه
 آن زیاد و از قدر در هم بود باشد و اگر کسی نماز خواند و با خود ذکر بیاماز یا مانند آنها باشد است نماز
 او صحیح است بخلاف سجده اگر چه گفت کسی یسید و هست اینکه بگذارد و اگر بهر اکیسه باشد
 نه بر که ریت آن مکرر است همچنین خوردن باقی خورده اگر بهر مکرر و در موضع دیگر دریافت که اگر
 عضوی از انسان یسید و او پیش از شستن نماز خواند جائز باشد و شستن آن اولی است در خیر
 آنور و نه که اگر نجاست بجای است بخان زیاد و اندر هم بود و وسیع کلوح موضع استنجاء را پاک کرد و بآب
 نه شستنه نقیصه ابوالیث در فتاوی خود گفته که جائز باشد و ما حنفیه نیز همین را گرفته ایم شخصی
 بآب استنجاء کرد و از آن کس سح بر آمد پیش از آنکه موضع استنجاء خشک شده باشد آب نجس شود
 از سیریه آن جائز که بر آن با دیگد زبانه و درین باب شاخ اختلاف کرده اند جمع است که نجس نگیرد
 و همچنین اگر با برنجاست گذشت و جامه تر رسید نجس نگردد و همچنین اگر کسی زیر جامه تر پوشید از آن
 با و بد بود از صا در شد با جمع روایت بر جامه نجس نگردد و اگر شکار خلائی یا طویل بر جامت باخ
 یا بد بر سیمه یا بد بر سینه شد بعد که از حیوانی بر جامه رسیده جامه ناپاک شد شکست که بر گل ترمشی کرد
 بعد شخصی قدم خود بر آن گل بجای قدم گنهاده آتش بدان ناپاک میگردد و همچنین اگر کسی بر برف
 چلید و برف تر بود نجس گردد و اگر جامد بود طاهر است چنان سگ عضو یا جامه کسی گیرد و اگر در آن
 تری ظاهر نشود نجس نگردد و است از آنکه کلب لایع بود یا غضبان اگر کسی چسبید از
 خوشه انگور خورد پس چیزی که درین سگ بدان رسیده باشد نجس باشد

[illegible]

بعضی خورده شود و بعضی خشک شدن خوشه نیز بخین که ده شود و اگر کسی انکور افشرد و خون
از پای او برآمد و در افشرد جاری شد و آن افشرد سیدان کرد و از خون بی نام شد پس عصاره
ناپاک میشو و بقول ابی حنیفه و ابی یوسف رحما السد چنانچه در بحث آب جارحا محیط ذکر یافت
اگر شخصی آب بشکوک یا آب بکروه وضو کرده و بعد ابی یافت که خالص از رشک است و اینست
پس لازم میشو و شستن اعضا نیکه آب بشکوک و کروه بدان رسیده باشد اما خون سائل که
بگوشت ملتزق باشد نجس است و چونیکه در گوشت یا عروق غیر سائل باشد نجس نیست و محیط آورده
که طحال یا دل چون شکافته شد و خون از آن برآمد که سائل نیست پس نجس است و غیره
مقطعات اگر شخصی نماز خواند بجا یک شهید می رانند سید شت و شهید چون آلوده است از اجازت
و در جای دیگر گفته اگر زنی طفلی را بر داشته نماز خواند و جامه آن طفل نجس بود نماز آن ایست
و اگر روده های گوشت مرده صاف کرده و بدان نماز خوانده جائز باشد و اگر زنی یا نافه شکسته
خوانده نماز او جائز باشد رشک حلالست خوردن آن و دست راستی نماز کند و بدان طفل مرده
میدارد و اگر وقت ولادت طفل از بر بیاورده بود نماز آن فاسد شد و نجس نیست اگر وقت ولادت
آواز برآورده لیکن غسل داده شده است و اگر آواز وقت ولادت برآورده و غسل داده شده
پس نماز آن زن جائز باشد و در نواری و فاء آورده که بعضی گفته که برجله یا بویخ خنزیر نماز
درست باشد اما کسیکه چنین کرده البته بکرده و ابو حنیفه و محمد رحما السد فرمود و اندک نماز
درست نیست و این باغت ظاهر میشود و اگر شخصی نماز کند و بر صیغه که خزان خون شده بود
باخود میدارد نماز جائز باشد و اگر شخصی نماز کند و باخود همیشه میزد که در آن بول بود
نمازش جائز نباشد شخصی بجامه پنبه دار نماز کند و پس هرگاه پنبه اشستن آورده در آن پنبه
مرده خشک یافته اگر در جامه سوراخی شکسته باشد نماز سه روز و شب عاده کرده شود و اگر

[illegible]

هر دو بازوی زن حر مثل حکم است و در روایت غیر ظاهره از ابی یوسف از ابی حنیفه رحمت
 آمده است که هر دو بازوی زن عورت نیست و اولی صحیح است و اما در باب موی دست و ساق و پستان
 گفته که اگر ریح موی او بیخته آن ظاهر شود نماز او باطل گردد و کذا فی الفتاوی که در خافیه گفته که
 در نماز انکشاف مویهای بالای هر دو گوش معتبر است انکشاف مویها که زیر هر گوش و در پیشانی
 باشند و مویهای ران را با ذکر بعضی گفته اند که هر یک از این هر دو عضو علیحده اند تصریح
 کرده بعضی مجموع آنها عضو واحد است فقط و همچنین در ریح زن اختلاف کرده اند بعضی گفته که
 هر یک از آنها عضو علیحده اند و بعضی گفته که ریح زن یک عضو است اگر کسی نماز بخواند و هر دو
 آئینه را موی او مشکوف باشد و ران پوشیده باشد نمازش جائز باشد بی حره نماز کرد و ریح
 او مشکوف بود اعاده نماز کند و اگر اقل ریح باشد احوط و نه نماز و ابو یوسف گفته که انکشاف کم از
 نصف ساق مانع جواز نماز نیست و در انکشاف نصف از ابی یوسف و در روایت اندوکی مانع جواز
 آمده و در دیگری نه و حکم موی او بیخته و شکم پوشیده است انکشاف ساق است تصریح کرده که هر یک از این اعضا
 اگر ریح مشکوف شود مانع نماز باشد و در خط فین نزد ابو یوسف رحمهم الله فقط احکم عورت
 منقطع که قبل و برست برین خلاف است یعنی اگر ریح یکی از آنها مشکوف شود و در خط فین مانع نماز
 بوده نزد ابی یوسف چنانچه در زیادات ذکر یافته است انکشاف زن در تمامه آج سینه است پستان
 زن کبیر عضو بنفسه علی حدیث است و در شرح شمس الایمه رحمه الله گفته که اگر جامه باریک و دوخت او
 دیده شود بدان ستر عورت محال نشود و نماز جائز باشد و اگر کسی قمیص نماز کند است بر غیر قمیص
 چیزی نیست و دیگری از زیرش عورت او را دیده پس این معتبر نیست تصریح کرده که این بدن
 و منع جواز نماز از پائیه اعتبار ساق است زیرا که ستر امور محال است فقط و در زیادات
 گفته که اگر زنی نماز خواند بجا لیکه قادر بر پوشیدن جامه نبود و جامه لیکه بجا نداشت

در هر دو بازوی زن
 نیست یعنی بازوی زن برین
 بنحوی که موی او از ساق است
 و در ریح موی او
 و در ساق موی او
 و در پستان موی او
 و در خط فین موی او
 و در خط فین موی او
 و در خط فین موی او
 و در خط فین موی او

پوشیده پس چیزی از روی او چیزی از ران او و چیزی از ساق او کشف شد بختی که اگر چه
 بختی که جن کرده میشد بر ساق می رسید بدان جامه نمازش جائز نباشد و عورت کینه همان عورت
 در دست و شکم و پشت کینه نیز عورت است و ما سواي آن عورت نیست بدیده دام الولد و کاتبه
 بزرگتر است حکم اگر عضوی منکشف شد و با تامل پوشیده کرده شد پس این انکشاف بر نماز
 ضرری نمی رسد و اگر با انکشاف کردی او اگر ده نمازش باطل شد و اگر با وجود انکشاف عضوی
 زنی او اگر ده لیکن بقدریکه در آن کینی او اگر ده میشد و رنگ کرده و آن عضو را پوشیده نزدیکی
 نماز او باطل شد خلاف محمد اگر نماز کننده در انبوه صف زنان افتاد و پیش از آنکه بشناسی
 بر داشت بعد از انداختن پس حکم این بر خلاف مذکور است ^{این در نماز گفته} تصریح کنی بقدر ادای یک کین
 و رنگ کرد و نمازش نزدیکی یوسف باطل شد فقط و اگر کسی چیزی نیابد که بدان عورت را
 بپوشاند باید که نمازش مسته با شایه ادا سازد و چنانچه پیش ازین کردیم اما بشرط چهارم
 استقبال قبله است پس کسیکه بجهت کعبه بود فرض است بر او که روی خود را مقابل عین کعبه
 و کسیکه غایب است یا از کعبه پس بر او تو جه بجهت کعبه فرض است و وجه جانی را حمله اند گفته که بر غایب
 نیز فرض است که روی خود را مقابل عین کعبه کند و فائده این اختلاف درینست ظاهر میشود و شیخ
 امام ابو بکر بن محمد بن حامد رحمه الله گفته که بر غایب نیست کعبه مع استقبال شرط نیست و شیخ
 امام ابو بکر بن محمد بن فضل گفته که بر غایب نیست کعبه مع استقبال شرط است و بعضی مشایخ
 میگویند که اگر مصلی در محراب نماز میخواند پس انگاه قول حامدی معتبر است و اگر نماز در صحرا
 میگذارد انگاه قول فضلی مختار است و قبله اهل شرق نزد ما مغرب باشد و در مالی فتاوی
 گفته که بعد قبله در بلاد و غیره ما بین مغربین است یعنی در مغرب تا مغرب و اگر نماز گذارد
 در جایی که حاجت خود مغربین باشد نمازش فاسد شد و اگر نماز گذارد بسیار است قدرت بر توجیه

خدا را ای کین در میان باشد
 چون تمام قدرت خود را در آن
 عمل کن کنایه وجود است
 حق و در مقابل حق
 نزد ما مغرب باشد چنانچه
 طرف شرقی فاسد شود
 چه در جایی که کعبه است
 طرف غربی است
 این خطوط غریبی است
 باشد یک آنکه از نسبت
 طرف شرقی و غربی است
 طرف غربی خود بود
 حفظ الله
 تعالی

منه غفر الله له
 بانی که در آن کتب درین
 باشد خواه مصلحت و خواه
 استقلال قیامت و
 تا خواند حکم در آن

و با کسی نیست که روی او را به قبله کرده و در آنکه نماز کند اگر حج است مگر اینکه از خدا یاد کند و میسر
 پس نماز را بجهتی که بران قایل باشد بگذارد و همچنین اگر کسی بقدر نماز فرض بر چهار پایه فضل
 بدون نماز بر چهار پایه گذارد پس باید که بخواند هر طریقی که چهار پایه رود و اگر کسی قبله را کم کند
 و کسی موجود نیست که نماز و پرسد باید که اجتهاد کند و تخری نماید و نماز خواند و اگر بعد نماز
 داشت که خطا کرد اعاده بر و نبود و اگر اندر نماز داشت که خطا کرده باید که طرف قبله گردد
 و باقی نماز بران بنا کند اعم است از آنکه قبله را در میانان گم کرده باشد یا در شهر یا در شب
 یا در روز **تصحیح** تخری تعیین مصلی است جهتی را قبله در قصد خود بطلان و **توجه** اگر کسی
 تخری کرد و بعد تخری آن جهت که تخری بران واقع شده بود ترک کرد و نماز بطرف غیر
 تخری خوانده باید که اعاده نماز کند اگر چه قبله رسیده باشد و آتیوسف رحمه الله گفته
 که اگر قبله بنا شده نماز کند اگر کسی بطرف غیر جهت قبله متوجه نماز کرد و آن نماز حقیقت است
 موافق اقتدا ابو حنیفه فرموده که آن کافر باشد و همچنین است خواندن نماز بغیر طهارت
 و همچنین است خواندن نماز در جامه نجس و متنجس است که بخواند نمازی طهارت کار شود
 اما سبب خواندن نماز طرف غیر قبله یا سبب خواندن نماز در جامه نجس کافریست و چنانکه
 در فتاوی مذکور شد و اگر کسی را قبله گم شد و تخری نکرد و نماز شروع کرد و بلا تخری خواند
 نمازش درست باشد و اگر اندر نماز داشت که بکعبه بناده است باید که نماز را از سر گیر و نزد
 ابی حنیفه و محمد رحمه الله و آتیوسف رحمه الله گفته که بنا کند و اگر کسی پیشتر قبله شسته باشد
 و صاحب آن مکان در آنجا حاضر بود و از او پرسیده و تخری کرده و نماز خوانده پس اگر قبله
 استاده شد نمازش جائز باشد و الا فلا و همچنین حال نابیناست **تصحیح** اگر بطرفی تبا و غنود
 او دیگران حاضر بودند از آنها پرسیده اگر بکعبه متوجه شده نمازش درست است و اگر بکعبه

ملکات سبب نماز و این طهارت
 نماز است خواندن است
 چنین گزاردن نماز و در این
توجه اگر کسی قبله را گم کند
 در جهت او را از قصد او
 اگر در نماز نماز را ندانم
 اگر در نماز کسی از نماز
 در آنکه استقلال قبله قصد
 بعضی از آن استقلال
 و چنین نماز نیست
توجه و اگر کسی نماز را
 بکعبه بناده و استقلال قبله
 و در این باب و این جهت
 و تخری است و باید که

رفته نماز نشمار و انبوه فقط و اگر از حاضر آنجا پرسیده و او از سمت بنامینا خبر نداده حتی
 اعمی تحری کرده و نماز خوانده بعد بنامینا خبر کرده شده که قبله بدان سمت نماز کردی است
 عاوده نماز بروی نماید و اگر کسی ربه سمت قبله شک افتاد و تحری کرده و یک سمت بطرفی
 خوانده که بدان تحری نموده باز از نماز شک افتاد و بیتی دیگر تحری کرده که معنی خوانده
 همچنین همچنین حتی که چهار رکعات چهار جهات تحری خوانده نمازش جائز باشد چنانکه در
 خاقانیه مذکور شد و در امالی فتاوی گفته که اگر مصلی دانست که قبله او کعبه است و وقت شروع
 کعبه نماز باشد و در خاقانیه گفته که اگر مصلی وقت شروع نیت کرده که قبله او کعبه
 مسجد است نمازش جائز نباشد زیرا که مسجد علامت جهت قبله است نه قبله مصلی ^{که تصریح}
 مصلی سبب نیت محراب از قبله معرض است پس اگر چه نیت قبله شرط نیست اما عمد نیت محراب
 از قبله است فقط و اگر مصلی نیت خود را بغیر عذر از قبله باز گردانیده نمازش فاسد شد و اگر
 که استقبال قبله بر فرض بود ساعتی روی خود از قبله گردانیده پس نماز بدین تحول فاسد نشده
 مگر این فعل مکروه باشد و اگر مصلی گمان غالب دانست که حدث شده و روی خود از قبله برگرداند
 وضو گردانید پس قبل خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد نشده اگر چه
 خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد گشت بالاتفاق شمس طایفه جمعی است
 اول وقت فجر هنگام طلوع فجر دوم است و فجر دوم نورست که در نواحی سما و اطراف آن است
 میشود بعد طلوع فجر اول که آن بیاصل مستطیل است بهمت فوق پس بیاصل طلوع فجر کاذب که عبا
 از بان بیاصل مستطیل است وقت عشا خارج میشود و وقت فجر داخل میگردد و در محیط گفته اما
 فجر کاذب است که نور در یک جانب بلند میشود و پست را نمیگردد و اما صحیح صادق آنکه بیاصل
 کاذب در هر دو طرف بلند شود و در آخر وقت آن قبل طلوع آفتاب است و در وقت طلوع که نماز

سید محمد علی خان صاحب
سکونت پیر خان صاحب
مدرسہ دارالاحمدیہ عربیہ اسلامیہ
قلیوہ علاقہ شریعت

یعنی علم و فن
از قبل تمام شد و پس از آن
کرد و او در این محبت از علم

آه ای که در اینست که دستم
شماره

و درینست که میگوید بنیدر استیجاب
مستحقان را که بخواهند انشای

از این سبب نوازین

وعد من اذان تجویدی
خوب طاعتی شود محمد

فصل اول در بیان احوال و حال

مجلس
حاجان شافعی فی شهر مبارک
و آن قبل از خود در
بیخاکم علیکم السلام غفر
وقت خود بوی جگه کند
در دایره حقیقت خود
حاجان شافعی

در آن مکرده است اختلاف کرده اند ابو بکر بن محمد بن فضل رحمه الله گفته که چون آفتاب طلوع کرده
 پس تا وقتیکه انسان برودین قرص قادر است آنوقت مکرده است نماز در آن و نیست و هرگاه
 دیده نشود و از دیدش نظر کرد و دش عاجز شود و نماز در آن وقت خواندن روا باشد و محمد رحمه الله
 و کتابی گفته که چون آفتاب قدر نیزه یابد و نیزه طلوع نموده نماز خواندن در آن وقت واجب و
 والا خلا چنانچه در خلاصه فتاوی گفته و اول وقت ظهر حکام زوال شمس است بالا جماع آخر وقت
 آن هرگاه که سایه پیرشتی و چند آن شمی شود سواى سایه اصلی که وقت زوال شود و صیقل
 گفتند که چون سایه پیرشتی مثل آن گردد سواى سایه اصلی و اول وقت عصر بر تو قیاس چون ظهر
 می رود میگرد و آخر وقت عصر تا عدم غروب آفتاب است و اول وقت مغرب چون آفتاب
 غروب میشود آید و آخر وقت آن تا عدم غروب است و آن نزد ابی حنیفه پیوسته است
 که در افاق بعد سرخ می شود و صاحبین هم گفته اند که آن نقش سرخی است و اول وقت عشاء
 چون شفق غائب میگردد و آید و آخر وقت آن تا وقتی است که فجر صادق طلوع نکند و اول وقت
 نماز وتر وقت عشاء است مگر آنکه مصلی نماز است بقدر عشاء و تر حتی که اگر کسی بجا عشاء بخواند
 پس بجامه و بکلاه و تر خواند بعد معلوم شد که جامه که بآن عشاء خوانده بود نجس بود باید که احاد
 عشاء کنند احاده و تر نزد ابی حنیفه خلاف صاحبین است و در فخر نیز و اما سلفا جمیع ایام است
 مگر روز عید و روز اربعه و دیگر اوقات و در مذهب و سایر اوقات و در فخر نیز و اما سلفا جمیع ایام است
 که آفتاب متغیر گردد و در جمل مغرب تا آخر عشاء ثالث شب است و بعد تا نصف شب است
 و بعد تا طلوع فجر مکرده است اگر بغیر عذر بود و اما در فضل ایصال است اگر بیدار شدن خود
 و اعتماد دارد و اگر بیدار شدن خود و اعتماد داشته باشد تا آخر شب تاخیر و ترک کردن آن
 و اگر روز آبر بود و در فجر و ظهر و مغرب تاخیر است یعنی تعجیل نه نماید و در عصر و عشاء و در آن

اما و قالیکه نماز در آنها مکروه است پنج انداز آنها سه وقت چنان اند که فرض و نفل در آنها جمع اند
مکروه است یکی وقت برآمدن آفتاب دوم وقت فرو رفتن آن مگر در وقت عصر روز
خواندن در ست ستم حکام زوال از ابو یوسف مرویست که بر وجه وقت و ال
نفل خواندن جائز است باوقات ششم نماز جازه خوانده نمیشود و نه سجده تلاوت کرده
و نه سجده سهو و اگر صلوة مفروضه که قضا شده است در آن اوقات خوانده شود
اعتاد آن کرده شود و اگر ایستاده را در اوقات مکروه خواند پس اصل آنست که در آن
اوقات سجده تلاوت نکند و اگر سجده تلاوت کرده اعتاد آن نکند
التصريح زیرا که اگر در سجده راجحانکه واجب شده بود فقط در وقت از آنها چنان
که در آن خواندن نفل مکروه است نه خواندن فرض فائدت نماز جازه و سجده تلاوت یکی بعد
نماز نخست تا طلوع آفتاب بگذشت فجر و بعد از غروب آفتاب و بعد از آفتاب بگذشت
یعنی میان غروب آفتاب و غروب نیز خواندن نفل مکروه است فقط زیرا که تاخیر
میشود و همچنین مکروه است خواندن نفل روز جمعه چون امام برای خطبه براید و وقت است
التصريح سنت فجر خواندن مکروه نیست اگر داند که رکعت ثانیه یا تشهد خواهد یا فقط
و اگر قبل بر آمدن امام برای خطبه در نماز نفل شروع کرد پس امام بر آمدن نماز را قطع نکند بلکه
بدو رکعت آنرا تمام نماید همچنین مکروه است خواندن نفل پیش از نماز عید و وقت خطبه نماز
و وقت خطبه کسوف و استسقاء اگر خواندن قطع باوقات ششم شروع کرد پس قطع آن
فصل است بعده قضای آن در وقت غیر مکروه نماید و اگر صلوة قطع مکروه بد کرده اعتاد
خواندن آن نیست و اگر نماز نفل بعد فرض فجر و قبل طلوع شمس یا بعد نماز عصر قبل تغیر آفتاب
شروع کرده ^{التصريح} یعنی بوقت میانه هر دو صورت شروع کرده فقط است آن نماز را

مسجد اقصیٰ



مجلس علماء وادباء

۱۰۰

اوقات و سبب

10

جاننار

زیر زمین

10

پیش روئے نظام تعلیم

مجلس

10

مجلس شورای اسلامی

18



نیت نیت اصلی اگر نفل است و اگر مطلق نیت نماز کفایت میکند و در تراویح و تراویح اختلاف
 کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح مطلق نیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح
 بسبب مطلق نیت واجب است که تراویح مطلق نیت جائز نیست و احتیاط در تراویح آنکه نیت
 تراویح یا نیت نیت وقت یا نیت قیام لم یکن و در نیت آنکه نیت نیت کند و اگر در وقت یا در
 جمعه یا در عیدین نیت کند نیت نماز و تراویح و نماز عیدین نماید و در نماز جمعه نیت
 انقلوه لیلته و اذکار نیت و مقصر منصرف و نیت مطلق فرض کفایت نمیکند تا وقتیکه نیت خود
 متساوی باشد مگر در وقت اگر نیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه ^{یعنی} ^{التصريح}
 و جمعه جائز نبود و در فرض الوقت مراد از وقت ظهر است جمعه الا اینکه او امور باشد جمعه
 برای استعاطا ظهر فقط و در نیت ای و اگر کفایت مشروط است و اگر نیت فرض و نفل معاً کردند
 ابی یوسف هم فرض جائز باشد بخلاف محمد ^{التصريح} ^{محمّد} نیت و محمّد نه فرض جائز بود و نفل فقط و اگر
 نیت فرض در نماز شروع کرد و بعد بگمان است که آن نفل است نیت نیت نفل نماز خواندن حتی که
 نماز تمام شد پس آن فرض شد و اگر تکبیر گفت نیت نیت نفل بعد تکبیر گفت نیت فرض شروع
 نفل خواندند و اگر حتی از نماز خوانده نیت عصر یا نفل شروع تکبیری کرده هر آینه نفل
 طاعت صحیح شد شروع مصلی نماز نیتش کرده و همچنین اگر در فرض شروع کرده بعد تکبیر نیت
 شروع در نفل گفته یا شروع مکتوبه تنها نماز میخواند پس تکبیر نیت اقتدای امام گفته و در صورت
 داخل شد و نماز یک بدان تکبیر گفته و اگر حتی از غیر نماز خوانده بعد تکبیر نیت ظهر کرده پس آن
 گفت کفایت میکند آن که حتی که اگر مصیبه میقم چار کرات و دیگر بعد آن تکبیر خوانده بگمان
 آنکه نیت اولی ناقص شد و بر کفایت بعد نیت نماز فاسد شد ^{التصريح} ^{محمّد} یعنی مصلی بر نیت
 تراویح از نماز خود که آن سوم است بعد تکبیر نیت نیت نماز فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و

تقدیر آخره است فقط و اگر نیت بود و نیت برای نماز باشد که وقت آن رسیده است
و اگر نیت در وقت کرد پس برای اولی واقع خواهد شد و اگر نیت فائده و وقتیه نبوده برای فائده واقع
خواهد شد تصحیح اگر کسی نیت فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر ظهر که وقت یک سیده وقت
دیگری خارج شده معاینه طور کرده که نیت ظهر امروز و عصر یک نیت برای ظهر شده که وقت
رسیده است و اگر نیت فائده مثلاً فجر و ظهر کرده پس سبب ترجیح اولی جهت سبب نیت برای
خواهد شد اگر چیت کننده صاحب تب نبوده و اگر نیت فائده و وقتیه معاکرده مثلاً ظهر و
شده پس وقت عصر نیت ظهر و عصر معاکرده نیت برای نماز فائده خواهد شد اگر در وقت وسعت
خواهد بود فقط اگر آنکه در آخر وقت بود پس میت انگاه برای وقتیه خواهد بود و امام را احتیاج
نیت ناست نیت تصحیح اگر مردی نماز نیت انفرادی شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز
باشد فقط اگر در حق زنان التصحیح اگر زن کسی اقتدا کرد و نیت ناست نان یا ناست
اتباع عام نموده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زفر فقط و اما مقتدی نیت اقتدا کند
و او را نیت فرض تعیین کفایت نیکند تصحیح بلکه مقتدی نیت خویش محتاج به نیت نیست
نیت نماز است و دیگری نیت متابعت است فقط و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و نیز
نماز نکرد او را کفایت میکند همین حکم است اگر گفت نیت آن صلی مع الامام یعنی نیت خواندن
نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کردم و نیت اقتدا آنکه جائز نباشد و اگر نیت شروع
بنماز امام کنم در آن مشایخ اختلاف کرده اند چنانست که کفایت میکند گفته را و اگر نیت جمع
کرده نیت اقتدا آنکه در بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدای نیت امام
و در اول او گفته که امام کسیست صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدای نیت امام
گفته و بماند میداند که آن امام زید است پس یکایک عم معلوم شد صحیح باشد که چون اقتدا نیت

نیت نماز است و اگر نیت فائده و وقتیه نبوده برای فائده واقع خواهد شد تصحیح اگر کسی نیت فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر ظهر که وقت یک سیده وقت دیگری خارج شده معاینه طور کرده که نیت ظهر امروز و عصر یک نیت برای ظهر شده که وقت رسیده است و اگر نیت فائده مثلاً فجر و ظهر کرده پس سبب ترجیح اولی جهت سبب نیت برای خواهد شد اگر چیت کننده صاحب تب نبوده و اگر نیت فائده و وقتیه معاکرده مثلاً ظهر و شده پس وقت عصر نیت ظهر و عصر معاکرده نیت برای نماز فائده خواهد شد اگر در وقت وسعت خواهد بود فقط اگر آنکه در آخر وقت بود پس میت انگاه برای وقتیه خواهد بود و امام را احتیاج نیت ناست نیت تصحیح اگر مردی نماز نیت انفرادی شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز باشد فقط اگر در حق زنان التصحیح اگر زن کسی اقتدا کرد و نیت ناست نان یا ناست اتباع عام نموده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زفر فقط و اما مقتدی نیت اقتدا کند و او را نیت فرض تعیین کفایت نیکند تصحیح بلکه مقتدی نیت خویش محتاج به نیت نیست نیت نماز است و دیگری نیت متابعت است فقط و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و نیز نماز نکرد او را کفایت میکند همین حکم است اگر گفت نیت آن صلی مع الامام یعنی نیت خواندن نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کردم و نیت اقتدا آنکه جائز نباشد و اگر نیت شروع بنماز امام کنم در آن مشایخ اختلاف کرده اند چنانست که کفایت میکند گفته را و اگر نیت جمع کرده نیت اقتدا آنکه در بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدای نیت امام و در اول او گفته که امام کسیست صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدای نیت امام گفته و بماند میداند که آن امام زید است پس یکایک عم معلوم شد صحیح باشد که چون اقتدا نیت

نیت نماز است و اگر نیت فائده و وقتیه نبوده برای فائده واقع خواهد شد تصحیح اگر کسی نیت فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر ظهر که وقت یک سیده وقت دیگری خارج شده معاینه طور کرده که نیت ظهر امروز و عصر یک نیت برای ظهر شده که وقت رسیده است و اگر نیت فائده مثلاً فجر و ظهر کرده پس سبب ترجیح اولی جهت سبب نیت برای خواهد شد اگر چیت کننده صاحب تب نبوده و اگر نیت فائده و وقتیه معاکرده مثلاً ظهر و شده پس وقت عصر نیت ظهر و عصر معاکرده نیت برای نماز فائده خواهد شد اگر در وقت وسعت خواهد بود فقط اگر آنکه در آخر وقت بود پس میت انگاه برای وقتیه خواهد بود و امام را احتیاج نیت ناست نیت تصحیح اگر مردی نماز نیت انفرادی شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز باشد فقط اگر در حق زنان التصحیح اگر زن کسی اقتدا کرد و نیت ناست نان یا ناست اتباع عام نموده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زفر فقط و اما مقتدی نیت اقتدا کند و او را نیت فرض تعیین کفایت نیکند تصحیح بلکه مقتدی نیت خویش محتاج به نیت نیست نیت نماز است و دیگری نیت متابعت است فقط و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و نیز نماز نکرد او را کفایت میکند همین حکم است اگر گفت نیت آن صلی مع الامام یعنی نیت خواندن نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کردم و نیت اقتدا آنکه جائز نباشد و اگر نیت شروع بنماز امام کنم در آن مشایخ اختلاف کرده اند چنانست که کفایت میکند گفته را و اگر نیت جمع کرده نیت اقتدا آنکه در بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدای نیت امام و در اول او گفته که امام کسیست صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدای نیت امام گفته و بماند میداند که آن امام زید است پس یکایک عم معلوم شد صحیح باشد که چون اقتدا نیت

[illegible]

گفتن امام پس با کسی که خود عمل کند و اگر هر دو جانب برابر باشند بکسر شروع جائز باشد از جهت
 حمل فعل خود و جواب ^{للمصريح} فصل است که دوباره آمده که گویند تا که شک است اگر کرد و فقط
فرض دوم از فرض قیامت و اگر کسی با وجود قدرت بر قیام وضو نداشته باشد خود را بجا
 نیاورد و اگر نفسی از قیام جز نباشد بر کعبه سجود نماز خواند و اگر طاعت کعبه و سجود شسته از آنها را باشد او انبار
 و اشاره بخداست از کعبه کند و چیزی از شیء محض نکند که رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرضی نموده که اگر
 قدرت سجده بر زمین دادی پس بر زمین سجده کن و اگر نه بر سر خود اشاره کن اگر کسی بر زمین بود
 سجده بر آن تکیه جائز باشد و در ذخیره گفته که اگر طاقت شستن نداشت باشد بوضو بسجده
 و هر دو پای را بسوی قبله کند و بایست که نماز بخواند ^{للمصريح} پس هر دو پای را بر دار و یا بگستراند
 بسوی قبله و نماز باشد سر او نماید فقط و اگر بر پهلوی رست بخلطه و روی خود را بر پیشانی بکعبه
 گرداند و یا اشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد و اگر طاقت ایستادن نداشت باشد نماز از دو
 متوقف داشته شود و بر وی ای از وضو قطع گردد و اشاره چشم و دل ابرو و خشم نیست کند بکعبه
 چون عجز او رفت و بر ایستاده سر قادر شد پس اگر نماز را میباید ایستاد بجا آن موضع قضا بر او ایستاد
 اولی واجب گردید ^{للمصريح} یعنی بقول آنکه نماز از مرض متوقف داشته شود و قضا لازم گردد
 فقط و الا فلا ^{للمصريح} و اگر نماز را نیت ایستاد پس قضا واجب نکرد و فقط ماند بهوش اگر
 کم از یک شب روز نماز قضای مافات کرده شود و اگر زیاد از یک شب نماز از نماز از آن قضا شد
 و اگر مرض بر قیام قادرست نه بر کعبه و سجود پس بقیام و جب نیست ^{للمصريح} و اگر مرض
 بر قیام قادر بود و بر کعبه و سجود فضل است که نشسته یا یا نماز او را بخواند ^{للمصريح} و اگر ایستاده
 بکعبه رضی الله عنه که نزدشان لازمست که ایستاده یا یا نماز او را بخواند فقط و در ذخیره گفته که اگر
 بقیام قادر بود و بر کعبه و سجود ایستاد و نیت ایستاد و سجود کرد و نیت ایستاد و سجود کرد و نیت ایستاد و سجود کرد

قسم
ازینکه که قیامت خداوند عزوجل

مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

درست بود و او را غرضی از حق تعالی
نموده که این اهل حق را از میان
دویند و از میان ایشان

تصویر انوار کائنات و نور

فصل فی بیان احوال و سیرت
 حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

۱۰
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست
 ۱۱
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست
 ۱۲
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست
 ۱۳
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست
 ۱۴
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست
 ۱۵
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست
 ۱۶
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست
 ۱۷
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست
 ۱۸
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست
 ۱۹
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست
 ۲۰
 تو از دست ستم باری و از غلظت
 زنجیرش از بند تو خن
 کربس که بکس که در دست
 مقهوری که در دست

گفته که صحیح است که جائز نباشد و فرض است قرائت و جمیع رکعات نفل و ترو در فرض رکعات
اگر در نماز فرض که چهار یا سه رکعات دارد پس قرائت در دو رکعت است و این رکعات
با کسر صحیح بر سه رکعت و اگر قرائت را اولین کند خواه یا آخرین خواه با اولی و ثانیه خواه اولی بهم
خواه ثانیه و ثالثه خواه ثانیه و رابعه و ترو شافعی رحمه الله جمیع رکعات فرض قرائت و فرض است و
مالک فرض با کسر رکعات است ترو در هر رکعتی احدی از فرض قرائت و فرض است و ترو
بعضی قرائت و فرض نیست بلکه مستحب فقط و اصل خواندن با اولین است و یا آخرین بخیر است اگر
خواهد خواند و اگر نخواهد هیچ کس بدید یا خواهد سکوت کند و اما مقدار قرائت مفروضه خواندن یک
ایست و دلی حلیفه هم اگر چه خود بود مانند آنکه کریمه هم نظر و ترو در صحابین هم آمده است که گواه
یا یک است و راست و اگر کسی آتی خوانده که آن یک کلمه است مانند یا ممتنان یا یک است
چون حق و حق و این اختلاف شایع است صحیح است که جائز نیست اگر کسی از آتی طویله
مانند آیه الکرسی یا آیه مداینه چیزی در کعبتی و چیزی دیگر خواند پیش از آنکه اختلاف
صحیح بر قول ابی حلیفه است که جائز باشد و کسیکه جز یک است خواندن نمیداند و نگار آن ابی حلیفه
نست و ترو در صحابین هم اگر آن آیت سیده بر و لازم است فخر چهارم از فرض
که هر است و آن گویان کردن سرت بر پشت پس اگر کسی سر خود را اندکی بگردد و یا پشت
نگرد اگر اقرب بر کعب بود جائز باشد و اگر اقرب بقیام باشد جائز نبود و شخصی که زده پشت است که
که کوزه پشتی او تا بر کعب رسیده است باید که در کعب سر خود را فرو دگند و عیون فتادی گفته که
اگر کسی امام را یافت بعد از آنکه امام یک سجده کرده بود پس چهار رکوع کرده و دو سجده کرده
سپه نازش فاسد شد و اگر کسی امام را یافت بعد رکوع کردن بحالی که امام در سجده بود پس چهار رکوع
کرده و دو سجده با امام کرده نمازش فاسد نشد زیرا که زیادت کم از رکعت مقصد نماز نیست

در اول فرض است و ترو در فرض رکعات
اگر در نماز فرض که چهار یا سه رکعات دارد پس قرائت در دو رکعت است و این رکعات
با کسر صحیح بر سه رکعت و اگر قرائت را اولین کند خواه یا آخرین خواه با اولی و ثانیه خواه اولی بهم
خواه ثانیه و ثالثه خواه ثانیه و رابعه و ترو شافعی رحمه الله جمیع رکعات فرض قرائت و فرض است و
مالک فرض با کسر رکعات است ترو در هر رکعتی احدی از فرض قرائت و فرض است و ترو
بعضی قرائت و فرض نیست بلکه مستحب فقط و اصل خواندن با اولین است و یا آخرین بخیر است اگر
خواهد خواند و اگر نخواهد هیچ کس بدید یا خواهد سکوت کند و اما مقدار قرائت مفروضه خواندن یک
ایست و دلی حلیفه هم اگر چه خود بود مانند آنکه کریمه هم نظر و ترو در صحابین هم آمده است که گواه
یا یک است و راست و اگر کسی آتی خوانده که آن یک کلمه است مانند یا ممتنان یا یک است
چون حق و حق و این اختلاف شایع است صحیح است که جائز نیست اگر کسی از آتی طویله
مانند آیه الکرسی یا آیه مداینه چیزی در کعبتی و چیزی دیگر خواند پیش از آنکه اختلاف
صحیح بر قول ابی حلیفه است که جائز باشد و کسیکه جز یک است خواندن نمیداند و نگار آن ابی حلیفه
نست و ترو در صحابین هم اگر آن آیت سیده بر و لازم است فخر چهارم از فرض
که هر است و آن گویان کردن سرت بر پشت پس اگر کسی سر خود را اندکی بگردد و یا پشت
نگرد اگر اقرب بر کعب بود جائز باشد و اگر اقرب بقیام باشد جائز نبود و شخصی که زده پشت است که
که کوزه پشتی او تا بر کعب رسیده است باید که در کعب سر خود را فرو دگند و عیون فتادی گفته که
اگر کسی امام را یافت بعد از آنکه امام یک سجده کرده بود پس چهار رکوع کرده و دو سجده کرده
سپه نازش فاسد شد و اگر کسی امام را یافت بعد رکوع کردن بحالی که امام در سجده بود پس چهار رکوع
کرده و دو سجده با امام کرده نمازش فاسد نشد زیرا که زیادت کم از رکعت مقصد نماز نیست

التصریح در مسئله اولی از نماز یک رکعت کامله واجب خوانده در وقتی اقتدار آن واجب بود
 مسئله نهمیه که در آن زیادت که از یک رکعت است پس در اولی زیادت یعنی یک رکوع و دوم سجد که در وقت
 باشد مفید است و در دیگره فقط چون مقتدی قل رکع امام رکوع کرد پیش از رکوع امام
 بر آشته پس این رکع بحقی مقتدی کافی نیست **التصریح** حتی که اگر بر وقت رکع نمودن امام اجاره
 آن نخواهد کرد و با امام در نماز خواهد رفت نمازش ناسد خوانده شد فقط اگر امام را در رکوع یافت
 پس این در یافتن رکوع سجای یافتن رکعت نزد است و اگر شخصی امام سجد و امام رکوع بود پس
 آنکس تکبیر گرفت توقف کرد حتی که امام سر خود از رکوع برداشت آنکس تکبیر کرد و سجده نمود
 و تکبیر رکوع متعلق است باولی خمیدن که بر آن امام رکوع گفته شود و گفته و در شرح است پیش از آنکه
 مضاعف اگر تسبیح آن نخواهد گفت یا مقتدر آن رکعت نخواهد کرد و رکوع او جائز نخواهد بود پس
 رکعت تسبیح و دست و در آن گفتا گفته که اولی تسبیح رکوع و سجده است او را اولی تسبیح است
 آن وقت تسبیح است پنجم از قرائض سجده و آب و آن فرضیه است که بنهادن پیشانی بینی
 و هر دو دست هر دو قدم و هر دو آئینه را بر زمین ادا می شود اگر کسی پیشانی خود را بر زمین
 نهاده یعنی سجود او با جماع جائز باشد و این فعل اگر بغیر عذر بود و مکر و نه باشد و همچنین اگر کسی
 بینی نهاده پیشانی پس بغیر عذر نزدانی حلیفه مکره بود و بعد از جائز باشد و صاحبین جمعا گفته
 که سجود و صرف بینی جائز نیست بگره گاه که پیشانی غرضی بود و اگر کسی در سجود رخساره خود
 یا رخندان خود بر زمین نهد یا جماع سجود او جائز نباشد و اگر مناول رخساره یا رخندان بعد از
 بود که باقی است نهادن جنبه یا بینی را بر زمین پس باید که سجده را با ساق او نماید و نه نهادن
 هر دو دست و هر دو سر را بر زمین و اگر جنبه است خلافت و شافعی جمعا و اگر کسی سجده کرد و بر
 قدم خود را بر زمین نهاده سجده او جائز نباشد و اگر از هر دو پا یکی را بر زمین نهاده سجده او جا

گویم این قول غریبست و مذہب ما بن بر قول اکثر علماء بسبب نیست جمیع الله تعالی فقط و در نماز چهار
دوبت خواندن ثنا و قنوت بر قول اکثر مشایخ بگیرد و در تکبیرت عیدین هر دو دست را سال
نماز و سجده که استاده قرار گرفت پس وی افکند تکبیر گوید و سجده کند یعنی بدین طور از قومه
سجده آید که اولاً هر دو سر را بر زمین نهد بعد هر دو دست خود را بعد از وی خود را بر زمین
هر دو کف دست بر زمین نهد و هر دو بازوی خود را از بغل و در و دو شکم خود را از ران جدا
و گنبدی بود خود را و خود را و دو شکم خود را بر زمین خود را بر زمین و سینه را بر زمین و پاها را بر زمین
گوید یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین و اگر بفرماید فضیلت بر طاق گذارد و بعد سر خود را تکبیر گرفته از سجده
بردارد و نشیند و هر دو دست خود را بر زمین خود را بر زمین و سینه را بر زمین و پاها را بر زمین
و نشیند و هر دو دست خود را بر زمین خود را بر زمین و سینه را بر زمین و پاها را بر زمین
اگر سجده واجب بود پس این بجز این مصلی را کافی نیست اگر صریح یعنی اگر مصلی قریب باشد
پس این واجب شود و گوید که آن هنوز در سجده است فقط و هر گاه که از سجده تانیه خارج شود
برخیزد و نشیند و دست خود را بر زمین نهد و بگوید در رکعت تانیه کن چنانکه در رکعت اول
کرده بود و اگر اینک نشیند گوید یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین و دست خود را بر زمین نهد و هر گاه که از سجده
تانیه در رکعت تانیه سر خود را بر زمین و پای چپ خود را گسترده بر زمین نشیند و پای راست خود را
استاده دارد و انگشتان پای راست خود را سوی قبله توجه گرداند و دستهای خود را بر زمین
خونند و اصابع خود را بکشد و در سجده بکشد و بعد از سجده بخواند یعنی بگوید یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین
و در سجده اولی برین یک نفر آید و اگر کسی بفرماید یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین یا محمد یا علی یا محمد یا
افزودن بعضی مشایخ بر این سجده سهو واجب بگیرد و در زیاده ای حلیفه اگر چیزی افزود بر این
سجده سهو واجب بگیرد و عمل اکثر مشایخ رضوان الله علیهم برین است و چون رکعت گشته است

اینکه در سجده تانیه اگر دست را بر زمین نهد و پای چپ را گسترده بر زمین نشیند و پای راست را استاده دارد و انگشتان پای راست را سوی قبله توجه گرداند و دستهای خود را بر زمین خونند و اصابع خود را بکشد و در سجده بکشد و بعد از سجده بخواند یعنی بگوید یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین یا محمد یا علی یا محمد یا

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

یک شمع از نماد ()
در چرخ نیست که از طاعت این
کرمی از شمع نماد جدا گانه است
نمادی جدا گانه است

بر زمین اعتماد نیست کنند و اگر اعتماد کرد و باکی نیست **التصريح** حق است که بخدا اعتماد است بر زمین دیگر
و هنگام نهوض تکبیر گوید فقط و اگر این نماز فریضه بود مصلی میخیزست خوابد قرآن خواند و خود را
گوید خوابد خاموش ماند و اگر قرآن خواند صرف فاتحه خواند و بران هیچ نیفزاید و اگر کسی
بفاتحه سورتی ضم کرده بقول **اٰی سَفَّ** بران سجده سهوا واجب گرد و بناظر روایات بران سجده
واجب نیگوید و آتایین نماز اگر سبک باشد باقل بود ابتدای آن چنانکه در رکعت اولی ابتدا کرده بود یعنی
شنا گوید و اعوذ خواند زیرا که هر شفع نمازی جدا گانه است **التصريح** در هر اثر **اِنَّ** از پیش حکم
سنتهای اربع را که قبل از نماز قبل جمعه و بعد جمعه است ثنا کرده زیرا که آن هر چهار جهت
مانند فرض یک نماز است چنانکه در بحثی گفته فقط و در قعده اخیر مانده شستن و قعده اولی
و زن و در هر دو قعده بر سرین چپ بنشیند و هر دو پای خود را جانب راست بیرون کشد و تشهد کند
و چون از تشهد فارغ شود و در و بر بنی صلی الله علیه و سلم را ندید پس آن طلب منفعت برای خود
و برای والدین و کن اگر مومن باشند و برای جمیع مومنین و مومنات **التصريح** مراد از تشهد
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَكَلا اللَّهُ خَيْرٌ است و از تعوذ
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ است و از تشهد **الْحَيَاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ لِلطَّيِّبَاتِ**
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السلام عليكنا و على آله و صحبه و على
أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمدا عبدا و رسولا ه است و از ورود اللهم
صلى على محمد و على آل محمد كما صليت على ابراهيم و على آل ابراهيم انك حميد
مجيد اللهم بارك على محمد و على آل محمد كما باركت على ابراهيم و على آل ابراهيم
انك حميد مجيد است و طلب خفرت اگر بدین آیه کند به باشد **اَجْعَلْنِي مَقِيماً لِلصَّلَاةِ**
و من ذرئتي ربنا و تقبل دعاء ربنا اغفر لي و لوالدي و للمؤمنين يوم نقب

یک شمع از نافه جدار کوب
 که ظرفی بود بجلان بود
 شمع از دم غنی بود هر شمع
 از ظرفی غدا علی است
 شمع از نافه جدار کوب
 یک شمع بجلان بود و شمع
 بشو و دهنه او و شمع دیگر
 نافه سگند و موی بر شمع
 نافه جدار کوب است پر عین
 باشد که یک کج در است رای
 شمع اول کرده شده است
 مثل شمع بود و شمع و شمع
 و غیره دیدن شمع شمع
 بزرگ کرده شود و الا فانه
 جدار کوب مثل گدود و شمع
 شمع و شمع و شمع و شمع
 نافه کوب و شمع و شمع
 از دم دیدن شمع و شمع
 نافه کوب و شمع و شمع
 سلام از دوان از دوان
 گفته اند

[illegible]

قیام بر موضع سجود دیده باشد و بحال رکوع بر پشت برود قدم خود نگاه دارد و بحال سجود بر زمین آید و بجا
 و بحال قعود کند و سه سینه خود را بیند و در سلام امام راست است که تسلیم ثانی را از اول است کند
 و نیز بعضی مستحب است که ثانی را پشت نکند و چون نماز امام تمام شود پس صلی غیرت خود را
 خود کرانه گیرد و خواهد اچای خود و اگر خواهد بکج خود برود و خواهد روی خود را بر زمین بگذارد
 اگر کسی مقابل او بحالت نماز نباشد است از آنکه مصلی در صف اول بود یا دیگر صفت و اگر کسی نماز
 بگیرد و پس بر روی او رود آوردن مکروه است و این تخریر قتیست که بهنگام تخطی عین
 و اگر تطوع بود و تطوع بر خیزد و در دست تاخیر کردن بعد ادای فرض مکروه است و هر گاه که امام
 تطوع برخواست پس باید که تطوع در مکانیکه فرض او کرده است بخواند بلکه از آنجا پیش
 یابد پس آید یا بر است زد و یا بر چپ رود و یا بخانه خود رود و در اینجا تطوع نماز بر آن
 مشایخ فرموده که اگر مصلی امام بود و تطوع بسیار محراب یکس صلی الله علیه و آله و آتشش الایدی و کوا
 گفته که اینک گفته که اگر بعد نماز تطوع بود بلا تاخیر برای آن بر خیزد و ایگاه باشد که اگر مصلی
 اشغال باشد عابث بود و اگر در مقدار او بود که بعد کتوبه آنرا ادای نماید پس مصلی بر صلا خود و جزو
 و استاده و در خود را اداناید و اگر خواهد در جایی از مسجد نشیند و در خود را اداناید و تطوع بر خیزد
 و این هر دو طریق از صحابه رضی الله عنهم منقول است **توضیح** یعنی در و را خواهد استاده و خود را اداناید
 و نماز مسجد نشسته اداناید فقط و آنچه در ابتدای مسئله ذکر یافته از اینکه تاخیر سنت مکروه است
 و لیست بر کراهت تاخیر سنت و آنچه شمس الایدی حلوانی گفته و لیست بر جواز سنت بغیر که است
 چنانکه در محیط است و اما مقتدی و مشرف و اگر بصلا خود ماند و در خود خواند جائز بود و اگر مقام
 خود را که نماز گذارده بودند تطوع استاده نیز جائز بود و حسن است که تطوع بکافی دیگر گذارند
فصل در بیان اغفالی که کردن آنها در نماز مکروه است و آنچه مکروه نیست پوشیدن

و اما در این است که بزرگوارانه که انگاه پوشیدن وین ادب است و اگر منبع خاثره قادر بود در
 دست خود را با آستین خود را بر زمین خود باکی نیست و اعتبار مکرر است آن چیدن است بعضی
 بر سر و انداختن است طری را از آن مانند دهنی زن آن که گرد سر خود را بچسبند و بعضی گفته اند که
 آن را بگن ر و مال است گرد و سر بطوریکه میان سر او ظاهر باشد و گرد و سر است یعنی موی را بر تارک
 جمع کرده و بکلی چسبانیدن و یا موی هر دو کیسوی را گرد و سر خود چسبیدن چنانکه در بعضی اوقات
 می نمایند و یا موی هر دو را تمام بقا جمع کردن و یا آنها را برشته یا خرقه بستن تا هنگام سجده نشستن
 و همچنین گرد و سر نهاده و دست پیش از نهاده و از آن هنگام سجده رفتن و بر دست آن انوشین برود
 دست هنگام برخاستن از سجده مگر چون بعد بود که نه باشد و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده
 فقط و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده
 بر و در بعضی گفته اند که هر دو دست خود را پیش خود بردارند و قول اول محبت و همچنین گرد و سر
 سجده هر دو دست را چون رویا که شستن و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت
 بر دستن سر از گرد و سر نهاده و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت
 و اطراف جاد را بر بازوهای ویدنه خود بگذارد و در قدوری آورده که سدل است که مصلی جاد
 بر سر و دوش خود گرداند پس اطراف او را بر جانب خود بگذارد و اگر در قرب یا مطلق یا باران
 کسی نماز گذارد باید که هر دو دست خود را در دستینهای آنها اندازد و قبا و مانند آن را در منطقه
 که این احترام از سبک است و از فقیه ابی جعفر نه والی آمده که او گفته اگر کسی بافت نماز خوانده و
 را نه بسته بد کرده و همچنین چیدن جامه گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت
 که از اخلاق متکبرین بود و گرد و سر نهاده و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت

سر خود را بچسبند و بعضی گفته اند که
 بر سر و انداختن است طری را از آن مانند دهنی زن آن که گرد سر خود را بچسبند و بعضی گفته اند که
 آن را بگن ر و مال است گرد و سر بطوریکه میان سر او ظاهر باشد و گرد و سر است یعنی موی را بر تارک
 جمع کرده و بکلی چسبانیدن و یا موی هر دو کیسوی را گرد و سر خود چسبیدن چنانکه در بعضی اوقات
 می نمایند و یا موی هر دو را تمام بقا جمع کردن و یا آنها را برشته یا خرقه بستن تا هنگام سجده نشستن
 و همچنین گرد و سر نهاده و دست پیش از نهاده و از آن هنگام سجده رفتن و بر دست آن انوشین برود
 دست هنگام برخاستن از سجده مگر چون بعد بود که نه باشد و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده
 فقط و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده
 بر و در بعضی گفته اند که هر دو دست خود را پیش خود بردارند و قول اول محبت و همچنین گرد و سر
 سجده هر دو دست را چون رویا که شستن و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت
 بر دستن سر از گرد و سر نهاده و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت
 و اطراف جاد را بر بازوهای ویدنه خود بگذارد و در قدوری آورده که سدل است که مصلی جاد
 بر سر و دوش خود گرداند پس اطراف او را بر جانب خود بگذارد و اگر در قرب یا مطلق یا باران
 کسی نماز گذارد باید که هر دو دست خود را در دستینهای آنها اندازد و قبا و مانند آن را در منطقه
 که این احترام از سبک است و از فقیه ابی جعفر نه والی آمده که او گفته اگر کسی بافت نماز خوانده و
 را نه بسته بد کرده و همچنین چیدن جامه گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت
 که از اخلاق متکبرین بود و گرد و سر نهاده و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت

سر خود را بچسبند و بعضی گفته اند که
 بر سر و انداختن است طری را از آن مانند دهنی زن آن که گرد سر خود را بچسبند و بعضی گفته اند که
 آن را بگن ر و مال است گرد و سر بطوریکه میان سر او ظاهر باشد و گرد و سر است یعنی موی را بر تارک
 جمع کرده و بکلی چسبانیدن و یا موی هر دو کیسوی را گرد و سر خود چسبیدن چنانکه در بعضی اوقات
 می نمایند و یا موی هر دو را تمام بقا جمع کردن و یا آنها را برشته یا خرقه بستن تا هنگام سجده نشستن
 و همچنین گرد و سر نهاده و دست پیش از نهاده و از آن هنگام سجده رفتن و بر دست آن انوشین برود
 دست هنگام برخاستن از سجده مگر چون بعد بود که نه باشد و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده
 فقط و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده
 بر و در بعضی گفته اند که هر دو دست خود را پیش خود بردارند و قول اول محبت و همچنین گرد و سر
 سجده هر دو دست را چون رویا که شستن و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت
 بر دستن سر از گرد و سر نهاده و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت
 و اطراف جاد را بر بازوهای ویدنه خود بگذارد و در قدوری آورده که سدل است که مصلی جاد
 بر سر و دوش خود گرداند پس اطراف او را بر جانب خود بگذارد و اگر در قرب یا مطلق یا باران
 کسی نماز گذارد باید که هر دو دست خود را در دستینهای آنها اندازد و قبا و مانند آن را در منطقه
 که این احترام از سبک است و از فقیه ابی جعفر نه والی آمده که او گفته اگر کسی بافت نماز خوانده و
 را نه بسته بد کرده و همچنین چیدن جامه گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت
 که از اخلاق متکبرین بود و گرد و سر نهاده و همچنین گرد و سر نهاده و دست نهاده و وقت که وقت

بلا خلاف مکر و هست و بعضی در تطوع خلاف کرده است و در مکتوبه خلاصی است بلکه اتفاق نمودن
 در آن مکر و هست و فقیه ابو جعفر از او گفته که خلاف مکتوبه تطوع هر دو است و در خافانیه گفته که
 شتر و آن تیر و پس اصابع مکر و هست و در جای دیگر آمده که اگر اصباح بدان بود چنانکه در مکتوبه تطوع
 پس اگر یا شتر و کشته شدن استیج را شتر و یا بدل خود شتر و مکر و نبود و همچنین مکر و هست مکتوبه نمودن
 بر دو یا بر یک عصاره مکر و هست و همچنین مکر و هست در نماز چلیدن بغیر عذر و این که است و فقیه است که
 مصلحت بعد هر قدر مستند و اگر نایستد نماز فاسد شود و سبب عمل کثیر اگر بغیر عذر باشد و همچنین
 مکر و هست تا آنکه گاهی برای است بود و گاهی برای چپ و همچنین مکر و هست مصلحت را اگر فتن
 یا یک اندر یک و فتن کردن و کشتن بار و در نماز یا نیست و بعضی گفته اند که این فتنی باشد که فتن و مصلحت
 بسیار می باشد و اگر بسیار چلید و بسیار زد و ضرب کرد و نمازش فاسد شد و همچنین مکر و هست
 مکر و هست اندر رکوع و همچنین مکر و هست اگر سوره اندر فرض مکر و هست اگر سوره اندن سوره و
 قادر بود و اگر نه و در تطوع مکر و هست و همچنین مکر و هست طول کردن رکعت اولی بر رکعت دوم
 در تطوع مکر و هست که تطویل مروی و ماثور بود و تطویل رکعت دوم و همچنین در نماز با از فرض
 تطویل مکر و هست و همچنین کشیدن پیرهن و کلاه و پوشیدن آنها قبل سیر مکر و هست اگر عمل کثیر بود
 نماز فاسد گرد و همچنین پوشیدن چوبشو و انداختن آب دهان یا بلغم مکر و هست و همچنین مکر و هست
 گرفتن اوج جامه یا با و بر کلبه یا دویار و اگر کسی سه بار پی در پی با دویار نمازش فاسد گرد و و همچنین
 برداشتن آیین تالیخ مکر و هست و همچنین دست و موضع مسنون ننهادن مکر و هست مگر آنکه بعد
 باشد و همچنین مکر و هست عملی از خواندن قرآن در غیر حالت قیام و مکر و هست نمودن تسبیحات رکوع
 بوجود و یا کم کردن تسبیحات از سه مرتبه و آوردن او کار یا که شروع در اتصال یا بعد تمام نماز
 بعد از نماز و او نه که هست یکی ترک کردن او کار از موضع آن دوم تحصیل او کار در غیر موضع او کار

در مکتوبه تطوع هر دو است و در خافانیه گفته که شتر و آن تیر و پس اصابع مکر و هست و در جای دیگر آمده که اگر اصباح بدان بود چنانکه در مکتوبه تطوع پس اگر یا شتر و کشته شدن استیج را شتر و یا بدل خود شتر و مکر و نبود و همچنین مکر و هست مکتوبه نمودن بر دو یا بر یک عصاره مکر و هست و همچنین مکر و هست در نماز چلیدن بغیر عذر و این که است و فقیه است که مصلحت بعد هر قدر مستند و اگر نایستد نماز فاسد شود و سبب عمل کثیر اگر بغیر عذر باشد و همچنین مکر و هست تا آنکه گاهی برای است بود و گاهی برای چپ و همچنین مکر و هست مصلحت را اگر فتن یا یک اندر یک و فتن کردن و کشتن بار و در نماز یا نیست و بعضی گفته اند که این فتنی باشد که فتن و مصلحت بسیار می باشد و اگر بسیار چلید و بسیار زد و ضرب کرد و نمازش فاسد شد و همچنین مکر و هست مکر و هست اندر رکوع و همچنین مکر و هست اگر سوره اندر فرض مکر و هست اگر سوره اندن سوره و قادر بود و اگر نه و در تطوع مکر و هست و همچنین مکر و هست طول کردن رکعت اولی بر رکعت دوم در تطوع مکر و هست که تطویل مروی و ماثور بود و تطویل رکعت دوم و همچنین در نماز با از فرض تطویل مکر و هست و همچنین کشیدن پیرهن و کلاه و پوشیدن آنها قبل سیر مکر و هست اگر عمل کثیر بود نماز فاسد گرد و همچنین پوشیدن چوبشو و انداختن آب دهان یا بلغم مکر و هست و همچنین مکر و هست گرفتن اوج جامه یا با و بر کلبه یا دویار و اگر کسی سه بار پی در پی با دویار نمازش فاسد گرد و و همچنین برداشتن آیین تالیخ مکر و هست و همچنین دست و موضع مسنون ننهادن مکر و هست مگر آنکه بعد باشد و همچنین مکر و هست عملی از خواندن قرآن در غیر حالت قیام و مکر و هست نمودن تسبیحات رکوع بوجود و یا کم کردن تسبیحات از سه مرتبه و آوردن او کار یا که شروع در اتصال یا بعد تمام نماز بعد از نماز و او نه که هست یکی ترک کردن او کار از موضع آن دوم تحصیل او کار در غیر موضع او کار

در مکتوبه تطوع هر دو است و در خافانیه گفته که شتر و آن تیر و پس اصابع مکر و هست و در جای دیگر آمده که اگر اصباح بدان بود چنانکه در مکتوبه تطوع پس اگر یا شتر و کشته شدن استیج را شتر و یا بدل خود شتر و مکر و نبود و همچنین مکر و هست مکتوبه نمودن بر دو یا بر یک عصاره مکر و هست و همچنین مکر و هست در نماز چلیدن بغیر عذر و این که است و فقیه است که مصلحت بعد هر قدر مستند و اگر نایستد نماز فاسد شود و سبب عمل کثیر اگر بغیر عذر باشد و همچنین مکر و هست تا آنکه گاهی برای است بود و گاهی برای چپ و همچنین مکر و هست مصلحت را اگر فتن یا یک اندر یک و فتن کردن و کشتن بار و در نماز یا نیست و بعضی گفته اند که این فتنی باشد که فتن و مصلحت بسیار می باشد و اگر بسیار چلید و بسیار زد و ضرب کرد و نمازش فاسد شد و همچنین مکر و هست مکر و هست اندر رکوع و همچنین مکر و هست اگر سوره اندر فرض مکر و هست اگر سوره اندن سوره و قادر بود و اگر نه و در تطوع مکر و هست و همچنین مکر و هست طول کردن رکعت اولی بر رکعت دوم در تطوع مکر و هست که تطویل مروی و ماثور بود و تطویل رکعت دوم و همچنین در نماز با از فرض تطویل مکر و هست و همچنین کشیدن پیرهن و کلاه و پوشیدن آنها قبل سیر مکر و هست اگر عمل کثیر بود نماز فاسد گرد و همچنین پوشیدن چوبشو و انداختن آب دهان یا بلغم مکر و هست و همچنین مکر و هست گرفتن اوج جامه یا با و بر کلبه یا دویار و اگر کسی سه بار پی در پی با دویار نمازش فاسد گرد و و همچنین برداشتن آیین تالیخ مکر و هست و همچنین دست و موضع مسنون ننهادن مکر و هست مگر آنکه بعد باشد و همچنین مکر و هست عملی از خواندن قرآن در غیر حالت قیام و مکر و هست نمودن تسبیحات رکوع بوجود و یا کم کردن تسبیحات از سه مرتبه و آوردن او کار یا که شروع در اتصال یا بعد تمام نماز بعد از نماز و او نه که هست یکی ترک کردن او کار از موضع آن دوم تحصیل او کار در غیر موضع او کار

و همچنین مکروه است ایستادن عرق یا خاک از پیشانی خود در میان نماز یاد کرده تشهید پیش از سلام
و منقطع منفرد باکی نیست که بخدای تعالی از آتش پناه جوید مثلا گوید اللهم احفظني من النار
وقت خواندن آیت عذاب یا وقت خواندن آیت رحمت بخدای کریم سوال محبت کند
و یا وقت ذکر عفو طلب مغفرت نماید و اگر مصلی منفرد و فرض بود البته او را مکروه بود و اما امام و
سوال و غیره نکنند در فرض و نه در نفل و در خواندن نماز و طواف پشت شخصی که شسته کلام
باکی نیست و بر وی هر کسی نماز گذاردن مکروه است و باکی نیست در پیش کسی نماز گذاردن و اگر
صفت یا تشهید مطلق باشد یا بر فرضی که در آن متصاویر باشند سجده بر تصاویر نکند و اگر
سجده بر تصاویر بخواند و همچنین مکروه است بودن تصاویر یا صورت یا صفت بر مصلی در صفت
یا پیش او یا مقابل او و اگر تصویر مطلق الزام باشد یعنی اگر از تصویر بگوید یا الله یا الله و اگر
بر تصور که باشد یعنی روی تصور مقابل روی مصلی باشد یا نباشد
او را محکوم کرده باشد یا صورت بسیار صغیر بود که مقابل او باشد یا نه و در تصویرها اگر
مقابل یا فوق رأس مصلی بود مکروه نبود و بگذاردن نماز بر شرطی و نمیدانند و سایر فرضها باکی نبود اگر
رقت باشد و لکن نماز بر زمین و آنچه او را زمین می رویاند مانند حصیر و بوریا افضل بود و اگر امام
در سجده و سجود و طاق سجده باکی نبود و آن امام طاق سجده کرده بود و تنها استادان امام در مکانی که مکان قوم اعلى
بود و کسی از قوم با او نبود و مکروه است و استادان امام تنها از قوم یکا نیکه است و مختلف وقت
و تنها استادان مقدسی پس صفت مکروه است مگر چون در صفت جهنم یا بدو همچنین منفرد ایمان صنف
استادن نماز خواندن و مخالفت با ایشان در قیام و قعود و نودن مکروه است نماز در شرع عام خواندن
مکروه است و همچنین بدون سوره یعنی بغیر چیزی پیش گاه داشتن نماز و صحرا خواندن مکروه است و
مصلی را خوف گدشتن کسی پیش خود بود و همچنین مکروه است نماز خواندن در سگاه شتران
و جای نیکه سگرن بود و بقا می که حیوان و وحش کرده شوند و بموضع اغسال و حمام و بقا و غیره

[illegible]

و قاضی خان و قاضی گفته که اگر جای در حمام برای نماز ساخته شود که در آنجا قیام صورت نباشد
خواندن نماز در آنجا باکی ندارد و همچنین در قاضی گفته که اگر در گوشه ای برای نماز ساخته باشد
و در آنجا قیام صورت نباشد و خواندن نماز در آنجا باکی نیست مگر جهت خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی
پس از آن گذشتن آن سوره را و شروع نمودن در سوره دیگر و همچنین مگر جهت امام را است
کردن تومی را که از امام سبب خلعت او که است است باشد و همچنین مگر جهت امام را بطول قیام
تومانی که در آنجا قیام صورت نباشد و همچنین مگر جهت انداختن امام مقتدیان را به جهت آنکه از آنجا که است باز نماند
و همچنین مگر جهت انتظار کردن امام از قوم بلغمه دادن بر خود و واجب است بر امام که آنچه از قضا
بر آن آسان بود و نماز خواند و اگر جای امام را حصر عارض شود باینی دیگر انتقال کند یا کوع کند
اگر مقدار است خوانده باشد و مگر جهت زنگنه دن مصلی در جای خود بعد سلام نماز یک بعد آن نماز
سینت مگر جهت گفتن **الحمد لله** انت السلام ای آنکه و برین حدیث از حضرت صلی الله
علیه وسلم حدیث و مگر جهت امامت اعرابی و کور و فاسق و و کذا و زنا و بنده و اگر ایشان است
کرد نماز و پس ایشان جائز باشد اگر است و مرد و از اعرابی جاهلست نه عالم و طفل نشین از نماز
غیدین و بعد آن در عیدگاه خواندن مگر جهت کفیل و مسجد محله خود یا در خانه خود خواند و اگر است
خواندن نماز سالی که غلط بول سیده باشد و اگر است تمام بول غلط چنان بود که قلب مصلی از
نماز باز میسازد قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فاما کند کار شد اصحیح چه نماز را بکند
تصحیح ادا ساخته فقط و همین حکم است که مصلی را بول و غلط بعد افتتاح رسیده و مگر جهت
قلب سبب مخرج و حمام الصبح یعنی در جایی که بوی روی آرند در نماز خلا و حمام و بوی مصلی
نبود که آن مگر جهت اگر حالتی مانند دیوار بود و مکرده نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز گذارد
جهت و سویی حمام بود جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مگر جهت اگر نماز و حالتی

و قاضی خان و قاضی گفته که اگر جای در حمام برای نماز ساخته شود که در آنجا قیام صورت نباشد
خواندن نماز در آنجا باکی ندارد و همچنین در قاضی گفته که اگر در گوشه ای برای نماز ساخته باشد
و در آنجا قیام صورت نباشد و خواندن نماز در آنجا باکی نیست مگر جهت خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی
پس از آن گذشتن آن سوره را و شروع نمودن در سوره دیگر و همچنین مگر جهت امام را است
کردن تومی را که از امام سبب خلعت او که است است باشد و همچنین مگر جهت امام را بطول قیام
تومانی که در آنجا قیام صورت نباشد و همچنین مگر جهت انداختن امام مقتدیان را به جهت آنکه از آنجا که است باز نماند
و همچنین مگر جهت انتظار کردن امام از قوم بلغمه دادن بر خود و واجب است بر امام که آنچه از قضا
بر آن آسان بود و نماز خواند و اگر جای امام را حصر عارض شود باینی دیگر انتقال کند یا کوع کند
اگر مقدار است خوانده باشد و مگر جهت زنگنه دن مصلی در جای خود بعد سلام نماز یک بعد آن نماز
سینت مگر جهت گفتن **الحمد لله** انت السلام ای آنکه و برین حدیث از حضرت صلی الله
علیه وسلم حدیث و مگر جهت امامت اعرابی و کور و فاسق و و کذا و زنا و بنده و اگر ایشان است
کرد نماز و پس ایشان جائز باشد اگر است و مرد و از اعرابی جاهلست نه عالم و طفل نشین از نماز
غیدین و بعد آن در عیدگاه خواندن مگر جهت کفیل و مسجد محله خود یا در خانه خود خواند و اگر است
خواندن نماز سالی که غلط بول سیده باشد و اگر است تمام بول غلط چنان بود که قلب مصلی از
نماز باز میسازد قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فاما کند کار شد اصحیح چه نماز را بکند
تصحیح ادا ساخته فقط و همین حکم است که مصلی را بول و غلط بعد افتتاح رسیده و مگر جهت
قلب سبب مخرج و حمام الصبح یعنی در جایی که بوی روی آرند در نماز خلا و حمام و بوی مصلی
نبود که آن مگر جهت اگر حالتی مانند دیوار بود و مکرده نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز گذارد
جهت و سویی حمام بود جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مگر جهت اگر نماز و حالتی

و قاضی خان و قاضی گفته که اگر جای در حمام برای نماز ساخته شود که در آنجا قیام صورت نباشد
خواندن نماز در آنجا باکی ندارد و همچنین در قاضی گفته که اگر در گوشه ای برای نماز ساخته باشد
و در آنجا قیام صورت نباشد و خواندن نماز در آنجا باکی نیست مگر جهت خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی
پس از آن گذشتن آن سوره را و شروع نمودن در سوره دیگر و همچنین مگر جهت امام را است
کردن تومی را که از امام سبب خلعت او که است است باشد و همچنین مگر جهت امام را بطول قیام
تومانی که در آنجا قیام صورت نباشد و همچنین مگر جهت انداختن امام مقتدیان را به جهت آنکه از آنجا که است باز نماند
و همچنین مگر جهت انتظار کردن امام از قوم بلغمه دادن بر خود و واجب است بر امام که آنچه از قضا
بر آن آسان بود و نماز خواند و اگر جای امام را حصر عارض شود باینی دیگر انتقال کند یا کوع کند
اگر مقدار است خوانده باشد و مگر جهت زنگنه دن مصلی در جای خود بعد سلام نماز یک بعد آن نماز
سینت مگر جهت گفتن **الحمد لله** انت السلام ای آنکه و برین حدیث از حضرت صلی الله
علیه وسلم حدیث و مگر جهت امامت اعرابی و کور و فاسق و و کذا و زنا و بنده و اگر ایشان است
کرد نماز و پس ایشان جائز باشد اگر است و مرد و از اعرابی جاهلست نه عالم و طفل نشین از نماز
غیدین و بعد آن در عیدگاه خواندن مگر جهت کفیل و مسجد محله خود یا در خانه خود خواند و اگر است
خواندن نماز سالی که غلط بول سیده باشد و اگر است تمام بول غلط چنان بود که قلب مصلی از
نماز باز میسازد قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فاما کند کار شد اصحیح چه نماز را بکند
تصحیح ادا ساخته فقط و همین حکم است که مصلی را بول و غلط بعد افتتاح رسیده و مگر جهت
قلب سبب مخرج و حمام الصبح یعنی در جایی که بوی روی آرند در نماز خلا و حمام و بوی مصلی
نبود که آن مگر جهت اگر حالتی مانند دیوار بود و مکرده نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز گذارد
جهت و سویی حمام بود جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مگر جهت اگر نماز و حالتی

فصل در بیان سنن نماز
 شتر و یا عمودی و مانند آن نبود **فصل در بیان سنن نماز اول آن** اذان است و آن
 سنن است مگر آنکه است برای صلوات ششم و جمعه سوای واجب و نفل اگر نماز چنگام
 اذان و قضا و جمعه بجاعت گذارده نشوند و اگر فائز متعدد را بجاعت گذارند و
 اولی اذان و اقامت گویند و در توانی خواهند اذان و اقامت هر دو گویند و خواهند
 بر اقامت قصر نمایند اگر بی دربی خوانده شود و اگر کسی تنها بخانه خود نماز گذارد و یا
 بود و او را اذان و اقامت مستحبست مگر مسافر از ترک اذان مکلف نیست و چنانکه
 آن برای جماعت مکروهست مگر صرف جماعت نشاء و معذورین مصر را بر و در جمعه
 مکروه نیست **لعمریه** بلکه ایشان را اذان و اقامت مکروهست زیرا که ایشان را
 خود نماز بجاعت خواندن مکروهست فقط و صفت اذان مشهورست و ترجیح در اذان
 نزد مکروهست **لعمریه** ترجیح آن باشد که اول الشاهین را در هر وقت کند بعد از
 صوت را بعد شهادتین گوید فقط و در اذان فجر بعد الطلح الصلوة یجر من النوم
 را و باز زیاده کند و اقامت نزد ما مانند اذان است و مستحبست که بخون عالم
 باوقات نماز و متقی باشد و در روایتی آمده که اذان کوک اگر چه عاقل بود مکروهست
 و در ظاهر روایت اذان او مکروهست و تحمیل در اذان مکروهست همچنین قرار
 و تحمیل صوت پسندیده است و هنگام اذان و اقامت بقبله ایستد و در اذان
 هنگام گفتن حی علی الصلوة روی خود را بر شانه راست و هنگام گفتن حی علی الطلح
 بچپاگرداند و در اقامت و در مناره اگر فائز داشته حاصل نشود و تحمل روی
 مع ثبات قدیم استداره کند و هر دو انگشتان را بهر دو گوش خود نهند
 و هنگام اذان و اقامت گفتن گویند را مکروهست اگر در آشنای آن تکلم کند

از سر گیر و نه رو سلام کند و نه جواب عطا دهد و نشسته اذان گفتن مکروه است
و همچنین سوار و گیسو را فرار جائز نیست و جنب را اذان گفتن بزرگوار نیست مکروه آمده است
و محدث زائنه و در الحاق ده که بسبب جنب باشد حورویت آمده و درین شب
اقامت بلا وضو گفتن مکروه است و گفته شده که مکروه است و اگر زین اذان گوید
اعاده اذان مستحب است و اعاده اذان است و دیوانه و کوه و کوه واجب است و اگر
مؤذن اذان گفت و اقامت گفتن مکروه است متین است و واجب است و همچنین اگر مجنون
یا مسیوم بشنود یا مؤذن را حدت آمد بپوش رفت و وضو ساخت یا در اذان بند شد
کسی او را تسبیح نکرد یا گنگ شد اذان و اقامت را از سر گیر و اگر در اذان الفاظ
مؤخره را مقدم کرد باید که بر وجه ترتیب کند نه باستیناف و اذان بند و ع
و بلینا و ولد الزنا مکروه نیست ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰} ^{۱۰۰۱} ^{۱۰۰۲} ^{۱۰۰۳} ^{۱۰۰۴} ^{۱۰۰۵} ^{۱۰۰۶} ^{۱۰۰۷} ^{۱۰۰۸} ^{۱۰۰۹} ^{۱۰۱۰} ^{۱۰۱۱} ^{۱۰۱۲} ^{۱۰۱۳} ^{۱۰۱۴} ^{۱۰۱۵} ^{۱۰۱۶} ^{۱۰۱۷} ^{۱۰۱۸} ^{۱۰۱۹} ^{۱۰۲۰} ^{۱۰۲۱} ^{۱۰۲۲} ^{۱۰۲۳} ^{۱۰۲۴} ^{۱۰۲۵} ^{۱۰۲۶} ^{۱۰۲۷} ^{۱۰۲۸} ^{۱۰۲۹} ^{۱۰۳۰} ^{۱۰۳۱} ^{۱۰۳۲} ^{۱۰۳۳} ^{۱۰۳۴} ^{۱۰۳۵} ^{۱۰۳۶} ^{۱۰۳۷} ^{۱۰۳۸} ^{۱۰۳۹} ^{۱۰۴۰} ^{۱۰۴۱} ^{۱۰۴۲} ^{۱۰۴۳} ^{۱۰۴۴} ^{۱۰۴۵} ^{۱۰۴۶} ^{۱۰۴۷} ^{۱۰۴۸} ^{۱۰۴۹} ^{۱۰۵۰} ^{۱۰۵۱} ^{۱۰۵۲} ^{۱۰۵۳} ^{۱۰۵۴} ^{۱۰۵۵} ^{۱۰۵۶} ^{۱۰۵۷} ^{۱۰۵۸} ^{۱۰۵۹} ^{۱۰۶۰} ^{۱۰۶۱} ^{۱۰۶۲} ^{۱۰۶۳} ^{۱۰۶۴} ^{۱۰۶۵} ^{۱۰۶۶} ^{۱۰۶۷} ^{۱۰۶۸} ^{۱۰۶۹} ^{۱۰۷۰} ^{۱۰۷۱} ^{۱۰۷۲} ^{۱۰۷۳} ^{۱۰۷۴} ^{۱۰۷۵} ^{۱۰۷۶} ^{۱۰۷۷} ^{۱۰۷۸} ^{۱۰۷۹} ^{۱۰۸۰} ^{۱۰۸۱} ^{۱۰۸۲} ^{۱۰۸۳} ^{۱۰۸۴} ^{۱۰۸۵} ^{۱۰۸۶} ^{۱۰۸۷} ^{۱۰۸۸} ^{۱۰۸۹} ^{۱۰۹۰} ^{۱۰۹۱} ^{۱۰۹۲} ^{۱۰۹۳} ^{۱۰۹۴} ^{۱۰۹۵} ^{۱۰۹۶} ^{۱۰۹۷} ^{۱۰۹۸} ^{۱۰۹۹} ^{۱۱۰۰} ^{۱۱۰۱} ^{۱۱۰۲} ^{۱۱۰۳} ^{۱۱۰۴} ^{۱۱۰۵} ^{۱۱۰۶} ^{۱۱۰۷} ^{۱۱۰۸} ^{۱۱۰۹} ^{۱۱۱۰} ^{۱۱۱۱} ^{۱۱۱۲} ^{۱۱۱۳} ^{۱۱۱۴} ^{۱۱۱۵</}

و اگر بسیار از آنها باشند واجب است برای اوست که تصریح یعنی جواب اول اذان هر دو گویا از حد جائز اذان شود و واجبست که جواب اذان مؤذن مسجد خود و دیگر مساجد و در مسجد بود و جواب دادن بران واجبست زیرا که اجابت فعلی صحت و قاری قرآن جواب اذان ندید بدین مختارست فقط دوم از سنن بردن هر دو و شصت و وقت افتتاح بکلیه سوم برانگنده داشتن انگشتانست وقت چهارم بکلیه یا بگوید گفتنی است امام را پنجم ثنا خواندن ششم تقوی هفتم تسبیح هشتم گفتنی است آغشای بر چهار مذکور است و مصلی امام بود یا مقصدی یا منفر و نهم نهاد دست راست بر دست چپ یا زده هم نهادن آنهاست مردان را زیر ناف و زنان را بر سینه و واز و بهم بکلیه استیکه بخلال نماز آورده می شوند تصریح یعنی وقت رکوع و سجود و رفع از آنجا و وقت نهوض از سجده و واز قعدہ بقیام فقط سیزدهم تسبیحات رکوع چهار و بهم تسبیحات سجده و پانزدهم گرفتن راست در رکوع با انگشتان شانزدهم کشاده و دهن انگشتانست این وقت هفدهم گسترده پای چپ و شصت و نواستاده داشتن پای راست چنانکه باید تصریح اینست مردانست برای زمان بر آوردن هر دو پایهاست بجای فقط سجده هم در دو رسانیدن بر بنی علی علیه السلام بعد تشهد و رقعده اخیر و نوزدهم دعا خواندن یا الفاظیکه مشابه قرآن باشد بستم اشاره است و تحت خواندن شهادتین و بعضی روایات چنانچه ذکر کردیم گفته اند که فاتحه در آخرین بفرایض نیز سنت است و گفته شده که خروج از نماز سلام نیز سنت است و سلام بر راست و چپ نیز گفته شده که بعضی این افعال و بویژه پیروی ازین که گفتیم زیاده است **فصل در نوافل** بدانکه سنت قبل نماز فجر

[illegible][illegible]

الی حنیفه و محمد و قضای یک شفع بران واجب گرد و خلاف ابلی یوسف و گفته اند که
این حکم پس از شفع با فساد و بعد شروع به نیت چهار رکعت و غیر سنن مکرده است یا چون
در چهار سنن روایت که قبل از ظهر و قبل جمعه و بعد از آن هستند شروع کرده و پس از شفع
سوال بآسانی قطع کرده قضای هر چهار بالاتفاق واجب گردد و اگر در چهار رکعت
مطلوع شروع کرده و بر رکعت نایمه ششست آن نماز نزد محمد و زفر رحما فاسد
نشد و پیشانی بر روی زمین گذاشت و او یوسف و ابی حنیفه و ابی یوسف و ابی حنیفه
گفته اند که در صورت مذکور نماز فاسد نمی شود و نه قضا لازم می آید و افضل
بر مرد رکعت های که فاسد کند بر شکسته قضای دو رکعت لازم آید نه قضای قبل
و بعد آن هر دو تصریح اگر کسی چهار رکعت فعل گذارد و فرضی مثلاً قرائت
در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک یک رکعت نایمه قرائت کند پس یا در رکعت
اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از او لیسن یا از آخرین قرائت ترک کرده
بالاتفاق دو گانه قضا کند و اگر قرائت کرد و در یک رکعت از او لیسن نه غیر یا در یکی از
او لیسن و یکی از آخرین و درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضا کند و نزد یحیی
چهار رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد
شیخین باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله ملقبه ثانیه فقط و اگر کسی نماز نقل
استاده شد و بعد از شفع شستن او جائز باشد و نماز او درست بود
و اگر نماز را ندان نماز کرد و در نماز خود اندک استاده یا شسته را گفته و ای
آن استاده واجب گرد و اگر شسته خوانده قیاسا بر عدم نماز باطل و بصیغه
الشرع تصریح یعنی گفته که قیام واجب گرد و اگر بتقصیر بران فقط طول قیام

در چهار رکعت و اگر کسی چهار رکعت فعل گذارد و فرضی مثلاً قرائت در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک یک رکعت نایمه قرائت کند پس یا در رکعت اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از او لیسن یا از آخرین قرائت ترک کرده بالاتفاق دو گانه قضا کند و اگر قرائت کرد و در یک رکعت از او لیسن نه غیر یا در یکی از او لیسن و یکی از آخرین و درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضا کند و نزد یحیی چهار رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد شیخین باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله ملقبه ثانیه فقط و اگر کسی نماز نقل استاده شد و بعد از شفع شستن او جائز باشد و نماز او درست بود و اگر نماز را ندان نماز کرد و در نماز خود اندک استاده یا شسته را گفته و ای آن استاده واجب گرد و اگر شسته خوانده قیاسا بر عدم نماز باطل و بصیغه الشرع تصریح یعنی گفته که قیام واجب گرد و اگر بتقصیر بران فقط طول قیام

در چهار رکعت و اگر کسی چهار رکعت فعل گذارد و فرضی مثلاً قرائت در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک یک رکعت نایمه قرائت کند پس یا در رکعت اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از او لیسن یا از آخرین قرائت ترک کرده بالاتفاق دو گانه قضا کند و اگر قرائت کرد و در یک رکعت از او لیسن نه غیر یا در یکی از او لیسن و یکی از آخرین و درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضا کند و نزد یحیی چهار رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد شیخین باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله ملقبه ثانیه فقط و اگر کسی نماز نقل استاده شد و بعد از شفع شستن او جائز باشد و نماز او درست بود و اگر نماز را ندان نماز کرد و در نماز خود اندک استاده یا شسته را گفته و ای آن استاده واجب گرد و اگر شسته خوانده قیاسا بر عدم نماز باطل و بصیغه الشرع تصریح یعنی گفته که قیام واجب گرد و اگر بتقصیر بران فقط طول قیام

از کثرت عدد رکعات فضیلت سنت و سنت فجر یکی است که آن را در خانه خود خواند
 یا قریب مسجد و اگر این ممکن نبود یعنی مسجد خواند و اگر صرف مسجد و آن
 عجب ستون و مانند آن خواند این حکم و قیست که اگر خواندن سنت بعد از نماز
 امام بفرضیه منظور بود و آما پیش از شروع کردن امام بفرضیه بصر جابجیکه خواهد
 آنرا خواند و آما سن را که بعد بفرضیه است و بعد خواند اگر خائف بود بآنکه چون
 بر جمع بخانه خود گنم چیزی دیگر مشغول شوم و اگر خاکسرخ و غاصه و منزل
 خود خواند و اگر نفل در مسجد خواند سنت مگر در خانه افضل چنانکه در سنت
 علیه و سلم روایت که آنحضرت صلی الله علیه و سلم جمیع سنن خود تدر او را خانه مبارک
 خود میخواند و تراویح از سنت مکه است و اقامت آن بجماعت نیز سنت است که اگر
 بر سبیل کفایه حتی که اگر تمام اهل علیه و سلم را جمع کنند آنرا یک نموند پس بدرستی که
 سنت را ترک کردند و با تحقیق دیگر روند و گنگار شدند و اگر تراویح را بخانه خود خواند
 که از رند او شان را ثوابش حاصل شد لیکن بفضل جماعت که در مسجد میشو و نرسیدند
 و همچنین است در غرائض و احتیاط و نیت تراویح ایست که نیت تراویح کند یا نیت تراویح
 نماید یا نیت سنت وقت ساز و زیرا که مشایخ و راوای سنت بنیت نفل اختلاف
 کرده اند بعضی متقدمین گفته که جائز نبود و همین قول ابی حنیفه است و بعضی
 گفته که جائز باشد چنانچه کسی دو رکعت بنیت صلوٰه لللیل خواند و بعد ظاهر شد
 که فجر طلوع کرد و بعضی متاخرین گفته که آن قائم مقام سنت فجر می شود و چنانچه قول
 صاحبین رحماست و اگر بعد از آن در طلوع فجر شک شد پس اتفاق آن قائل
 سنت فجر میشود و اگر کسی در تراویح صرف نیت صلات می نماید بصورت گفته اند

در احوال است که جائز نبود و وقت تراویح بعد از غشاء پیش از آن جائز نبود
و اگر غشاء را می خواند و تراویح با امامی دیگر خواند بعد از آنست که امام اول تعیین
نماید غشاء بغیر وضو خواند در این صورت بعد از تراویح کند و اعاده و ترنود
الی صیفه لازم نیاید و اگر ترنود یا و ترنود فوت شد در ذخیره گفته که در این
صورت تراویح زمانه اختلاف کرده بعضی گفته که و تر با امام او کند بتر قضای قاض
و کند بعضی گفته که تراویح متر که خواند بتر ادا نماید و اما استراحت تراویح
در هر رکعت بعد از چهار رکعت و اگر تر در رکعت کونج سلام
باشد شست و بعد چهار رکعت رکنه درین اختلاف است بعضی گفته
که آن یکی است و اگر تراویح رضوان علیه السلام جمعین گفته اند که این مکروه
تخویری است و امام را که بریل قیارت بین تسلیمات فصلت اگر گفته اند
تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کراهت و اگر امام بعد از تراویح
نشسته خوانده و قوم استاده خواندند بغیر کراهت جائز بود و مستحب بود
و اگر تراویح را یک سلام خوانده و بر سر هر یک رکعتین قدر تشهد نشسته
جائز باشد و مکروه نبود که آن اکل است و اگر امام و قوم را شک واقع شد
و یکبار از بنه تسلیم یعنی هجده رکعت خوانده اند و یا بدیه تسلیم پس درین
شک بیان مشایخ اختلاف است **فصل** در بعضی تسلیم و دیگر عبادت
مستحب و تر میگذارد و تسلیمه اخری نمی خوانند تا که احث باشد
از زیاده بر تراویح بجماعت فقط صحیح آنست که تسلیمه بگیرد و سی
این تراویح را کامل می کنند و در نقطه گفته که و

در این صورت تراویح را با امامی دیگر خواند و اگر غشاء را می خواند و تراویح با امامی دیگر خواند بعد از آنست که امام اول تعیین نماید غشاء بغیر وضو خواند در این صورت بعد از تراویح کند و اعاده و ترنود الی صیفه لازم نیاید و اگر ترنود یا و ترنود فوت شد در ذخیره گفته که در این صورت تراویح زمانه اختلاف کرده بعضی گفته که و تر با امام او کند بتر قضای قاض و کند بعضی گفته که تراویح متر که خواند بتر ادا نماید و اما استراحت تراویح در هر رکعت بعد از چهار رکعت و اگر تر در رکعت کونج سلام باشد شست و بعد چهار رکعت رکنه درین اختلاف است بعضی گفته که آن یکی است و اگر تراویح رضوان علیه السلام جمعین گفته اند که این مکروه تخویری است و امام را که بریل قیارت بین تسلیمات فصلت اگر گفته اند تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کراهت و اگر امام بعد از تراویح نشسته خوانده و قوم استاده خواندند بغیر کراهت جائز بود و مستحب بود و اگر تراویح را یک سلام خوانده و بر سر هر یک رکعتین قدر تشهد نشسته جائز باشد و مکروه نبود که آن اکل است و اگر امام و قوم را شک واقع شد و یکبار از بنه تسلیم یعنی هجده رکعت خوانده اند و یا بدیه تسلیم پس درین شک بیان مشایخ اختلاف است فصل در بعضی تسلیم و دیگر عبادت مستحب و تر میگذارد و تسلیمه اخری نمی خوانند تا که احث باشد از زیاده بر تراویح بجماعت فقط صحیح آنست که تسلیمه بگیرد و سی این تراویح را کامل می کنند و در نقطه گفته که و

در این صورت تراویح را با امامی دیگر خواند و اگر غشاء را می خواند و تراویح با امامی دیگر خواند بعد از آنست که امام اول تعیین نماید غشاء بغیر وضو خواند در این صورت بعد از تراویح کند و اعاده و ترنود الی صیفه لازم نیاید و اگر ترنود یا و ترنود فوت شد در ذخیره گفته که در این صورت تراویح زمانه اختلاف کرده بعضی گفته که و تر با امام او کند بتر قضای قاض و کند بعضی گفته که تراویح متر که خواند بتر ادا نماید و اما استراحت تراویح در هر رکعت بعد از چهار رکعت و اگر تر در رکعت کونج سلام باشد شست و بعد چهار رکعت رکنه درین اختلاف است بعضی گفته که آن یکی است و اگر تراویح رضوان علیه السلام جمعین گفته اند که این مکروه تخویری است و امام را که بریل قیارت بین تسلیمات فصلت اگر گفته اند تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کراهت و اگر امام بعد از تراویح نشسته خوانده و قوم استاده خواندند بغیر کراهت جائز بود و مستحب بود و اگر تراویح را یک سلام خوانده و بر سر هر یک رکعتین قدر تشهد نشسته جائز باشد و مکروه نبود که آن اکل است و اگر امام و قوم را شک واقع شد و یکبار از بنه تسلیم یعنی هجده رکعت خوانده اند و یا بدیه تسلیم پس درین شک بیان مشایخ اختلاف است فصل در بعضی تسلیم و دیگر عبادت مستحب و تر میگذارد و تسلیمه اخری نمی خوانند تا که احث باشد از زیاده بر تراویح بجماعت فقط صحیح آنست که تسلیمه بگیرد و سی این تراویح را کامل می کنند و در نقطه گفته که و

[illegible]

فلاح نما گرفته نماز همه فاسد شد و اگر غیر مصلی مصلی فتح کرده و مصلی فتح او را گرفته نماز فاسد شد
و اگر کسی اندر نماز بخورد یا بنوشد فساد یا آشیاء نمازش فاسد شود و همچنین شامش یا کثیر فاسد شود
و عمل کثیر عملیست که بنشیند به یقین یا یحتمل و آنکه عمل در نماز نیست و در شک بنفقه آن مقصود
عملی که بنشیند را در شک اندازد که مصلی در نماز است یا نیست آن عمل قلیست قطعه بعضی گفته
عملی که هر دو دست بود و عرفا آن عمل کثیر است و بعضی گفته که در فساد نماز عمل هر دو دست
و لیکن قلت و کثرت در آن معتبر است و اگر کسی سر خود را در رخسار یا پیشانی یا روی خود را شانه کرد
نمازش فاسد شود و اگر در رخسار بیک دست مصلی بود و او را بیکر نماید نمازش فاسد شود و اگر در
کودکی را اندر نماز برداشت و او را بشیر داد نماز آن زن تباه شد و اگر کودک پستان بی را که نماز
میخواند بکشد اگر شیر بکشد بر او نمازش فاسد شد و زنده و اگر مصلی کسی خیر بر سرش نهاده
کرد و بدان اراده سلام نموده نمازش فاسد شد و اگر کسی بیک دست ستار را از سر خود برداشته
و بر زمین نهاده یا از زمین برداشته و بر سر نهاده یا بر زمین بیک دست تن کشیده نمازش فاسد شد
و لیکن این فصل در نماز کرده بود و اگر مصلی کسی را بیک دست اندر نماز زند و یا بتازیانه ضربی رساند
نمازش تباه شود و چنانکه در محیط ذکر یافت و در ذخیره گفته که سوار ستوری اگر مصلی و آن اطمینان
سرعت میرزده ^{۱۹۹} ^{۱۹۸} ^{۱۹۷} یعنی مصلی سوار ستور را زده که راه بسرعت و در وقت نمازش تباه شود
و بعضی از شلخ غامضی الله عنهم گفته اند که اگر ستور را یک دست بیاورد و مرتبه زده نمازش تباه نشود
و اگر سه ضربی در پی زده نمازش تباه شد و بعضی از شلخ ما هم الله گفته که اگر با مصلی بکشد
تا زیاده بود بدان ستور را نیز کرد و راند تا از او ماده کرد یا آنرا بدان خلاصه نمازش تباه نشود
و اگر ستور را راه نمود و او را زده نمازش فاسد شد و اگر مصلی سوار یک پا را حرکت داده یا بسپیل
دو ام نمازش فاسد نمیشود و ^{۱۹۶} ^{۱۹۵} ^{۱۹۴} ^{۱۹۳} ^{۱۹۲} ^{۱۹۱} ^{۱۹۰} ^{۱۸۹} ^{۱۸۸} ^{۱۸۷} ^{۱۸۶} ^{۱۸۵} ^{۱۸۴} ^{۱۸۳} ^{۱۸۲} ^{۱۸۱} ^{۱۸۰} ^{۱۷۹} ^{۱۷۸} ^{۱۷۷} ^{۱۷۶} ^{۱۷۵} ^{۱۷۴} ^{۱۷۳} ^{۱۷۲} ^{۱۷۱} ^{۱۷۰} ^{۱۶۹} ^{۱۶۸} ^{۱۶۷} ^{۱۶۶} ^{۱۶۵} ^{۱۶۴} ^{۱۶۳} ^{۱۶۲} ^{۱۶۱} ^{۱۶۰} ^{۱۵۹} ^{۱۵۸} ^{۱۵۷} ^{۱۵۶} ^{۱۵۵} ^{۱۵۴} ^{۱۵۳} ^{۱۵۲} ^{۱۵۱} ^{۱۵۰} ^{۱۴۹} ^{۱۴۸} ^{۱۴۷} ^{۱۴۶} ^{۱۴۵} ^{۱۴۴} ^{۱۴۳} ^{۱۴۲} ^{۱۴۱} ^{۱۴۰} ^{۱۳۹} ^{۱۳۸} ^{۱۳۷} ^{۱۳۶} ^{۱۳۵} ^{۱۳۴} ^{۱۳۳} ^{۱۳۲} ^{۱۳۱} ^{۱۳۰} ^{۱۲۹} ^{۱۲۸} ^{۱۲۷} ^{۱۲۶} ^{۱۲۵} ^{۱۲۴} ^{۱۲۳} ^{۱۲۲} ^{۱۲۱} ^{۱۲۰} ^{۱۱۹} ^{۱۱۸} ^{۱۱۷} ^{۱۱۶} ^{۱۱۵} ^{۱۱۴} ^{۱۱۳} ^{۱۱۲} ^{۱۱۱} ^{۱۱۰} ^{۱۰۹} ^{۱۰۸} ^{۱۰۷} ^{۱۰۶} ^{۱۰۵} ^{۱۰۴} ^{۱۰۳} ^{۱۰۲} ^{۱۰۱} ^{۱۰۰} ^{۹۹} ^{۹۸} ^{۹۷} ^{۹۶} ^{۹۵} ^{۹۴} ^{۹۳} ^{۹۲} ^{۹۱} ^{۹۰} ^{۸۹} ^{۸۸} ^{۸۷} ^{۸۶} ^{۸۵} ^{۸۴} ^{۸۳} ^{۸۲} ^{۸۱} ^{۸۰} ^{۷۹} ^{۷۸} ^{۷۷} ^{۷۶} ^{۷۵} ^{۷۴} ^{۷۳} ^{۷۲} ^{۷۱} ^{۷۰} ^{۶۹} ^{۶۸} ^{۶۷} ^{۶۶} ^{۶۵} ^{۶۴} ^{۶۳} ^{۶۲} ^{۶۱} ^{۶۰} ^{۵۹} ^{۵۸} ^{۵۷} ^{۵۶} ^{۵۵} ^{۵۴} ^{۵۳} ^{۵۲} ^{۵۱} ^{۵۰} ^{۴۹} ^{۴۸} ^{۴۷} ^{۴۶} ^{۴۵} ^{۴۴} ^{۴۳} ^{۴۲} ^{۴۱} ^{۴۰} ^{۳۹} ^{۳۸} ^{۳۷} ^{۳۶} ^{۳۵} ^{۳۴} ^{۳۳} ^{۳۲} ^{۳۱} ^{۳۰} ^{۲۹} ^{۲۸} ^{۲۷} ^{۲۶} ^{۲۵} ^{۲۴} ^{۲۳} ^{۲۲} ^{۲۱} ^{۲۰} ^{۱۹} ^{۱۸} ^{۱۷} ^{۱۶} ^{۱۵} ^{۱۴} ^{۱۳} ^{۱۲} ^{۱۱} ^{۱۰} ^۹ ^۸ ^۷ ^۶ ^۵ ^۴ ^۳ ^۲ ^۱

[illegible]

حرکت داده نمازش تباہ نشود فقط و اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت داده نمازش تباہ نشود و بعضی گفته
 ای حرکت تلبیل حرکت داده ای اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت قلیل داده نمازش تباہ نشود و آذانی بکرم مروست که اگر کسی را میخواند
 و دیگری از او پرسیده که چه قدر خواندی او بسوی تسبیح نهد و انگشت مثلا اشاره کرده که ده
 خوانده است نمازش تباہ نشود و اگر متصلا چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشود پس
 آنوقت کم از سه کلمه باشند نمازش تباہ نشود و اگر زیاده بر آنست نمازش تباہ نشود و در
 گفته که اگر متصلا بچندین مؤنه ^{درین مؤنه ها کمال است} باشد نمازش فاسد شود و در قبا و ای خاقانیه گفته که اگر
 کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود
 و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتیکه حی علی الصلوة گفته و اگر متصل نام خدا
 تبارک و تعالی را شنید و قبل جداگانه گفت یا اسمی صلی الله علیه و سلم را شنید و صلی الله علیه و سلم
 گفت اگر قصه حب و اوستان کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب نموده فاسد
 نکرد و اگر کسی اندر نماز نظم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچک گفته نمازش فاسد نشود
 لیکن بدر کرده و اگر متصل در سلام بدست خود یا بر سر خود کرده یا کسی از متصل چیزی طلبیده
 و او بر سر خود اشاره و ایما نموده یعنی نعم یا لا اشاره گفته نمازش بدین اشاره فاسد نمی شود
 و اگر کسی اندر نماز اللهم اکر منی یا اللهم انعم علی یا اللهم اصلح امری
 یا اللهم ارزقنی العافیه یا اللهم اغفر لی ولوالدتی و لیسوء منین
 در کیفیت نمازش فاسد نشود و البته صحیح هر آنچه معنی او در قرآن یا حدیث موجود بود و فاسد نماز نبود
 فقط و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی گفت در آن اختلاف متاخرین است اگر کسی اللهم
 اغفر لی و لوالدتی و لیسوء منین گفت و اگر در نماز کسی اللهم ارزقنی و لیسوء منین گفت و جنگ او
 حج بیک گفت گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللهم ارزقنی و لیسوء منین گفت و جنگ او
 حج بیک گفت گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللهم ارزقنی و لیسوء منین گفت و جنگ او

اگر کسی از نماز فاسد شود و اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت داده نمازش تباہ نشود و بعضی گفته ای حرکت تلبیل حرکت داده ای اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت قلیل داده نمازش تباہ نشود و آذانی بکرم مروست که اگر کسی را میخواند و دیگری از او پرسیده که چه قدر خواندی او بسوی تسبیح نهد و انگشت مثلا اشاره کرده که ده خوانده است نمازش تباہ نشود و اگر متصلا چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشود پس آنوقت کم از سه کلمه باشند نمازش تباہ نشود و اگر زیاده بر آنست نمازش تباہ نشود و در گفته که اگر متصلا بچندین مؤنه باشد نمازش فاسد شود و در قبا و ای خاقانیه گفته که اگر کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتیکه حی علی الصلوة گفته و اگر متصل نام خدا تبارک و تعالی را شنید و قبل جداگانه گفت یا اسمی صلی الله علیه و سلم را شنید و صلی الله علیه و سلم گفت اگر قصه حب و اوستان کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب نموده فاسد نکرد و اگر کسی اندر نماز نظم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچک گفته نمازش فاسد نشود لیکن بدر کرده و اگر متصل در سلام بدست خود یا بر سر خود کرده یا کسی از متصل چیزی طلبیده و او بر سر خود اشاره و ایما نموده یعنی نعم یا لا اشاره گفته نمازش بدین اشاره فاسد نمی شود و اگر کسی اندر نماز اللهم اکر منی یا اللهم انعم علی یا اللهم اصلح امری یا اللهم ارزقنی العافیه یا اللهم اغفر لی و لوالدتی و لیسوء منین در کیفیت نمازش فاسد نشود و البته صحیح هر آنچه معنی او در قرآن یا حدیث موجود بود و فاسد نماز نبود فقط و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی گفت در آن اختلاف متاخرین است اگر کسی اللهم اغفر لی و لوالدتی و لیسوء منین گفت و اگر در نماز کسی اللهم ارزقنی و لیسوء منین گفت و جنگ او حج بیک گفت گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللهم ارزقنی و لیسوء منین گفت و جنگ او

اگر کسی از نماز فاسد شود و اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت داده نمازش تباہ نشود و بعضی گفته ای حرکت تلبیل حرکت داده ای اگر هر دو پای خود را مساوی حرکت قلیل داده نمازش تباہ نشود و آذانی بکرم مروست که اگر کسی را میخواند و دیگری از او پرسیده که چه قدر خواندی او بسوی تسبیح نهد و انگشت مثلا اشاره کرده که ده خوانده است نمازش تباہ نشود و اگر متصلا چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشود پس آنوقت کم از سه کلمه باشند نمازش تباہ نشود و اگر زیاده بر آنست نمازش تباہ نشود و در گفته که اگر متصلا بچندین مؤنه باشد نمازش فاسد شود و در قبا و ای خاقانیه گفته که اگر کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتیکه حی علی الصلوة گفته و اگر متصل نام خدا تبارک و تعالی را شنید و قبل جداگانه گفت یا اسمی صلی الله علیه و سلم را شنید و صلی الله علیه و سلم گفت اگر قصه حب و اوستان کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب نموده فاسد نکرد و اگر کسی اندر نماز نظم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچک گفته نمازش فاسد نشود لیکن بدر کرده و اگر متصل در سلام بدست خود یا بر سر خود کرده یا کسی از متصل چیزی طلبیده و او بر سر خود اشاره و ایما نموده یعنی نعم یا لا اشاره گفته نمازش بدین اشاره فاسد نمی شود و اگر کسی اندر نماز اللهم اکر منی یا اللهم انعم علی یا اللهم اصلح امری یا اللهم ارزقنی العافیه یا اللهم اغفر لی و لوالدتی و لیسوء منین در کیفیت نمازش فاسد نشود و البته صحیح هر آنچه معنی او در قرآن یا حدیث موجود بود و فاسد نماز نبود فقط و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی گفت در آن اختلاف متاخرین است اگر کسی اللهم اغفر لی و لوالدتی و لیسوء منین گفت و اگر در نماز کسی اللهم ارزقنی و لیسوء منین گفت و جنگ او حج بیک گفت گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللهم ارزقنی و لیسوء منین گفت و جنگ او

و نیز خواند نمازش فاسد شود و اگر مصلی در کتابی نظر کرد و معنی آنرا فهمید پس اگر نظر بغیر قصد فهم
 افتاد و با جماع نمازش فاسد نشود و اگر بقصد فهم معنی آن مکتوب دید و در نقطه گفته که نمازش فاسد
 و در اجناس گفته که نه از اجناس فاسد نشود و همچنین مذمب مشایخ ماست که گفته اند
 و اگر مصلی از صحت یا از محراب خجسته نزد ابلی حنیفه نمازش فاسد نشود و خلاف صاحبین جماع
 التصحیح نزد ایشان نماز فاسد میشود بلکه مکرر و نیز اگر این تشبیهست باطل کتاب
 و نه از ابلی حنیفه منفذ از است که در آن تعلیم و عمل کثیر نیستند و فائده فقط و اگر مصلی مکرر
 گرفت و آن را بطایر و مانند آن انداخت نمازش فاسد شود و اگر با مصلی مکرر بود و از ابلی
 و مانند آن انداخت نمازش فاسد نمی شود لیکن بزرگ و در اجناس گفته که اگر مصلی با طراف
 اصل یا بیکبار سنگ انداخت نمازش فاسد میشود و لیکن مکرر است و اگر مصلی نیت خود را خا
 بیکرتبه یا دو مرتبه نمازش فاسد میشود مکرر و است و همچنین خارید بسیار مرتبه غیر توالی و اگر
 بی در پی بسیار خارید نماز تباه شود اگر دست خود را در هر بار برداشت اگر در هر مرتبه دست
 خود را برداشت نماز تباه نشود و نیز اگر آن فعل خاریدن بیکرتبه باشد و در اجناس آمده که
 چون پس از چند بار زده اگر بی در پی زده نمازش فاسد شود و اگر در میان قنلات قدر
 رکن مملت شود نمازش فاسد نشود و اما باز ماندن ازین قنلات همچنین است اگر مصلی
 بباد زمین یا پارچه یکبار یا دو بار را گرفت و اگر مصلی متحرک بود و مرا و از آن است که طالت
 آگاه کند که من در نماز ام و از آن حر و تنبیه شوند و یا حج که متعبد برای حجین است نماز
 نزد ابلی حنیفه و ابلی یوسف رحما فاسد نشود و چنانکه در اجناس ذکر یافت و اگر کسی مصلی بلند
 کرد یا اذن دخول خواست و مصلی چهار قرات کرد یا الحمد لله گفت یا الله که نماز نمازش فاسد
 و اگر مصلی را از نش بوسه گرفت و او زن خود را بوسه گرفت و او را شهوت حاصل شد نماز

7

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى بن جعفر عليه السلام

مصلی کمال مانده و اگر مصلی زن خود را استنوت یا بغیر شهوت بوسه گرفته نمازش فاسد شده
و چون مصلی را شیطان وسوسه داده و او لاجل ولا توجه الایا بعد گفته پس این وسوسه اگر
در امری از امور باخترت بود نمازش فاسد نشود و اگر در امری از امور دنیا باشد نمازش فاسد شود
چنانکه در ذخیره مذکور شد و اگر مصلی اراده سلام بر غیر خود از روی سهو کرد و السلام گفت سبتر
یا داده که در نماز است غاموش ماند نمازش تباه شود و ذکر و غیره گفته که چلییدن نماز اگر بر روی
باشد و غیره نماز آن نبود و مصلی نماز نباشد بشرطیکه تلاوت نبود و تصریح یعنی بغیر همت بی درونی
قطعا و از مسجد خارج نشود و اگر در محراب باشد تا وقتی که مصلی از صف و خارج نشود فاسد نبوده و بعضی
بشأن گفته اند که اگر شخصی مصلی فرجه در صف ثانی دیده و بسوی پیش چلیدن را میزد کرده نمازش
فاسد نشود و اگر ظرف صفت ثالث چلیدن نمازش فاسد شود و این به تفصیل گفته شده و بعضی
گویند که چون دست بر تکیله نبود و اگر است بار تکیله کند نمازش تباهی شود چنانکه اگر کسی استند بر تکیله
بدان یکسره خون از پیش برآمد یا حدث او پیش آمد سبتر با وضو ظاهر شد که خون بینی برآید
و حدث نرسیده است نمازش سبک است یا نه؟ شود اگر چه از مسجد بیرون نیامده باشد
و اگر کسی علق یا بلبله را اندر نماز خایید نمازش فاسد شد و اگر چیزی بر که بدن ان بان
مانده بود و فروبرده اگر زاند بر مقدار نخود بود نمازش فاسد کند و اگر کم از آن بود شمار
فاسد کند و حضور فصل در سجده و سهو و ان واجب و وجوب آن نمی شود مگر بترک
واجب نماز یا تأخیر واجب و یا تأخیر کنی از ازارکان نماز اما ترک واجب چنانکه کسی از
تأخیر یا قنوت فراموشید یا خواندن تشهد در هر دو وقعه فراموش کرد چنانکه در نظر روایت
یا بکسرت عیدین را سهو کرد و یا بقام خطا جهر نمود و یا بجای جهر خفا کرد و در ذخیره گفته که

دوبار خواند یا نشد را استاده یا بر کوع یا سجده خواند سجده سهو واجب نگردد و در بین مختار است
چنانکه در اجناس مذکور است و اگر در تشهد اولی کسی افزود و اینطور که گفت اللهم صل علی محمد و
آل محمد سجده سهو اتفاق بران واجب گردد و با حلیفه نام گفته که اگر تخلفی افزود سجده سهو
واجب گردد و صاحبین شما اند گفتند که اگر اللهم صل علی محمد گفته سجده سهو واجب نگردد تا وقتیکه
و علی آل محمد گوید و اگر در آخرین کسی عهد آخر پیش مانده بد کرده و اگر سهواً خاموش ماند و بعد
سجده واجب گردد و ابو یوسف گفته که بر آن سجده سهو نیست و اگر کسی قرآن بعد خواندن
تشهد بقصد آخر خواند بر آن سجده سهو واجب نگردد و اگر قنوت بعد رکوع یا در رکوعی اندیش
ایقام باز نگردد و اگر در رکوع یا در پیش سجده دو رکعت است یکی آنکه عود کند و قنوت همانند سجده
که عود کند و بر کوع قنوت بخواند و نامی گفته که اعتست از آنکه عود کرده باشد یا نه سجده سهو کند
و اگر کسی در نظر بعد رکعت بماند آنکه نماز را تمام کرده سلام داده و بپستاید کرده که هنوز نماز را
تمام نکرده است سجده سهو کند و اگر بعد دو رکعت سلام داده بماند آنکه آن نماز جمعه یا نماز نظر
باید که نماز خود را از سر گیرد و اگر قنوده آخره را فراموش کرد و بر رکعت پنجم استاده و باید که عود کند و بعد
تا وقتیکه سجده نکرده باشد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده داده و رکوع فرضی داخل شود و مشغول
بشغل گردد باید که رکعت ششم بداند و سجده سهو نماید و اگر در رکعت چهارم است پستاید
ببین مصلی تمام شود و این دو رکعات نافله شوند **التصریح** بعضی گفته اند که این دو رکعات افزون
بر قنوده آخره شده اند قائم مقام نیست ظهر شود قائم فقط و سهو امام بر امام مقتضی
سجده سهو را واجب گرداند سهو مقتدی بر دو بر امام و اگر سلام را فراموش کرد و قنوده
آخر را طویل نموده بماند آنکه از نماز خارج نشد و پستاید آنست که از نماز بیرون نیامده است و سلام
داده است پس سلام داده بر صورت سجده سهو واجب گردد و کسیکه بر سجده سهو است اگر سلام داده

و در ادای سجدات قطع نماز است نه از ادای آن سجده سهو است و را ظاهر شد باید که سجده کند تا دو تنگیه
 کلام نکرده باشد و قبله پشت نیاورد و باشد کسی را در حالت قیام شک افتاد که تکبیر افتتاح گفته است
 یا نه و بقدر ادای کنی فکر را بدربار این طول داد و پسترواست که تکبیر گفته است یا نه
 غالب آمد که تکبیر گفته است و اعاد بگیر که دست برآورد که تکبیر گفته است در صورت بر صحت
 سجده سهو واجب و قاعده در نظر است که هر فکر متصل را از ادای کنی یا واجب یا نه بود
 سجده سهو واجب گردد و تبصیر شایع گفته است که اگر فکر از قنوت یا سجده یا در سجده
 بر و واجب گردد و اگر مسبوق سهوا یا امام خود و سلام داد و سجده سهو واجب گردد و اگر
 سلام امام خود و سلام داده و سجده سهو بر و واجب گردد و در فقط گفته که اگر مسبوق با امام سلام
 داده و تکبیر یا امام تشریق با امام سهو گفته سجده سهو بر و واجب گردد و مسبوق در سجده سهو
 اتباع امام خود می کند یعنی شیخ امام خود است تصحیح اگر چه وقوع سهو از امام قبل از
 افتد ای مسبوق باشد فقط و اگر مسبوق پیش از سلام امام استاد و قنوت کرده و رکوع نموده
 هنوز سجده نکرده حتی که امام سجده برانی سهو نموده در صورت شیخی را باید که متابعت آن
 کند و اگر اتباع امام کند نمازش فاسد نشود لیکن سجده کند و چون پیروی امام کرده قیام کند
 او باطل شد اگر گریست سجده تمام در متابعت امام و سجده سهو کند بلکه چون قیام شود سجده کند و اگر مسبوق
 در نماز که قیامت نصیحتش بعد فراغ امام کند باید که نیز سجده سهو کند سهوا و الله اعلم
 سلام امام دهد و اگر قبل فراغ امام از تشهد است سجده سهو بود یا اینکه مسبوق بر کسی بود یا نه
 یا سه رکعات پس اگر مسبوق بر کسی بود بنگرند که اگر چیزی از قنوت یا سجدات سهو بود یا نه
 از تشهد بقدریکه نماز بدان جائز بود و وقوع شده نمازش جائز باشد اگر چه سجدات سهو
 فاسد شود زیرا که قیام و قنوت او قبل فراغ امام از تشهد معتبر است و اگر چه سجدات سهو
 فاسد شود و اگر چه سجدات سهو فاسد شود و اگر چه سجدات سهو فاسد شود و اگر چه سجدات سهو فاسد شود

اینست یعنی بود زیرا که بشوق قرائت را در یکی از دو رکعات ترک کرده و اگر بسبوق سه رکعات بود
 قرائت فرض بدو رکعات بود و قیام فرض در یک رکعت پس بنگرند که اگر بسبوق بعد فراغ امام از
 سوره یا سوره مانده بود کم از قومه و در آخرین بقدری خوانده که نماز بدان جائز باشد نماز او
 جائز بود و اگر بسبوق در رکعت اولی قبل فراغ امام از تشهد کوچ کرد و همین طریق را رفته نمازش
 قلم شد و چنانکه در محیط است و در خانقاه گفته که شخصی نماز گذارد و بدانسته که سه رکعات خوانده یا نه
 گمان داشت و بنفرت گفت که اگر این اول سه رکعت در عمر خود پس نماز از سر گیر و که اکثر مشایخ
 رضوان الله علیهم بر همین مذاهب فتنه اند و اگر بارها بچنین سبب واقع شده است پس شیخ گفته
 المصیح یعنی آخر عمل اعلیٰ فقط اگر بدین تخری و اند که کعبی از نمازات که کعبی خوانده است
 رکعت دیگری را بدان اضافه کند و سجده سهو نماید و اگر تخری دانند که سه رکعات خوانده است
 پس کسی بدان ضم کند یا بشیند و تشهد خواند و سلام دهد و اگر تخری دانند که چهار رکعت خوانده است
 پس تسبیح نماید و تشهد گوید و سلام دهد و سجده سهو کند و اگر تخری او واقع نشود و او را
 گیرد و اگر در نماز فحش بود و اند که گویا کعبی خوانده است تشهد کند زیرا که احتمال است که دو رکعت
 خوانده باشد قدر و غیر گفته که اگر در نماز چهار گانه شک واقع شده که کعبی که در آن شکاف شده
 است و او را شک یا که تائب پس بر سر هر یکی بنشیند و در قنای فصلی گفته که هرگاه مصلی را دو رکعت
 و سوم شک افتد بنشیند که بین صبح و عصر و در مغرب و وتر و اگر مصلی پیش از فاتحه سهوا در رکعت
 اولی یا تائبه سورتی خوانده بر و سجده سهو واجب گردد و زیرا که واجب است ترک کرده و بگویند
 اند این فاتحه است اگر چه حرنی خوانده باشد چنانچه در خانقاه است و سجود و سجده بعد سلام
 و تشهد گوید و سلام دهد و در دین صلی الله علیه و سلم و دعا بعد و قنیه گوید و این مختار طریقی
 است که کعبی گفته که در دو دعا در قنیه سهو گوید و سجده سهو گوید و چنانچه در خانقاه

بازار	۱۳	سنگ	۱۳	سنگ	۱۳
بازار	۱۲	سنگ	۱۲	سنگ	۱۲
بازار	۱۱	سنگ	۱۱	سنگ	۱۱
بازار	۱۰	سنگ	۱۰	سنگ	۱۰
بازار	۹	سنگ	۹	سنگ	۹
بازار	۸	سنگ	۸	سنگ	۸
بازار	۷	سنگ	۷	سنگ	۷
بازار	۶	سنگ	۶	سنگ	۶
بازار	۵	سنگ	۵	سنگ	۵
بازار	۴	سنگ	۴	سنگ	۴
بازار	۳	سنگ	۳	سنگ	۳
بازار	۲	سنگ	۲	سنگ	۲
بازار	۱	سنگ	۱	سنگ	۱
بازار	۰	سنگ	۰	سنگ	۰

سنگ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا من مواسم الخير والبر

البيان

والله اعلم بالصواب
من أمر الدين والناس

البيان



والله اعلم بالصواب
من أمر الدين والناس
والله اعلم بالصواب
من أمر الدين والناس

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا من مواسم الخير والبر

[illegible]

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.

